



فصلنامه تحقیقی، مطالعاتی آذر آران

- سال پانزدهم ■ شماره ۴۴ و ۴۵ ■ زمستان ۱۳۹۴ و بهار ۱۳۹۵
- شاپا: ۷۴۳۴-۲۴۲۳
- بهاء تک شماره: ۶۰۰۰ تومان
- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی آذر آران
- مدیر مسئول: دکتر جلیل نائیان
- سردبیر: دکتر محمدعلی متفکر آزاد
- مدیر داخلی: احسان نقی زاده

اعضاء هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر محمد رضا قربانی	دکتر بهرام امیر احمدیان
استادیار دانشگاه	استادیار دانشگاه
دکتر حسن صمدزاده	دکتر محمدعلی پرغو
دکتری در رشته جغرافیا	استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
احسان رحیمی	دکتر عزیز جوانپور
دانشجوی دکترای حقوق بین الملل	استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه
دکتر محمدعلی متفکر آزاد	دکتر میکائیل جمالپور
استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تبریز	استادیار فلسفه دانشگاه پیام نور آذربایجان شرقی
احسان نقی زاده	دکتر محمد سلماسی زاده
دانشجوی دکتری علوم سیاسی	دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز
دکتر جلیل نائیان	دکتر جواد شریف نژاد
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز	استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

مشاوران علمی فصلنامه (به ترتیب حروف الفبا):

- دکتر غفار عبدالحی؛ دکترای تاریخ
- احمد کاظمی؛ پژوهشگر ارشد مسائل قفقاز
- سیدمسعود نقیب؛ پژوهشگر مسائل قفقاز
- رحیم نیک بخت؛ کارشناس ارشد تاریخ

- نشانی دفتر نشریه: تبریز، خیابان عباسی، روبروی پمپ بنزین، اول کوچه ۶۰، پلاک ۲، صندوق پستی: ۵۴۵۷-۵۱۵۷۵
- تلفاکس: ۰۴۱۳۶۵۶۱۱۶۳ ■ پایگاه اینترنتی: www.arannews.com
- پست الکترونیکی: info@arannews.com ■ info@arannews.ir
- امور فنی و هنری: شرکت فیروزه، ۰۴۱۳۵۵۳۳۵۸۰

فصلنامه آذر آران از تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ به شماره ثبت ۹۲/۲۲۷۸ از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارای پروانه انتشار می باشد.

فهرست مطالب

۷	■ یادداشت سردبیر
۱۱	■ تحول تاریخ‌سازی در جمهوری آذربایجان/ علی بابایی درمنی
۳۱	■ سیاست خارجی جمهوری آذربایجان؛ چندجانبه‌گرای موازنه‌ساز/ رحمت‌الله فلاح
۵۳	■ تشدید بحران قره‌باغ و احتمالات پیش رو/ برهان حشمتی
۶۹	■ «تذکره نواب» نمودی از تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری قراباغ/ سجاد حسینی
۸۳	■ بررسی وضعیت آذربایجان و ارمنستان بر مبنای موازنه‌قوا (داده‌های اقتصادی و نظامی)/ مهدی امیدبخش
۱۰۵	■ تحریم‌های غرب علیه روسیه و همگرایی ایران و روسیه/ عبدالکریم فیروز کلائی
۱۲۷	■ گزارش ویژه/ نشست علمی بررسی آخرین تحولات مناقشه قره‌باغ
۱۳۳	■ مصاحبه/ ماهیت‌شناسی درگیری‌های اخیر قره‌باغ/ رحمت‌الله فلاح
۱۳۷	■ معرفی کتاب/ مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان
1	■ چکیده انگلیسی
7	■ چکیده آذری

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط مقاله

- ۱- مقاله باید دستاورد پژوهشی نگارنده، برخوردار از مختصات روش‌شناختی و محتوایی نو و سامان‌یافته، و در ارتباط با محورهای پژوهشی فصلنامه (مسائل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، حقوقی و ... منطقه قفقاز) باشد.
- ۲- مقاله ارسالی تکراری نبوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۳- پذیرش مقاله به عهده کمیته علمی فصلنامه است که بعد از داوری و تایید همکاران علمی فصلنامه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال کمیته علمی فصلنامه در ویرایش مندرجات مقاله مختار است.
- ۴- متن مقاله باید در محیط نرم افزاری Word با فونت نوع میتر، سایز ۱۱ و در ۱۵ تا ۲۰ صفحه تدوین و ارسال گردد. در متن مقاله، عنوان بخش‌ها با قلم میتر ۱۶ پررنگ و عنوان زیر بخش‌ها با قلم میتر ۱۴ آورده شود. عنوان هر بخش یا زیر بخش با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی مشخص گردد. خط اول پاراگراف‌ها به اندازه ۶ سانتی متر دارای تورفتگی بوده و مقاله با ۲/۵ سانتی متر حاشیه از طرفین و ۳ سانتی متر فاصله از بالا و پائین تایپ گردد.
- ۵- مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - مقاله ارسالی باید دارای عنوان، چکیده، کلید واژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه ارائه مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات ذیل، باشد.
 - مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل نام و نام خانوادگی و نیز رتبه علمی دانشگاهی یا حوزه پژوهشی و تلفن تماس و آدرس پست الکترونیکی با فونت ۱۰ میتر در سطر پائین عنوان مقاله و در سمت چپ آن درج گردد.
 - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا، مختصر و گویای محتوای نوشتار باشد.
 - چکیده مقاله باید حداکثر در یک صفحه (حداکثر ۳۰۰ کلمه) شامل بیان مسئله، اهداف، ضرورت و اهمیت موضوع، سوال اصلی، روش تحقیق و نتایج و یافته‌های تحقیق باشد.
 - مقدمه مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتظار آن و چگونگی انجام پژوهش است.
 - متن مقاله بایستی اجمالاً بیانگر روش و روند کار به شکل توصیفی باشد. در مقاله‌هایی که حاصل پروژه تحقیقاتی است با رعایت مطالب بالا می‌بایست در صورت ضرورت، فرضیه پژوهش، جامعه آماری، نحوه نمونه‌گیری، روش‌های گردآوری داده‌ها و شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات را به نحوی قابل درک برای عموم مخاطبین ارائه دهند.
 - در پایان مقاله، نتیجه‌گیری باید به گونه‌ای منطقی و مفید که روشنگر مباحث و حاوی نتایج و دست‌آوردهای پژوهش همراه با ارائه راه کارها و پیشنهادات باشد، ارائه گردد.

ب) شرایط استناد

۱- تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفباء با شماره گذاری آورده شود.

۲- فصلنامه آذرآران از شیوه استناد «درون متنی» پیروی می‌کند، لذا پس از استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از منابع مختلف، نام و نام‌خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه مورد استفاده بر اساس نمونه داخل پارانترز آورده می‌شود.
نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۸۰)

■ در صورتی که منبع مورد استفاده بیش از یک جلد باشد شماره جلد نیز در داخل پارانترز و بعد از سال انتشار آورده می‌شود.
نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۸۰)

■ در صورت متعدد بودن منابع از یک نویسنده با سال انتشار واحد، با افزودن الف و ب در کنار سال انتشار، منبع مورد استفاده مشخص می‌گردد.

نمونه: (امیراحمدیان، ۱۳۸۴، الف): ۱۸۰)

۳- معانی اصطلاحات و اسم‌های خاص و نیز معادل واژه‌ها به زبان اصلی و همچنین توضیح واژه‌ها و اصطلاحات دشوار و بیان مسائل حاشیه‌ای در خصوص موضوع مورد بحث که قابل بیان در متن اصلی مقاله نیستند در پایان مقاله و در بخش توضیحات (یادداشت‌ها) آورده شوند. در این خصوص لازم است اصطلاحات و مطالب نیازمند با درج اعداد مشخص گردند.

۴- منابع مورد استفاده، در پایان مقاله به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی نویسنده تنظیم و به براساس الگوی ذیل آورده شوند.
■ کتب:

نام‌خانوادگی، نام، (سال انتشار کتاب) عنوان کتاب، نام مترجم، تعداد جلد‌ها (در صورتی که کتاب تنها در یک جلد تالیف شده باشد این بخش حذف می‌شود) محل نشر، نام ناشر.

■ مقالات:

نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار مجله) عنوان مقاله، نام مترجم، نام مجله، شماره مجله، محل نشر، ناشر، صفحات مقاله در مجله.

■ مقالات الکترونیکی:

نام‌خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار در سایت) عنوان مقاله، نام مترجم، نام سایت، آدرس دسترسی به سایت

■ پایان‌نامه:

نام‌خانوادگی، نام نویسنده، عنوان، مقطع تحصیلی و رشته، دانشگاه، سال دفاع از پایان‌نامه
توجه: در صورتی که نویسندگان مقالات بیش از یک نفر باشند پس از نوشتن نام خانوادگی و نام اولین نویسنده، در خصوص نویسندگان دیگر ابتدا نام و سپس نام خانوادگی درج گردد.

۵- منابع خارجی نیز به شیوه گفته شده در بالا آورده شوند.

یادداشت سردبیر

در ماه‌های اخیر مسائل و موضوعات مهمی در منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز و اوراسیا به وقوع پیوسته است، که شایسته توجه خاص می‌باشد. تداوم و استمرار روایت و رویکرد خاص تاریخی در جمهوری آذربایجان، ادامه سیاست خارجی جمهوری آذربایجان بر مبنای چند جانبه‌گرایی موازنه‌ساز، تشدید بحران قره‌باغ، افزایش رقابت و تنش در روابط دولت‌های آذربایجان و ارمنستان، تقابل و افزایش تنش و میان روسیه و غرب و توسعه بیش از پیش همکاری‌های روسیه و جمهوری اسلامی ایران از جمله مهمترین موضوعاتی هستند، که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد.

بی‌تردید شروع درگیری‌های نظامی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در قره‌باغ و بروز تحولات میدانی جدید مربوط به آن مهمترین موضوعی است که باید به آن توجه کرد و آن را تحلیل نمود. مناقشه قره‌باغ که در فاصله سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ میلادی قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به شکل درگیری‌های خونین بین ارامنه و آذری‌ها آغاز شده بود و از سال ۱۹۹۱ تا میلادی ۱۹۹۳ در قالب جنگی تمام عیار بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان جریان داشت؛ در نهایت به آتش بسی شکننده و اشغال قره‌باغ و بخش‌های مهمی از دیگر اراضی جمهوری آذربایجان (در مجموع ۲۰ درصد) و آوارگی حدود یک میلیون نفر از مردم این کشور منجر گردید. هم‌اکنون ۲۳ سال بعد از توافق آتش‌بس بر سر منطقه قره‌باغ که به «کشمکش منجمد شده» معروف شده است، مجدداً درگیری‌های شدید بین ارتش دو کشور آذربایجان و ارمنستان در خطوط آتش‌بس در روزهای ۱۴ تا ۱۷ فروردین شروع و شرایط جنگی را در منطقه حاکم کرده است.

روشن است، مناقشه قره‌باغ در منطقه قفقاز جنوبی میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان، مهم‌ترین مناقشه این منطقه به لحاظ تاثیرگذاری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. درگیری یک کشور مسلمان با جمعیت اکثریت شیعه با یک کشور غیر مسلمان، همجواری و همسایگی منطقه درگیری و محل مناقشه با مرزهای جمهوری اسلامی ایران، وجود حساسیت‌های ویژه در مناطق آذری‌نشین ایران نسبت به سرنوشت هم‌تباران خود، دخالت و ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به موضوع و به ویژه استمرار و تداوم

مناقشه ابعاد مهمی به این مناقشه داده است. این مناقشه به خاطر ماهیت بازیگران حاضر در آن و به لحاظ نوع مسائلی که به وجود آورده و خواهد آورد، مناقشه‌ای است که هر روز ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی آن زیادتر شده، و به نوبه خود حل آن را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. بی تردید اهمیت مناقشه قره‌باغ پرداختن به آن را ضروری می‌نماید. از این رو، در این شماره از فصلنامه آذرآران بررسی آخرین تحولات و تحلیل ابعاد این مناقشه و ارزیابی احتمالات و سناریوهای احتمالی مناقشه و ماهیت‌شناسی درگیری‌های اخیر قره‌باغ مورد توجه خاص قرار گرفته است.

در این شماره از فصلنامه آذرآران با در نظر گرفتن مسائل و موضوعات جاری منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز و اوراسیا تالیف مقالات، تدوین گزارش ویژه، انجام مصاحبه و معرفی کتاب به شرح زیر در دستور کار قرار گرفته است.

اولین مقاله فصلنامه به قلم علی‌بابایی در منی پژوهشگر تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزه تاریخ ایران و قفقاز با عنوان «تحول تاریخ‌سازی در جمهوری آذربایجان» تدوین شده است. در این مقاله مولف سعی کرده با استفاده از متون قدیمی و همچنین تحقیقات جدید، تاریخ‌نگاری در کشور جمهوری آذربایجان را مورد بررسی علمی قرار دهد. نتایج مطالعات این پژوهشگر تاریخ به روشنی نشان می‌دهد، تاریخ‌سازی جعلی و خلق هویت نوین برای مردم آذربایجان که با اغراض سیاسی آلوده بوده و در تقابل با هویت شکل گرفته در ایران فرهنگی است، به صورت دستوری و مستمر در ادوار مختلف در دستور تاریخ‌نویسان این کشور قرار گرفته است. «سیاست خارجی جمهوری آذربایجان؛ چندجانبه‌گرایی موازنه‌ساز» عنوان دومین مقاله‌ای است که توسط رحمت‌الله فلاح کارشناس ارشد مسائل ترکیه و اوراسیا تالیف شده است. در این مقاله مولف سعی کرده سیاست خارجی جمهوری آذربایجان را بر مبنای رویکرد چندجانبه‌گرایی موازنه‌ساز تحلیل و پیش‌بینی‌های لازم را ارائه نماید. نتیجه‌ای که از این مقاله حاصل گردیده نشان می‌دهد که این رویکرد در چارچوب منطق نظری نوواقع‌گرایی قابل تبیین می‌باشد.

سومین مقاله‌ای که در این شماره فصلنامه به چاپ رسیده است، توسط برهان حشمتی کارشناس حوزه قفقاز و با عنوان «تشدید بحران قره‌باغ و احتمالات پیش رو» به رشته تحریر در

آمده است. در این مقاله سعی شده عوامل تشدید بحران قره‌باغ و احتمالات پیش رو مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل پیچیدگی مناقشه و منافع خاص و متقابل بازیگران خارجی تداوم و تطویل بحران در آینده نیز قابل پیش‌بینی می‌باشد.

در مقاله چهارم با عنوان «تذکره نواب نمودی از تاریخ‌نگاری محلی تراجم‌نگاری قراباغ» سجاد حسینی استادیار تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی، تذکره نواب تالیف میر محسن نواب را که یکی از مهمترین تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری در قالب سنت تاریخ‌نگاری محلی در قرن نوزده میلادی است، مورد بررسی قرار داده است. این اثر حاوی اطلاعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مهمی است و آگاهی و شناخت جامع و خوبی را از این دیار ارائه می‌نماید.

«بررسی وضعیت آذربایجان و ارمنستان بر مبنای موازنه قوا (داده‌های اقتصادی و نظامی)» عنوان مقاله دیگری که توسط مهدی امید بخش کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تبریز تالیف شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد دو کشور آذربایجان و ارمنستان بر مبنای توازن قوا و اهداف و منافع خود به دنبال مدیریت یکدیگر هستند. در این میان به عقیده نویسنده مقاله نقش نیروها و عوامل خارجی بسیار پررنگ می‌باشد.

آخرین و ششمین مقاله فصلنامه تحت عنوان «تحریم‌های غرب علیه روسیه و همگرایی ایران و روسیه» به قلم عبدالکریم فیروزکلانی مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا تدوین شده است. در این مقاله مولف تلاش نموده، ابعاد همگرایی روسیه و ایران را پس از بحران اوکراین و تحریم‌های غرب علیه روسیه تحلیل نماید. از نظر مولف تحریم‌های غرب علیه روسیه منجر به تقویت همگرایی میان روسیه و ایران در حوزه‌های مختلف از جمله نظامی، علمی و تکنولوژیک، انرژی و تجاری شده است. فصلنامه آذرآران برای رسیدن به اهداف خود از دریافت هرگونه رهنمودی از سوی محققان و اندیشمندان داخلی و خارجی استقبال می‌نماید و از اهل قلم دعوت می‌نماید که با راهنمایی‌ها و همکاری خود ما را در انتشار این فصلنامه یاری نمایند.

تحول تاریخ‌سازی در جمهوری آذربایجان

علی‌بابایی درمنی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۲/۱۵

چکیده

تاریخ‌نگاری در میان کشورهای تازه استقلال یافته، سهم به سزایی در شکل دادن به هویت ملی انسان‌هایی دارد که اندک زمان‌بست زیستن در قالب یک ساختار سیاسی جدید را تجربه می‌کنند. در این مقاله با استفاده از متون کهن و همچنین پژوهش‌های نوین، تاریخ‌نگاری در یکی از کشورهای تازه استقلال یافته‌ی پیرامون ایران یعنی جمهوری آذربایجان مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد به سبب نداشتن پشتوانه تاریخی دیرینه در مقایسه با کشورهای همجوار و همچنین سابقه‌ی اندک تاسیس حکومت، مورخان جمهوری آذربایجان به تحریف تاریخ و یا در حقیقت به «تاریخ‌سازی» دست زده‌اند و هویت ملی مردمان خود را براساس اغراض سیاسی کوتاه مدت تعریف کرده‌اند. بخشی از این اغراض سیاسی سبب شده تا هویت ملی در جمهوری آذربایجان بر مبنای تقابل با فرهنگ و تمدن ایران شکل بگیرد، بنابراین نخبگان فرهنگی ایرانی می‌توانند ضمن آگاهی از این روند تاریخ‌سازی با اتخاذ یک سیاست فرهنگی مناسب و گفتگو با نخبگان فرهنگی جمهوری آذربایجان، از تنش‌های سیاسی- فرهنگی میان دو کشور جلوگیری کنند.

کلیدواژه‌ها: ایران، جمهوری آذربایجان، تاریخ‌نگاری، هویت ملی، تاریخ‌سازی

۱- دکترای تاریخ ایران باستان- دانشگاه تهران و پژوهشگر حوزه تاریخ ایران و قفقاز، آدرس الکترونیکی: ir.ac.ut@ababae

تلفن: ۰۹۱۳۲۱۱۷۰۵۹۰

۱- مقدمه

جمهوری آذربایجان چه در زمانی که در قالب اتحاد جماهیر شوروی، «جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان» نامیده می‌شد و چه زمانی که پس از استقلال در سال ۱۹۹۲ م، به عنوان کشوری مستقل تنها «جمهوری آذربایجان» نامیده شد، با انکار هویت ایرانی مردمان سرزمینش، راه هویت‌سازی و تاریخ‌سازی جعلی را برای این مردم در پیش گرفت. به طور کلی تاریخ و هویت مردمان کشورهای پیرامونی ایران فرهنگی، در چارچوبی از تجربه‌های تاریخی‌ای شکل گرفته که آن مردمان به همراه تمامی اقوام ایرانی در آن سهیم بوده‌اند و این تجربه‌های تاریخی به ثمرات یکسانی در زمینه تشکیل حکومت سیاسی یعنی «حکومت ایرانی» منجر شده‌است. بنابراین با شکل‌گیری مرزهای جدید سیاسی، هویت‌سازان در این کشورها نیاز به هویت نوینی دارند که در تقابل با هویت شکل گرفته در «ایران فرهنگی» باشد، زیرا در غیر این صورت، ناچارند تا خود را بخشی از ملت ایران دانسته و تاسیس کشور جدید را فراموش کنند. بنابراین به هویت‌سازی بر مبنای تقابل با فرهنگ ایرانی می‌پردازند (علی بابایی، ۱۳۹۲: ۹۲۱). در این میان «تاریخ‌سازی» بر اساس اقتضائات و اغراض سیاسی زودگذر به عنوان یکی از ارکان مهم هویت‌سازی نقش بسیار مهمی در هویت‌سازی در جمهوری آذربایجان داشته است.

طبیعی است که تعریفی این چنین از هویت و تاریخ ملی که بر اساس اقتضائات و اغراض سیاسی زودگذر به صورت تصنعی شکل گرفته باشد، با وزیدن نسیم تغییرات زودگذر سیاسی هرچند یک بار تغییر می‌کند، (۲) و از آن می‌توان با عنوان «هویت یا تاریخ ملی متغیر» یا «هویت ملی دستوری» نام برد. البته تاریخ‌سازان در جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان، به سبب آنکه بخشی از ساختار دستگاه تاریخ‌سازی اتحاد جماهیر شوروی بودند و با این تغییر دستوری تاریخ و هویت ملی کاملاً آشنایی داشته‌اند، به راحتی پس از استقلال نیز از پس این سیاست برآمدند و آن را به خوبی اجرا کردند.

پرسش اصلی این پژوهش این گونه تعریف شده است: مورخان جمهوری آذربایجان قبل و پس از استقلال این جمهوری از اتحاد جماهیر شوروی هویت ملی مردمان جمهوری آذربایجان را چگونه تعریف می‌کردند؟ بر اساس پرسش اصلی فرضیه اصلی پژوهش نیز این

گونه تدوین شده است. به نظر می‌رسد که مورخان جمهوری آذربایجان در طول تاریخ ۹۸ ساله‌ی این جمهوری (۲۰۱۶-۱۹۱۸ م) «هویت ملی» مردم آذربایجان را یک هویت و تاریخ متغیر در نظر گرفته بودند که هر زمان و بنا بر اقتضائات و اغراض سیاسی گوناگون این هویت ملی را تغییر می‌دادند.

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و منابع کتابخانه‌ای دست اول و پژوهش‌های نوین بررسی شده‌اند.

۲- داده‌های تحقیق

۲-۱- تاریخ‌سازی در اتحاد جماهیر شوروی

۲-۱-۱- چرخش‌هی تاریخ‌نگاری در اتحاد جماهیر شوروی

ه‌لن کارر دانکوس (زورایشویلی) از پنج چرخش کامل در تاریخ و هویت‌سازی اتحاد جماهیر شوروی از شکل‌گیری این اتحاد تا دوران خروشچف یاد می‌کند. این چرخش‌ها عمدتاً در ارتباط با موضع‌گیری‌های تاریخ‌سازان شوروی در مورد سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی روسیه‌ی تزاری بوده است. مرحله‌ی اول، در دهه‌ی ۱۹۲۰ م، تحت تدابیر لنین بود که چندان هم به مذاق استالین خوش نمی‌آمد. در این مرحله سیاست ترویج و بسط فرهنگ قومی و ملی رواج داشت و کوشش می‌شد تا زبان‌های بومی به طور مساوی در میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی رشد کند. در این مرحله در جمهوری آذربایجان تاریخ‌نگاری سبک «پان ترکیسم» رواج داشت. در این دوره قیام‌های ملت‌های اتحاد جماهیر شوروی علیه روسیه‌ی تزاری، قیام‌های آزادی‌بخش به شمار می‌رفت؛ اما استالین بر این باور بود که فرهنگ ملی از نظر شکل یا ظرف که زبان مادری است، باید جنبه‌ی ملی داشته باشد ولی از نظر محتوی و مظهر باید سوسیالیستی باشد. در نتیجه در مرحله دوم دوره استالین، پیرامون دهه‌ی ۱۹۳۰ م، تاریخ‌نگاران جمهوری آذربایجان، ضمن پیروی از الگوهای تاریخ‌نگاری مارکسیستی، از هرگونه شائبه‌ی پان ترکیستی تبری می‌جستند.

در این دوران همچنین، استالین دستور داد تا تاریخ‌نویسان از نو نقش تاریخی

و مثبت روسیه‌ی تزاری و شاهزادگان روس و کلیسای ارتودوکس را در به هم پیوند دادن سرزمین‌های روس ستایش کنند، بنابراین، دیگر قیام‌های پیشین ملت‌های اتحاد جماهیر شوروی علیه روسیه‌ی تزاری، قیام‌های آزادی‌بخش به شمار نمی‌رفت. دوره‌ی سوم در تاریخ‌نگاری شوروی با پیشروی‌های سریع آلمان نازی در خاک اتحاد جماهیر شوروی مرتبط است، در این زمان، این واقعیت مسلم گردید که ارزش‌ها و شعارهای کمونیستی برای بسیج مردم کافی نیست و استفاده از نام قهرمانان بزرگان تاریخی که در گذشته از سرزمین نیاکان خود دفاع کرده و به وطن‌پرستی شهرت داشته‌اند، به مراتب در تهییج مردم موثرتر است تا نام لنین و مارکس. بنابراین استالین برای مدت کوتاهی به احساسات ملی ملت‌های شوروی میدان داد تا در برابر آلمان‌ها بایستد (کارر دانکوس، ۱۳۶۵: ۴۶-۳۲). شنیرلمان نیز این نکته را تایید می‌کند: با اینکه پیش از جنگ، «بابک» در چارچوب جنگ طبقاتی نماینده قشر روستایی در برابر فئودال‌ها بود، پس از آغاز جنگ، به نماد حرکت آزادی‌بخش علیه غاصبان عرب بدل گشت (Shnirelman, 2001: 106).

چرخش چهارم هویت و تاریخ‌سازی در شوروی با پیروزی آنها در جنگ جهانی دوم مرتبط می‌باشد. در سال‌های جنگ، شوروی شاهد فوران احساسات ملی در میان ملت‌ها و اقوام آن سرزمین بود؛ ولی پس از پایان جنگ استالین پاسخ دندان‌شکنی به این ملت‌ها داد و برای مقابله با نهضت‌های ملی «روسی‌سازی» سریع جامعه‌ی شوروی را آغاز کرد. در این زمان بود که روس‌ها در شوروی تبدیل به «ملت برگزیده» شدند: «روس‌ها در آغاز انقلاب عامل به زنجیر کشیدن سایر ملت‌ها و شر مطلق، سپس تبدیل به شر نسبی شدند و بعد از آن هم تبدیل به کمترین ضرر و سرانجام به «خیر مطلق» بدل گشتند» (کارر دانکوس، ۱۳۶۵: ۵۷-۵۳). اما پس از مرگ استالین باز هم اوضاع سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی دگرگون شد و از مورخان خواسته شد تا بار دیگر تاریخ را به شیوه‌ی دهه‌ی ۱۹۲۰م بنویسند، ولی نه به آن شوری که جنایت‌های دوره‌ی استالین را مسکوت بگذارند (همان، ۵۷).

۲-۱-۲- تاریخ‌سازی بر اساس نیاکان ترک

در جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان نیز به عنوان یکی از جمهوری‌های شوروی، کمابیش هویت‌سازی و تاریخ‌سازی به مانند سایر جمهوری‌های شوروی وجود داشت که حتی پس از استقلال آن جمهوری نیز این روند ادامه یافت. بر این اساس مولفه‌های این تاریخ‌سازی را در جمهوری آذربایجان می‌توانیم این گونه دسته‌بندی کنیم:

الف) مولفه‌های تاریخ‌سازی که از دیدگاه رهبران حزب کمونیست شوروی مطلوب به شمار می‌رفت، این مولفه‌ها نیز خود به دو بخش تقسیم می‌شدند: الف) مولفه‌هایی که پس از استقلال جمهوری آذربایجان، در تاریخ‌سازی آن جمهوری نیز به کار رفت و مولفه‌هایی که پس از استقلال کنار نهاده شد. ب) مولفه‌های خاص تاریخ‌سازی مورخان پان ترک جمهوری آذربایجان که پس از استقلال جمهوری آذربایجان از آنها استفاده می‌شد. همانطور که گفته شد، در سال‌های دهه‌ی ۱۹۲۰م، دوران آزادی‌های نسبی دوران لنین در جریان بود و در جمهوری آذربایجان نیز تاریخ‌نویسان آن جمهوری بدون هیچ‌واهمه‌ای از حزب کمونیست شوروی، از سبک تاریخ‌سازی «پان ترکیسم» پیروی می‌کردند. اولین کتاب تاریخ آذربایجان که به قلم «رشید بیگ اسماعیلیف» در سال ۱۹۲۳ م در باکو منتشر شد، هیچ ربطی به نظریه‌ی مارکس در مورد جدال طبقاتی پیشبرد دوره‌های تاریخی نداشت و متأثر از روش تاریخ‌نگاری «پان ترکیسم» بود. در گزیده‌ی تاریخ دیگری که در این ایام در مورد تاریخ جمهوری آذربایجان در شوروی و در مجموعه‌ی «اتحاد ما»^۱ به چاپ رسید، بومیان آذربایجان به عنوان مردمان ضعیف و بدبختی به تصویر کشیده شدند که توسط ترک‌ها کشته و یا آسیمیله شدند (Shnirelman, 2001: 97).

تاریخ‌نگاری این چنینی در جمهوری آذربایجان که نیاکان خود را به ترکانی منتسب کنند که در دوره‌ی میانه جانشین ساکنان بومی جمهوری آذربایجان شده بودند، از نظر سیاست‌گذاران حزب کمونیست شوروی دو اشکال عمده داشت:

۱- با داشتن چنین نیاکانی که فاقد تبار قفقازی بودند، ارتباط فرهنگی- تاریخی ساکنان

جمهوری آذربایجان (۳) به طور کامل با گرجی‌ها و ارمنی‌ها گسسته می‌شد و اتوپیای برادری که کمونیست‌ها در پی ایجاد آن در قفقاز بودند، فرو می‌پاشید؛ در توضیح باید گفته شود که پس از فرو پاشی حکومت روسیه‌ی تزاری در روز ۱۸ می سال ۱۹۱۸ م جمهوری آذربایجان با عنوان جمهوری دموکراتیک آذربایجان توسط محمدامین رسولزاده رهبر حزب مساوات استقلال خود را اعلام کرد. کشتار شوشی و جنگ میان ارمنه و آذربایجانی‌ها از وقایع مهم این دوره است. کشتار شوشی واقعه‌ای بود که در سال ۱۹۲۰ میلادی صورت گرفت (Verluse, 1988: 6). روس‌ها تمایلی به تکرار این وقایع نداشتند و ترجیح می‌دادند که با القاء نیاکان یکسان با سایر قفقازی‌ها از میزان نفرت میان ساکنان جمهوری آذربایجان و ارمنیان بکاهند. این سیاست سبب می‌شد تا ارمنی‌ها و گرجی‌ها نیز نتوانند، ساکنان جمهوری آذربایجان را ترکانی بیابانگردی به شمار آورند که در سده‌های میانه به اراک آمده‌اند و سرزمین بومیان منطقه را غصب کرده‌اند و هیچ چیزی به فرهنگ مردمان منطقه نیافزوده‌اند.

۲- از سوی دیگر انتساب ساکنان جمهوری آذربایجان به ترکانی مانند سلجوقیان که در دوران میانه به جمهوری آذربایجان آمدند، موجب پیوستگی فرهنگی و تاریخی میان جمهوری آذربایجان و ترکیه می‌شد، زیرا که هر دو از نیاکان یکسانی بهره‌مند بودند. با قدرت گرفتن بیشتر ژوزف استالین در حزب کمونیست شوروی، این زمامدار شوروی از برخی از سیاست‌های فدرالی دوره‌ی لنین عدول کرد. طی سالهای ۱۹۳۸-۱۹۳۷ م، در اتحاد جماهیر شوروی اقداماتی بر علیه ترک‌های این کشور صورت گرفت، برخی از این ترک‌زبانان به همکاری با ترکیه محکوم شدند. میرجعفر باقروف، دبیر اول حزب جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان، در سال ۱۹۳۷ م بر علیه ترکیه سخنرانی کرد و این کشور را به تحریک ترک‌های شوروی متهم کرد (Yilmaz, 2013: 516).

۳-۱-۲- تاریخ‌سازی بر مبنای نیاکان ترکیبی

در نتیجه در این زمان تصمیم گرفته شد تا در اتحاد جماهیر شوروی سیاستی دستوری

به منظور تاریخ‌سازی نه تنها در جمهوری آذربایجان، بلکه در تمامی جمهوری‌های شوروی اجرا شود، برای این منظور نظریه‌ی نیکلای مار^۱ بسیار مفید بود. از نظر مار که تا اندازه‌ای تحت تاثیر مارکس بود، هویت امری اقتصادی و اجتماعی و تابع شرایط تولید بود. این آکادمسین شوروی ارزش چندانی برای خلوص نژادی و زبان در شکل‌گیری هویت قائل نبود و معتقد بود که همه‌ی نژادها در طول تاریخ با نژادهای دیگر به طور متناوب ترکیب شده است. از دیگر سو، به آمیزش تمامی مردم قفقاز در دوره‌ی باستان و نیاکان مشترک آنها باور داشت (Yilmaz, 2013:521, 531). به هر رو، باقروف به تاریخ‌سازان آذربایجانی دستور داد تا ساکنان جمهوری آذربایجان را ساکنان بومی آذربایجان معرفی کنند و تمامی شبهات را در مورد تبار ترکی آنها از بین ببرند. اولین ویرایش تاریخ آذربایجان در بهار سال ۱۹۳۹م تهیه شد و ایده‌ی اصلی آن، پیوستگی نژادی ساکنان جمهوری آذربایجان در طول تاریخ و همچنین پیوستگی آنها با ارمنی‌ها و گرجی‌ها بود (Shnirelman, 2001: 104). در این کتاب، تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان دست به کار شدند و نیاکانی قفقازی و غیر قفقازی برای مردم جمهوری آذربایجان برگزیدند. نیاکانی چون ارانی‌ها، کاسپی‌ها در شمال رود ارس و نیاکانی چون مادها، ماناها، گوتی‌ها و لولوبی‌ها در جنوب ارس (ibid: 105).

برای تحکیم روابط دوستانه میان ساکنان جمهوری آذربایجان، ارمنی‌ها و گرجی‌ها و یا به عبارت بهتر تشکیل «توپای برادری» میان آنها، تاریخ‌سازان در جمهوری آذربایجان بر رویدادهای تاریخی تکیه می‌کردند که در این رویدادها همکاری میان ارانی‌ها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها به چشم می‌خورد، برای نمونه می‌توانیم به هجوم رومی‌ها به قفقاز اشاره کنیم: در سده‌ی نخست پیش از میلاد، دولت برده‌دار روم، در تلاش بود که قفقاز را به تصرف درآورد. رومی‌ها بارها به ارمنستان هجوم آوردند. ایبریا (گرجستان)، اران و آتروپاتن نیز در خطر افتادند. سپاهیان مسلح آتروپاتن و اران، جناح راست مدافعان پایتخت ارمنستان را تشکیل می‌دادند (۵) (قلی‌اف، ۱۳۵۷: ۲۰). در ماجرای بابک خرم‌دین نیز، تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان، از همکاری ارمنی‌ها و

گرچی‌ها با او یاد می‌کنند: «بابک با سرکردگی شورشیان، نشان داد که رهبری بزرگ و تواناست. جنبش خرمیان تحت رهبری او همچون آتشی در مسیر باد، همه‌ی آذربایجان را در بر گرفت. در گرجستان و ارمنستان هم مردم قیام کردند» (همان: ۴۹).

سیاست‌گزینش نیاکان قفقازی، ترکیبی و باستانی دو فایده‌ی اساسی را برای سیاست‌گذاران فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی تامین می‌کرد، اولاً با برگزیدن نیاکان قفقازی برای ساکنان جمهوری آذربایجان به نزدیک‌تر شدن آنها به سایر ساکنان قفقاز یاری می‌رساندند و از دردهای احتمالی جدال میان آنها جلوگیری می‌کردند و همچنین هر گونه شائبه‌ای را در مورد هم تبار بودن آنها با ترکان ترکیه چنانچه استالین و باقروف می‌خواستند، می‌زدودند. از دیگر سو، بر شمردن نیاکانی در دو سوی ارس می‌توانست توجیه خوبی برای حکومتی باشد که در شمال ارس تشکیل شده بود، ولی نام جعلی آذربایجان را که سرزمینی در جنوب ارس بود را یدک می‌کشید. همچنین با اتخاذ این سیاست ساکنان جمهوری آذربایجان ساکنان باستانی این جمهوری به شمار می‌رفتند و ارمنی‌ها و گرجی‌ها دیگر نمی‌توانستند آنها را مهاجران تازه از راه رسیده‌ی بی‌فرهنگ و یا مهمانان ناخوانده‌ی قفقاز قلمداد کنند. با این حال تراشیدن نیاکان مادی ایرانی نژاد برای ساکنان شمال ارس که از سکونت‌گاه‌های اصلی مادها نبود، این خطر را برای تاریخ‌سازان شوروی در بر داشت که ممکن بود جمهوری آذربایجان در قلمروی «ایران فرهنگی» قرار گیرد. آنها برای این مشکل هم راه حلی داشتند و جنگ میان پارس‌ها و مادها را در سال‌های پایانی حکومت مادها (۵۵۰ پ.م) نشانه‌ی دشمنی ابدی میان این دو تیره‌ی مهم و متحد ایرانی (۶) به شمار آوردند (Yilmaz, 2015: 773).

۲-۱-۴- چرخش به سمت ماناها

اما روند تاریخ‌سازی در جمهوری آذربایجان به همین جا ختم نشد و همانطور که گفتیم، هویت‌سازی در جمهوری آذربایجان، تابعی از اوضاع و احوال سیاسی بود. با مرگ استالین نگاه قیّم مآبانه او در مورد تاریخ‌نگاری در جمهوری‌های شوروی هم مرد. در جمهوری آذربایجان تاریخ‌نویسان این جمهوری شروع به تجدید نظر در نوشته‌های تاریخی دوران

استالین کردند. در سال ۱۹۵۴م، همایشی در آکادمی تاریخ جمهوری آذربایجان برگزار شد؛ در این همایش، تحریف تاریخ جمهوری آذربایجان به دستور باقروف محکوم شد. خصوصا در مورد هم تبار بودن ساکنان جمهوری آذربایجان و مادها تجدید نظرهایی به عمل آمد. این مسئله بسیار به موقع بود، زیرا با پژوهش‌های آکادمسین روس، ایگور دیاکونوف (۷)، بی‌اعتبار بودن ادعای مورخان جمهوری آذربایجان در مورد هم‌تبار بودن ساکنان جمهوری آذربایجان و مادها آشکار شد (Shnirelman, 2001: 109).

بنابراین تلاش تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان در راستای سیاست «هویت یا تاریخ ملی متغیر»، سبب شد تا آنها یکبار دیگر نیاکان خود را تغییر دهند؛ و این بار کوشش آنها به منظور از بین بردن شائبه‌ی ایرانی بودن ساکنان جمهوری آذربایجان موجب شد تا ماناها را که در سده‌های ۸ تا ۷ پیش از میلاد مسیح در جلگه‌ی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه حکومت می‌کردند، به جای مادها نیاکان اصلی خود معرفی کنند (با این حال تاکید بر این نکته که ساکنان ماد آتروپاتن (ماد کوچک) و نه ماد بزرگ بخشی از نیاکان ترکیبی آنها را تشکیل می‌دهند تا به امروز نیز بخشی از ادعاهای آنها را تشکیل می‌دهد و لازمه‌ی انتساب نام جعلی آذربایجان به اران تاریخی است). ماناها مزیت بسیاری برای این تاریخ‌سازان داشتند؛ اولاً حکومت آنها زودتر از حکومت مادها تاسیس شده بود و قدمت تاریخی بیشتری برای آنها به همراه داشت ثانیاً زبان آنها نیز در ارتباط با زبان‌های قفقازی بود. با اینحال چنانچه شنیرلمان اشاره می‌کند، معلوم نبود تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان چگونه می‌خواهند ماناها را به آتروپاتن و اران مرتبط کنند که آنها را نیاکان خود به شمار می‌آوردند (ibid: 125).

۲-۱-۵- نیاکان ارانی

یکی از چالش‌های عمده‌ی جمهوری آذربایجان از بدو تاسیس جدال آنها با ارمنی‌ها برای به دست آوردن منطقه‌ی «قرباغ کوهستانی» بود. کشتار شوشی در قرباغ به سال ۱۹۲۰م، تنها برگی از تاریخ پر فراز و نشیب و ملامال از جنگ و آوارگی قرباغ است. در این میان دستگاه تاریخ‌سازی جمهوری آذربایجان نیز به این عرصه وارد شد و با این استدلال

که آنها به مانند ساکنان باستانی قراباغ، تباری ارانی دارند، بر ادعای خود نسبت به در اختیار گرفتن قراباغ پای می‌فشردند (ibid: 145). در این زمان بود که تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان در «اتحادیه‌ی نیاکانشان» وزن بیشتری به اران دادند. تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان ساکنان باستانی قراباغ را ارانی‌ها می‌دانستند. آنها بر این باور بودند که تنها پس از رواج مسیحیت در آنجا، ارمنی‌ها نیز به آنجا مهاجرت کردند و ترکیب قومی منطقه را بر هم زدند: «هنگامی که این ولایت [قراباغ] به تصرف فرمانروایان ارمنی درآمد، کوچ مردم ارمنی بدانجا افزون شد، کوهستان‌های آرتساخ (۸) پناهگاه خوبی برای این مردم بود. به تدریج زبان ارمنی با زبان بومیان ارانی جوش خورد و لهجه‌ی قراباغی زبان ارمنی به وجود آمد» (قلی‌اف، ۱۳۵۷: ۲۹).

تحریف آنها به اینجا ختم نشد و آنها «موسس داسخورانتسی» یا «موسس کالان کاتواتسی»، مورخ ارمنی کتاب «تاریخ اران» را که این کتاب را به زبان ارمنی به رشته‌ی تحریر درآورده است، ارانی به شمار آوردند تا ثابت کنند، ادبیات ارانی وجود خارجی داشته است (Shnirelman, 2001: 143). در این میان ضیاء بنیادف از شاهکار تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان رونمایی کرد و سایر نویسندگان و دانشمندان ارمنی زبان قراباغ مانند مخیتار گوش^۱، کیراکوس گاندزاکتسی^۲ و واناکان^۳ را بخشی از بزرگان ادبی جمهوری آذربایجان به شمار آورد و هیچ اشاره‌ای به این مورد نکرد که آنها به ارمنی می‌نوشتند و هویت ملی خودشان را ارمنی می‌دانستند (ibid: 123). کار تحریف به اینجا هم ختم نشد، در ترجمه‌ی فارسی تاریخ دانشگاهی جمهوری آذربایجان حتی نام موسس کالان کاتواتسی (۹) هم تغییر پیدا کرده است و به منظور اینکه خواننده را مجاب کنند که کالان کاتواتسی ارانی بوده و حتی یک رگ ترکی هم داشته است، نام او را «ترکیزه» کرده‌اند و پسوند «ووقلو» به آن افزودند، به این صورت: «موسا کالان کایتوقلو» (قلی‌اف، ۱۳۵۷: ۴۲) با این حال معلوم نیست که این شاهکار دست آورد مترجم (حسین محمدزاده صدیق) است و یا نویسنده (قلی‌اف).

1. Mkhitar Gosh
2. Kirakos Gandzaketsi
3. Vanakan

۲-۱-۶- تلاش در جهت اثبات اتحاد دو سوی ارس

برگزیدن نیاکانی ترکیبی مطابق نظریه‌ی مار که هیچ ربطی به هم نداشتند، سبب شد تا تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان با جستجو در دوره‌های تاریخی شواهدی مبتنی بر یکپارچه بودن دو سوی ارس بیابند. به طور کلی کمونیست‌ها به سبب اینکه قلمروی جمهوری آذربایجان دو سوی ارس را در بگیرد، نیاکان ساکنان جمهوری آذربایجان را ترکیبی از ارانی‌ها، کاسپی‌ها، در شمال رود ارس و مادها و ماناها در جنوب رود ارس در نظر گرفته بودند (Yilmaz, 2015: 773). لازم به ذکر است که این تلاش فاقد هر گونه شواهد تاریخی معتبر و مستدل می‌باشد، برای مثال اینکه قلمروی ساسانیان هم آذربایجان در جنوب ارس و هم اران را در شمال ارس در بر می‌گرفته است را نمی‌توان دلیلی برای یکسان بودن مردمان دو سوی ارس چه از لحاظ زبانی و چه از لحاظ ژنتیکی به شمار آورد. با این حال تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان با آنکه ساسانیان را استیلاگر به شمار می‌آورند، این حکومت را برای نزدیک کردن مردم دو سوی ارس سودمند به شمار می‌آورند: «آذربایجان بیش از سه قرن جزئی از شاهنشاهی ساسانیان بود. داخل شدن اران و آتروپاتن در ترکیبی دولتی واحد، باعث شد که برای مدت زمان طولانی، هر دو بخش آذربایجان از نظر اقتصادی و فرهنگی، نزدیکی و همبستگی داشته باشند. (۱۰) ولی در هر حال استیلای بیگانگان و هجوم دشمنان باری سنگین بود» (قلی‌اف، ۱۳۵۷: ۳۱). همچنین از نظر آنها تسلط اعراب بر دو سوی ارس با اینکه عملی ظالمانه به شمار می‌آمد، با این حال به علت اینکه موجب اتحاد دو سوی ارس شده بود، مزیت نسبی داشت: «در دوره فرمانروایی عربان، اران و آتروپاتن دگر باره به شکل دولتی واحد درآمدند و اقتصاد و فرهنگ ولایات شمالی و جنوبی کشور رشد و تکامل یافت» (همان: ۴۷).

قلی‌اف در مورد هجوم سلجوقیان به مناطق شمال غرب ایران چنین می‌گوید: «در سده‌ی ۱۱ میلادی همزمان با حکومت سلجوقیان، هجوم خاندان‌های ترک باز هم بیشتر شد، به گفته‌ی یکی از مورخان آن عهد، ترکانی که از سوی سلطان سلجوقی به اران و مغان اعزام شدند، همچون ملخ در دشت‌ها، کوهستان‌ها و قلعه‌ها پراکنده شدند، شرایط اقلیمی اران و مغان برای زندگی چوپانان مناسب بود. چراگاه‌های فراوان داشت و نیازهای زندگی عشایری را فراهم می‌کرد. در جنوب نیز، بیابانگردان در اطراف دریاچه‌ی ارومیه ساکن شدند.

در چنین شرایطی نقش زبان ترکی در آذربایجان اهمیت یافت و این زبان لهجه‌های پیشین را تحت فشار قرار داد. برای اهالی جنوبی سرزمین و اهالی ولایات شمالی زبانی همگانی ایجاد شد که عبارت بود از زبان آذری از خانواده‌ی زبان‌های اورال - آلتایی» (قلی‌اف، ۱۳۵۷: ۶۶-۶۵). حسین‌اف، از ویراستاران چاپ دوم تاریخ آذربایجان (۱۹۶۲-۱۹۵۸م) هم به همین ترتیب، هجوم سلجوقیان را به مناطق شمال غرب ایران، موجب یکسان شدن زبان شمال و جنوب ارس می‌داند (Shnirelman, 2001: 111). با این حال این تاریخ‌سازان توضیح نمی‌دهند که اگر در آذربایجان و اران در میان سده‌های ۱۱ تا ۱۳ میلادی زبان همه‌ی مردم ترکی شده بود، چرا تمامی شاعران و نویسندگان آن دیار به فارسی و عربی می‌نوشتند (ibid: 143).

۲-۱-۷- برآمدن ترک‌گرایان

به هر رو با بازتر شدن فضای سیاسی اتحاد جماهیر شوروی در دوران خروشچف، فضای فرهنگی نیز اندکی آزادتر شد و سخنانی که دوران استالین جرم محسوب می‌شد با شجاعت بیشتری بیان می‌شد. کم‌کم در فضای غیر رسمی تاریخ‌سازی جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان، کوشش‌هایی به منظور آفرینش نیاکان باستانی ترک در قفقاز آغاز شد. یکی از مهمترین مهره‌های تاریخ‌سازی جمهوری آذربایجان در این روند هویت‌سازی، در دهه‌های ۱۹۵۰م و ۱۹۶۰م، یامپولسکی^۱ بود (ibid: 114). این روند تا به امروز به انحاء گوناگون ادامه دارد. بر ساخته بودن و عدم ثبات و قطعیت بنیان‌های تاریخ و هویت ملی در جمهوری آذربایجان، قابلیت شکل‌پذیری بسیار زیادی را به این هویت ساختگی داده است. این امر که چارچوب تاریخ‌نگاری در این جمهوری کاملاً متغیر و دلخواهی است، سبب شد تا راه کارهای متنوع و گوناگونی برای آفرینش نیاکان ترک این جمهوری وجود داشته باشد. در این میان چنانچه شنیرلمان اشاره می‌کند، «نام جای»‌ها در قفقاز و آذربایجان ایران و همچنین نام قبایل، توسط مورخان ترک‌گرای جمهوری آذربایجان کاملاً دلخواهی معنی و تفسیر می‌شود که با مطالعات زبان‌شناسانه‌ی آکادمیک نسبتی نداشت (ibid: 132). تنها

موردی را که این مورخان ملزم به اجرای آن بودند این بود که نیاکان ترک خود را از میان ترکان باستانی مورد ادعایشان برگزینند و نه از میان ترکان دوره‌های میانه مانند سلجوقیان که نیاکان ترکان آسیای صغیر بودند، تا هیچ گونه شائبه‌ای در ارتباط با یکسان بودن نیاکان ترک زبانان جمهوری آذربایجان و ترکان ترکیه به وجود نیاید و خاطر رهبران حزب کمونیست را آزرده نسازد.

داشتن نژاد بومی، پایه و اساس ادعای سرزمینی است؛ و یک زبان با ریشه‌ی باستانی، غرور ملی را در هر فرهنگی برمی‌انگیزد. از آنجا که زبان و نژاد ترکی نمی‌توانست قدمتی بیش از سده‌ی یازده میلادی برای جمهوری آذربایجان ایجاد کند و لذا قادر نبود تا هیچ گونه ادعایی را مبنی بر تعلق سرزمین اران را به ساکنان جمهوری آذربایجان، پیش از سده‌ی یازده میلادی ثابت کند و احساس غرور ملی را در ساکنان این جمهوری بیدار کند، بنابراین آفرینش نیاکان باستانی ترک به دو طریق امکان داشت؛ یا بومیان منطقه را مانند ارانی‌ها و کاسپی ترک قلمداد کنند و یا اینکه ثابت کنند بیابانگردان ترک از هزاره‌ی تحت پیش از میلاد مسیح به قفقاز آمده‌اند (Shnirelman, 1996: 25-26). در این راستا چون در هزاره‌ی نخست پ. م بیابانگردان ترک در قفقاز یافت نمی‌شدند، پس باید ثابت می‌کردند که «سکاها» ترک هستند؛ به طور مثال یوسف اف، یک مورخ پان ترک بر این باور است که سکاها زبان ترکی و فارسی را بسیار روان صحبت می‌کرده‌اند (Shnirelman, 2001: 131-132) و مورخان دیگر پان ترک مانند ولی‌اف و علی بی‌زاده در دهه‌ی ۱۹۸۰ م، سه مرحله‌ی زبان ترکی باستانی را در آذربایجان تشخیص داده‌اند: ۱- سومری ۲- سکایی ۳- سایر ترک‌ها (ibid: 133).

با این حال نویسندگان «کتاب‌های رسمی» جمهوری آذربایجان از جمله «کتاب‌های درسی تاریخ» تا پایان دوره‌ی کمونیست‌ها، جانب احتیاط را رعایت می‌کردند و تلاشی در جهت ترک کردن اقوام باستانی قفقاز انجام نمی‌دادند و همچنین تا پایان این حکومت نه تنها سلجوقیان را نیاکان خود نمی‌دانستند، بلکه نظرشان هم در مورد آنها منفی بود: «استیلای دولت سلجوقی، ضربه‌ی بزرگی بر اقتصاد آذربایجان وارد آورد. چرا که اینان هر چه پیش رو داشتند را غارت و ویران کردند. در نبردهای پی در پی خود، پیوسته دنبال غنائم بودند و آذربایجان را به مثابه ثروت و مکتب می‌نگریستند.

مالیات‌های سنگین وضع کردند و مردم را از پای انداختند... می‌توان گفت که سلجوقیان کوچ‌نشین در حیات فرهنگی سرزمین‌های تحت استیلای خود، تحولی به وجود نیاوردند؛ و برعکس قبایلی که در اران و مغان و جاهای دیگر اسکان گزیده بودند، تحت تاثیر مدنیت مردم بومی قرار گرفتند، با بومیان جوش خوردند و زندگی شهری را آغاز کردند (قلی‌اف، ۱۳۵۷: ۵۶-۵۷). در جای دیگر تاثیر سلجوقیان را بر فرهنگ مردم بسیار کم تلقی می‌کند: «البته تغییر زبان [پس از هجوم سلجوقیان] در معنای نابودی تاریخی مردم بومی نبود است. سنت‌های تاریخی و مدنی بومیان در آمیزه‌ای با فرهنگ ترکی حفظ شد و مدنیت بدیع و نو ظهور آذری ظاهر گشت» (همان: ۶۶).

نگاه منفی تاریخ رسمی جمهوری آذربایجان نه تنها ترکان سلجوقی را نشانه رفته بود، بلکه اخلاف آنها یعنی ترکان عثمانی نیز از گزند قلم این مورخان در امان نبودند، شگفت آنکه در اتوپیای برادری اتحاد جماهیر شوروی، ساکنان جمهوری آذربایجان در سده‌ی هیجده میلادی دوشادوش برادران ارمنی شان در برابر استیلاگران عثمانی می‌ایستادند: «همه‌ی طبقات و اقشار مردم اران در راندن استیلاگران ترک شرکت داشتند. در سال ۱۶۰۱ میلادی در قوبا شورشی علیه ترکان در گرفت. دسته‌های شورشیان در تبریز، اردوباد و شیروان ظاهر شدند. مردم باکو نیز به شورشیان پیوستند و بسیاری از ترک‌ها را کشتند و بقیه را اسیر کردند» (همان: ۱۰۱). یا در جای دیگر: «اتحاد و وفاق میان مردمان گنجه، قراباغ، قافان، ایروان و نواحی و شهرهای دیگر قفقاز در شکل‌گیری مبارزه علیه حکومت ترکان در قفقاز شکل گرفت و آنان یکجا و متحد بر علیه استیلاگران ترک قیام کردند. رهبر شورش در قراباغ، «داوید»، فرزند قهرمان ارمنی بود» (همان: ۱۱۳). در این میان سلسله‌های ایرانی دوران میانه نیز که بر قفقاز مسلط بودند، از سوی دستگاه تاریخ‌سازی جمهوری آذربایجان، بیگانه قلمداد شدند (همان: ۱۰۰، ۱۱۶).

۲-۲- تاریخ‌سازی در جمهوری آذربایجان پس از استقلال

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ م، تاریخ سازان جمهوری آذربایجان که از سال‌ها پیش «چرخش به سمت نیاکان ترک» خود را آغاز کرده بودند،

دیگر دلیلی برای انکار نسبت خود با ترکان سلجوقی و به تبع آن با ترکیه نداشتند و نظراتشان را به صراحت نه در نشریات بلکه در تاریخ‌نگاری رسمی و کتاب‌های درسی آن جمهوری ابراز می‌کردند. در این مرحله تاریخ‌سازی آنها در راستای «هویت یا تاریخ ملی متغیر» چنین بود: آنها بدون اینکه نسبت خود را با ترکان باستانی انکار کنند، از نقش مهم سلجوقیان در شکل دادن به نژاد و فرهنگ ساکنان جمهوری آذربایجان، در کنار ترکان باستانی اران سخن می‌گفتند. آنها در ۷۰ سال گذشته قلم خود را در جهت رضایت روسای احزاب کمونیست شوروی و جمهوری آذربایجان شوروی به چرخش درآورده بودند، اما پس از استقلال از شوروی دیگر افکار ممنوعه‌ی خود را بی‌پروا بر روی کاغذ می‌آوردند و از یکپارچگی تمامی ترکان سخن می‌گفتند. پیش از استقلال میزان واهمه‌ی تاریخ‌سازان تا آنجا بود که وقتی «تیکوینسکی»^۱ دبیر دپارتمان تاریخ آکادمی علوم شوروی در سال ۱۹۸۶ م، تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان را به اتخاذ سیاست «پان ترکیسم» در تاریخ نویسی متهم کرد، ضیاء بنیادف تا آنجا پیش رفت که مدعی شد مردم شیروان در جانب راست رودخانه‌ی کورا تا زمان تسلط روسها بر منطقه (اوایل سده‌ی ۱۹ م) فارسی صحبت می‌کردند (Shnirelman, 2001: 128). همچنین در کتاب‌های درسی تاریخ جمهوری آذربایجان، مورخانی نظیر «محمودلو» این چنین از نقش مثبت ترکان عثمانی در مناقشات قفقاز در سال ۱۹۲۰ م تجلیل می‌کردند: «در این روزهای سنگین، قوای عثمانی به کمک آذربایجان آمدند. عثمانی‌ها خود در شرایط سختی بودند. داشناک‌ها هم در صدد بودند ترک‌ها را قتل‌عام کنند. با این حال، عثمانی‌ها دست یاری به سوی ملت آذربایجان دراز کردند، برادر به فریاد برادر رسید. داوطلبان آذربایجانی که با قوای عثمانی متحد شده بودند از قلدران ارمنی انتقام می‌گرفتند. جلوی محو شدن خلق آذربایجان گرفته شد (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۰۴)». که البته این گزارش گزارش موثقی نیست و هیچ اشاره‌ای به توافق بلشویک‌های روسی با خلیل پاشا، فرمانده سپاه عثمانی در منطقه، برای سقوط دولت جمهوری آذربایجان قفقاز در این زمان نمی‌شود (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

1. Tikhvinsky

۲-۲-۱- چرخش به سمت ترکان مهاجر

پس از استقلال جمهوری آذربایجان سلجوقیان، ترکان کوچ‌رویی که در سده‌های میانه به قفقاز راه یافتند، دیگر کوچ نشینانی نبودند که در حیات فرهنگی سرزمین‌های تحت استیلای خود، تحولی به وجود نیاوردند و در اقوام بومی آذربایجان حل شدند «سلجوقیان تحت فرمان طغرل بیک از نظر دین و نژاد با مردم ترک محلی خویشاوند بودند. ترک‌های بومی با ترکان سلجوقی دارای نزدیکی زبانی بودند (احمدی، ۱۳۸۲: ۷۲). و یا در جایی دیگر: «ملت آذربایجان از ترکیب و آمیخته شدن اقوام ترکی که در این اراضی وسیع زندگی می‌کردند و طوایف دیگری که به زبان‌های ترکی زندگی می‌کردند و از سرزمین‌های همسایه آمده بودند و در اینجا ساکن شده‌اند، به وجود آمده‌اند» (همان: ۷۳). (۱۱) در اینجا تاریخ‌سازان از ساخته‌های خود در دوره‌ی شوروی دفاع می‌کنند و جمهوری آذربایجان را موطن ترکان باستانی قلمداد می‌کنند، فقط این بار تاثیر ترکان سلجوقی را در فرهنگ و ترکیب نژادی جمهوری آذربایجان قابل ملاحظه به شمار می‌آورند.

پس از استقلال، ترکان و مغولان مهاجر دیگر غارتگرانی نبودند که در حیات فرهنگی سرزمین‌های تحت استیلای خود، تحولی به وجود نیاوردند. بلکه سلجوقیان از شعرا، علما، معماران و صنعتگران برجسته حمایت کردند و مساجد زیبا، ساختمان‌ها و بناهای تاریخی ساختند و شهرها را آباد کردند. همچنین در این کتاب تاریخ آمده است که تیمور لنگ کارهای عام المنفعه! بسیاری انجام داد که از جمله به آبادانی بیلقان و احداث کانالی از رود ارس اشاره می‌شود (همان: ۷۴). از خزران نیز به سبب قتل عام مردم قفقاز به عنوان غارتگر یاد نمی‌شود (قلی‌اف، ۱۳۵۷: ۳۹-۳۸)، بلکه از مقاومت صد ساله‌ی آنها در برابر عرب‌ها تجلیل می‌شود (احمدی، ۱۳۸۲: ۷۴).

۲-۲-۲- اسلام ستیزی (۱۲)

همانطور که گفته شد، یکی از اثرات مهم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سبک تاریخ‌نگاری جمهوری آذربایجان، سخن گفتن بی‌پروای مورخان آن جمهوری از همبستگی با ترکان ترکیه در

کتاب‌های درسی بود، ولی تحول مهم دیگری که در سبک تاریخ‌نگاری رسمی جمهوری آذربایجان، پس از استقلال رخ داد، ترویج «اسلام‌ستیزی» از طریق نگارش مطالبی در این ارتباط در کتاب‌های درسی تاریخ در جمهوری آذربایجان بود. در دوران پس از استقلال، ممانعت دستگاه‌های امنیتی شوروی از برگزاری مراسم و آیین‌های دینی و ملی برطرف شد و احساسات سرکوب شده‌ی دینی بار دیگر در جمهوری آذربایجان تبلور یافت و بیم آن می‌رفت که دلبستگی مردم جمهوری آذربایجان، به این آیین‌ها که مهمترین وجه اشتراک میان ایرانیان و مردم جمهوری آذربایجان بود و همچنین سایر پیوندهای تاریخی و فرهنگی با ایرانیان، موجب گرایش مردم آذربایجان به ایران شود، این امر چنانچه پیشتر به آن اشاره شد با اهداف بنیادین رهبران سیاسی جمهوری آذربایجان برای برپایی حکومت سیاسی تعارض جدی داشت (علی بابایی، ۱۳۹۲: ۹۲۱).

پس در نتیجه، آنها نه تنها پیوستگی‌های فرهنگی با ایرانیان را انکار می‌کردند، بلکه با اتخاذ سیاست «آذربایجانچیلیق» و ادعای ارضی نسبت به خاک ایران خواستار الحاق آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان شدند و بر طبل دشمنی کوبیدند: «بر اساس «آذربایجانچیلیق»، ... بر زبان ترکی به‌عنوان عنصر وحدت تأکید می‌کردند و برای احیای سیاست‌های قومی، با تفکر چند لایه‌ی ملیت ایرانی که شامل زبان فارسی، تشیع، فرهنگ و آداب و رسوم مشترک می‌باشد، مبارزه می‌کردند» (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۹). در نتیجه، مقامات سیاسی جمهوری آذربایجان با انکار پیوندهای تاریخی با ایرانیان و القاء دشمنی تاریخی با آنها حملات خود را متوجه مهمترین وجه اشتراکات مردم جمهوری آذربایجان و ایران یعنی علائق اسلامی یکسان و باورمندی به مذهب تشیع کردند. کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان مالا مال از نکات منفی در مورد اسلام و مذهب تشیع است، در یک مورد محمودلو اسلام را عامل نفاق میان ترکان شیعه و سنی می‌داند: «اسلام در دین مقدس ما نفاق انداخت. یاغیان خون‌آشام همدیگر را شیعه و سنی نام نهادند. دعوای مذهب برخاست. فرزندان یک پدر و مادر به‌عنوان برادران خونی به دعوای برخاستند. شاه اسماعیل با سلطان سلیم، تیمور با بایزید و ... (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۰).» و در جای دیگر می‌گوید: «اعلان مذهب تشیع، به‌عنوان دین رسمی در تاریخ آذربایجان و همه‌ی ترک‌ها تأثیر منفی بسیاری

گذاشت. بین برادرانی که از یک ریشه بودند تفرقه انداخت. دشمنان خلق همیشه از این استفاده کرده‌اند و حالا هم استفاده می‌کنند» (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۱۶).

۳- نتیجه‌گیری

زمامداران جمهوری آذربایجان در دوره‌ی کمونیستی و پس از استقلال، به منظور جدایی کامل سیاسی از ایران، درصدد تعریف هویت غیرایرانی برای منطقه‌ای بودند که در طول تاریخ بخشی از خاک ایران بوده و خاندان‌های ایرانی تبار در آن فرمانروایی می‌کردند. انکار هویت حقیقی مردمان ساکن در جمهوری آذربایجان به عدم ثبات و قطعیت بنیان‌های تاریخ و هویت ملی در جمهوری آذربایجان انجامید. این روند قابلیت شکل‌پذیری بسیار زیادی را به این هویت ساختگی داده است. این امر که چارچوب تاریخ‌نگاری در این جمهوری کاملاً متغیر و دلبخواهی است، سبب شد تا تاریخ‌سازان در جمهوری آذربایجان هر زمان بر اساس اقتضائات و اغراض سیاسی گوناگون، هویت و تاریخ متغیری برای ساکنان جمهوری آذربایجان در نظر بگیرند. در این بین، از میان اقوام مادها، ماناها، ارانی‌ها و کاسپی‌ها و ترک‌ها، هریک به تناوب در طول این ۱۰۰ سال سهم بیشتری در بنیان نهادن کشور آذربایجان دارا بوده‌اند و به همین ترتیب نگارش تاریخ در جمهوری آذربایجان، بر اساس اینکه کدام یک از این اقوام نیاکان ساکنان جمهوری آذربایجان بوده‌اند، همچنین فشارهای سیاست‌گذاران فرهنگی حزب کمونیست شوروی و اغراض سیاسی دیگر، با تنوع و تحولات بسیاری روبرو بوده است. بخشی از این اغراض سیاسی سبب شده تا هویت ملی در جمهوری آذربایجان بر مبنای تقابل با فرهنگ و تمدن ایران شکل بگیرد، بنابراین نخبگان فرهنگی ایرانی می‌توانند با اتخاذ یک سیاست فرهنگی مناسب و گفتگو با نخبگان فرهنگی جمهوری آذربایجان، از تنش‌های سیاسی- فرهنگی میان دو کشور جلوگیری کنند.

یادداشت‌ها

۱- در این مقاله منظور از جمهوری آذربایجان، در یک اطلاق عام، هم جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان و هم جمهوری آذربایجان پس از استقلال می‌باشد. از سال ۱۹۲۰ م با پیروزی بلشویک‌ها، جمهوری آذربایجان به مدت ۷۱ سال تا سال ۱۹۹۱ م، با نام جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان یکی از جمهوری‌های تشکیل دهنده ی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. البته این جمهوری از سال ۱۹۲۲ م تا ۱۹۳۶ م، بخشی از جمهوری سوسیالیستی ماورای قفقاز شوروی بود؛ مانند گرجستان و ارمنستان. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در روز ۳۰ اوت ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرده و به صورت کشوری مستقل درآمد و جمهوری آذربایجان نامیده می‌شود.

۲- در همین راستا چندی قبل «الهام علی‌اف» رئیس جمهور جمهوری آذربایجان سال ۲۰۱۶ م را سال «چند فرهنگ‌گرایی» اعلام کرد و بعید نیست در راستای همین سیاست «هویت یا تاریخ ملی متغیر» سال بعد را سال «تهاجم به اقلیت‌های دینی و قومی جمهوری آذربایجان» اعلام کند.

۳- در این پژوهش برای نامیدن ساکنان جمهوری آذربایجان از اصطلاحات غلط و معیوبی چون: «آذری‌ها»، «آذربایجانی‌ها» به هیچ وجه استفاده نشده است که مخصوص نامیدن ساکنان ایران در جنوب ارس است. سرزمینی که اکنون «جمهوری آذربایجان» نامیده می‌شود. در گذشته از سوی ایرانیان و عرب‌ها «اران» و از سوی گرجی‌ها «رن» (Ran) نامیده می‌شده است. ارمنی‌ها این سرزمین را «آغوان» (Aghvan) و یونانی‌ها به تقلید از آنها این سرزمین را «آلبانیا» (Albania) نامیده‌اند، اکنون نیز می‌توان از نام درست «اران» برای نامیدن آن سرزمین استفاده کرد.

۵- این ادعا یکی از مصادیق بارز دروغ‌پردازی و تاریخ‌سازی به سبک تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان است. در حمله ی «لوکولوس» به «تیگرانوکرات» پایتخت ارمنستان، آن چنان که پلوتارک اشاره می‌کند، «مادها» در بال چپ سپاهیان تیگران شاه ارمنستان بودند که شاید منظور پلوتارک، ساکنان ماد آتروپاتن باشد، ولی این مورخ هیچ اشاره‌ای به همکاری آنها با ارانی‌ها نمی‌کند. در بال راست نیز سپاهیان «آدیان» منطقه‌ای در شمال بین‌النهرین قرار داشتند که اشتباه گرفتن آنها نیز با ساکنان ماد آتروپاتن مضحک است. واضح است که تاریخ‌سازان به منظور نشان دادن اتحاد خیالی دو سوی ارس، این دو قوم را کنار یکدیگر نشانده‌اند: «تیگران با عجله حرکت کرد و شاه آدیابن را در جناح راست و فرمانروای ماد را در جناح چپ قرار داد. این سربازان درهم و بر هم با اسلحه‌های متفاوت و مختلف، به مقابله به دشمن آزموده و متحدالسلح پرداختند» (پلوتارک، ۱۳۳۶: ۲، ج ۶۶۵).

۶- برای بررسی روابط حسنه و اتحاد مادی- پارسی نگاه کنید به: هینتس، والتر (۱۳۸۸) داریوش و ایرانیان، ترجمه ی پرویز رجبی، چاپ اول، تهران، نشر ماهی.

۷- مترجم، حسین محمدزاده صدیق، از نامگذاری ارمنی‌ها تبعیت کرده و قرا باغ را «آرتساخ» Artsakh نامیده است.

۸- کالان کاتو Կալան Կատու در زبان ارمنی به معنای «گره‌ی لنگ» است.

۹- در این زمینه نیز تاریخ‌سازان جمهوری آذربایجان راه تحریف پیش گرفته‌اند. نخستین باری که اران و آذربایجان هر ۲ در قلمروی سیاسی یک حکومت ایرانی قرار می‌گیرند، در دوره ی هخامنشی است، نه دوره ی ساسانی. چنانچه هردوت گزارش می‌دهد، اران در قالب شهربانی یازدهم و ماد (مشمول بر ماد بزرگ و ماد کوچک (آتروپاتن)) در قالب شهربانی دهم هخامنشی قرار داشتند (هردوت، ۱۳۸۹: ۱، ج ۴۰۰).

۱۰- برخلاف نظر قلی‌اف، چنانچه زنده یاد محمدامین ریاحی شرح می‌دهد، زبان آذری از شاخه ی زبان‌های ایرانی است: «کسروی به گونه‌ای که در مقدمه ی رساله خود می‌نویسد، تحقیق خود را وقتی آغاز کرده که تازه کسانی با هدف‌های سیاسی معینی، نواحی شمالی ارس را که هیچ گاه نام آذربایجان نداشته و در قرون گذشته همیشه اران و در اواخر، قفقاز نامیده می‌شده آذربایجان نام نهاده بودند و زبان ترکی آذربایجان را زبان آذری می‌نامیدند که متأسفانه امروز هم نه تنها پیروان آن سیاستها، بلکه خودی‌های بی‌غرض اما بی‌اطلاع نیز، گاهی همان تعبیر را به کار می‌برند. او با دلیلهای محکم و به استناد منابع قدیم ثابت کرد که «زبان باستان آذربایگان» ترکی نبوده، بلکه یک زبان کاملاً ایرانی بوده است و تعبیر آذری برای ترکی امروز، جعلی و ساختگی است و منحصرآباید درباره ی آن زبان کهن ایرانی به کار رود» (ریاحی خویی، ۱۳۸۱: ۲۸).

۱۱- چنانچه زنده یاد ریاحی شرح می‌دهد، تغییر زبان مردم آذربایجان ایران به ویژه تبریز به ترکی، بیشتر مرتبط با کشتارهای سربازان

عثمانی است: «بر پایه‌ی منابع معتبر می‌توان گفت که در تبریز تا اواخر قرن دهم هنوز زبان پیشین تغییر نیافته بوده و احتمالاً دگر گشت زبان در تبریز را باید در همان سالهای جنگ و هراس و گریز و ویرانی و بیشتر مقارن با اشغال بیست ساله تبریز از ۹۹۳ تا ۱۰۱۲ م.ق و کشتار عام مردم شهر به دست عثمانیها جستجو کرد» (ریاحی، ۱۳۸۱: ۳۴).

۱۲- البته سیاست اسلام ستیزی در دوران پیش از استقلال جمهوری آذربایجان توسط مقامات اتحاد جماهیر شوروی دنبال می‌شد، ولی در دوران پس از استقلال، اسلام ستیزی در جمهوری آذربایجان ابعاد تازه تری یافت و به عنوان بخشی از پروژه‌ی «ایران ستیزی» مورد توجه قرار گرفت.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی:

کتاب:

- ۱- احمدی، حسین (۱۳۸۲)، *نقدی بر کتاب تاریخ دانشگاهی جمهوری آذربایجان*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۵ و ۷۶، تهران، خانه کتاب، صص ۷۴-۷۱.
- ۲- احمدی، حسین (۱۳۹۰)، *بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان (با تأکید بر کتاب‌های تاریخی)*، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۶، سال دوازدهم، شماره ۲، تهران، موسسه مطالعات ملی، صص ۱۸۴-۱۵۷.
- ۳- پلوتارک، (۱۳۳۶)، *حیات مردان نامی*، ترجمه‌ی رضا مشایخی، تهران، ۴ جلد، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- ریاحی خویی، محمد امین (۱۳۸۱)، *ملاحظات در مورد زبان کهن آذربایجان*، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸۱-۱۸۲، تهران، موسسه اطلاعات، صص ۳۵-۲۶.
- ۵- علی بابایی درمنی، علی (۱۳۹۲)، *بررسی هویت‌سازی در کشورهای پیرامونی ایران فرهنگی بر مبنای تقابل با فرهنگ ایرانی*، با بررسی هویت‌سازی در کتاب‌های تاریخی افغانستان به عنوان یک نمونه پژوهش، در مجموعه‌ی «چشم‌اندازهای ایران فرهنگی»، به کوشش حبیب‌الله اسماعیلی، تهران، خانه کتاب، صص ۹۲۳-۹۱۴.
- ۶- قلی‌اف، علی اوسط (۱۳۵۷)، *از پیدایی انسان تا رسایی فنودالیسم در [جمهوری] آذربایجان*، ترجمه و اقتباس حسین محمدزاده صدیق، تهران، گوتنبرگ.
- ۷- کارر دانکوس، هلن (۱۳۶۴)، *امپراتوری گسسته*، ترجمه‌ی غلامعلی سیار، چاپ اول، نشر نو.
- ۸- محمودلو و دیگران (۲۰۰۳)، *آتابورد (کتاب درسی تاریخ پایه پنجم جمهوری آذربایجان (به زبان ترکی آذربایجانی))*، باکو، تحصیل.
- ۹- هینتس، والتر (۱۳۸۸)، *داریوش و ایرانیان*، ترجمه‌ی پرویز رحبی، چاپ اول، تهران، نشر ماهی.
- ۱۰- هردوت (۱۳۸۹)، *تاریخ هردوت*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، نشر اساطیر.

ب) منابع لاتین

11. Dyakonov, Igor, (1956), *Istoriya Midii ot drevneyshikh vremen do kontsa IV veka*, Moscow.
12. Shnirelman, Victor, (2001), *The Value of the Past: Myths, Identity and Politics in Transcaucasia*, *Senri Ethnological Studies* No.57, Osaka, National Museum of Ethnology.
13. __ (1996), *Who Gets the Past? Competition For Ancestors among non-Russian Intellectuals in Russia*, Washington DC, John Hopkins University Press.
14. Verluise, Pierre, (1995), *Armenia in Crisis: The 1988 Earthquake*, Detroit, Wayne State University Press.
15. Yilmaz, Harun, (2013), *The Soviet Union and the Construction of Azerbaijani National Identity in the 1930s*, *Iranian Studies*, 46:4, London, Routledge, pp 511-533.
16. __ (2015), *A Family Quarrel: Azerbaijani Historians against Soviet Iranologists*, *Iranian Studies*, 48:5, London, Routledge, pp 769-783.

سیاست خارجی جمهوری آذربایجان؛ چند جانبه‌گرایی موازنه‌ساز

رحمت‌الله فلاح^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۳/۱۰

چکیده

جمهوری آذربایجان گرانبگاه ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی محسوب می‌شود و ظرفیت‌های راهبردی آن توجه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به فعل و انفعالات سیاست خارجی آن بیشتر کرده است تا جایی که جلوه‌هایی از رقابت برای تأثیرگذاری در بین بازیگران هم نمود داشته است. این مقاله برای تحلیل سیاست خارجی آذربایجان و پیش‌بینی چشم‌اندازهای متصور، در پی آن است تا عوامل و شرایط موثر و پایدار را در محیط سیاست خارجی این کشور احصاء و سپس بر مبنای آن واقعیت‌ها، چارچوب‌های نظری مترتب بر رویکرد سیاست خارجی این کشور را تبیین نماید. البته فرهنگ راهبردی این کشور نیز به عنوان یک واقعیت از نظر دور نگه داشته نشده است. با این اوصاف نتیجه‌ای که در این مقاله حاصل گردید این بود که رویکرد چند جانبه‌گرایی موازنه‌ساز در چارچوب منطق نظری نوواقع‌گرایی و یا واقع‌گرایی ساختاری قابل تبیین است و چشم‌اندازهای متصور برای آینده قابل پیش‌بینی نیز در چارچوب چندجانبه‌گرایی موازنه‌ساز به عنوان یک پارادایم سیاست خارجی باقی خواهد ماند. البته تغییراتی درون پارادایمی دور از انتظار نیست و قابل پیش‌بینی نیز می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، جمهوری آذربایجان، قفقاز جنوبی، چند جانبه‌گرایی موازنه‌ساز

۱- مقدمه

جمهوری آذربایجان با وسعت ۸۶۶۰۰ کیلو متر مربع و با جمعیت ۱۰ میلیون نفری، دارای کد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی مهم، از جمله واقع شدن در همجواری روسیه و ایران، داشتن منابع انرژی غنی، جایگاه ترانزیتی و مرکزیتی در جغرافیایی اوراسیای مرکزی و قفقاز، واقع شدن در کنار دریای خزر، ارتباط هویتی با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ترکیه و ایران می‌باشد به همین جهت رفتار و رویکرد سیاست خارجی آن کشور همواره در کانون توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. از این رو بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هر کدام برحسب مقدرات و محذورات خود تلاش نموده‌اند تا اثری تعیین کننده در رویکرد سیاسی این کشور داشته باشند. امری که موجب تعارض و تضاد ساختاری گردیده و هزینه‌هایی را متحمل این کشور نوپا کرده است.

پرسش راهبردی جمهوری آذربایجان بحران قره‌باغ است که منجر به اشغال ۲۰ درصد از اراضی این کشور توسط ارمنستان گردیده و دولت باکو در ۲۴ سال اخیر موفق به پیشرفتی در حل این بحران نشده است. البته این منازعه جز موضوعات نادر منطقه‌ای است که منافع روسیه و آمریکا در حل نهایی آن همسویی لازم را دارند. اکثر بازیگران منطقه‌ای و به خصوص گروه مینسک (آمریکا، روسیه و فرانسه) به صورت عملی و نظری منافع ارمنستان را ترجیح می‌دهند و تاکنون هیچگونه اقدامی عملی برای عقب‌نشینی ارمنستان از خاک آذربایجان انجام نداده‌اند. تنها اختلاف نظر روسیه و آمریکا و اروپا در ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی است والا حمایت از ارمنستان موضوع اختلاف نیست. ترکیه نیز به عنوان متحد راهبردی آذربایجان توان نقش‌آفرینی مهم و تعیین کننده در بحران قره‌باغ را ندارد. روابط ایران و آذربایجان نیز به علت ناهم‌سویی‌های عملی و نظری همواره سطحی از چالش را داشته و با وجود مطلوبیت طرفین برای ارتقا روابط دوجانبه، هنوز درک تعمیق یافته برای حل مسائل موجود با تمام ابعاد آن به وجود نیامده است.

با این حال سیاست خارجی جمهوری آذربایجان، متأثر از عوامل و شرایط مختلف بر مبنای چند جانبه‌گرایی و متوازن سازی شکل گرفته است و در این رویکرد تلاش می‌کند

ضمن ملاحظه منافع و حساسیت‌های بازیگران مهم قفقاز جنوبی از جمله روسیه، ایران، ترکیه، آمریکا و اتحادیه اروپا از رقابت‌های موجود در بین آنها منافع ملی را ترسیم نماید. تا جایی که در یک بستر موازنه دهنده در استیلای راهبردی هیچ‌کدام از بازیگران قرار نگیرد. این رویکرد که با عنوان «سیاست متوازن» و یا «سیاست بالانس‌ساز» شناخته می‌شود توسط حیدر علی‌اف ریس جمهور فقید آذربایجان در سال ۱۹۹۴ طراحی گردید و تاکنون ادامه دارد. جمهوری آذربایجان در اتخاذ این رویکرد تجربه فاجعه سه سال اول استقلال دوره ایاز مطلباف روس‌گرا و ابوالفضل ایلچی بیگ غرب‌گرا را در نظر داشته و در نهایت با درک دقیق منطق ژئوپلیتیک قفقاز رویکرد نو واقع‌گرایی ساختاری را طراحی کرده است.

در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و تبیینی و با رویکرد نظریه نواقع‌گرایی، سعی خواهد شد به این سوالات پاسخ داده شود که؛

۱- در قالب کدام چارچوب نظری روابط بین‌الملل می‌توان ماهیت رفتاری سیاست خارجی آذربایجان را تبیین کرد؟

۲- عوامل و شرایط موثر و پایدار در محیط سیاست خارجی جمهوری آذربایجان کدام‌ها هستند؟

۳- رویکرد چند جانبه‌گرایی موازنه‌ساز بر چه مبنای به عنوان پارادایم غالب در سیاست خارجی آذربایجان انتخاب شده است؟

۴- وضعیت مورد انتظار از چشم‌انداز سیاست خارجی آذربایجان چیست؟

۲- مبانی نظری؛ نواقع‌گرایی ساختاری

قبل از پرداختن به نظریه نو واقع‌گرایی لازم است به نظریه واقع‌گرایی که نظریه‌ای متقدم نیز محسوب می‌شود اشاره‌ای بشود. واقع‌گرایان دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند و معتقد هستند که سایر بازیگران مانند شرکت‌های چند ملیتی و به طور کلی سازمان‌های غیرحکومتی در چهار چوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند، در حالی که دولت در سطح داخلی قادر به اعمال اقتدار می‌باشد و در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در همزیستی به سر می‌برد. در چنین محیطی

دولتها با یکدیگر رقابت می‌کنند و ماهیت این رقابت بر اساس بازی با حاصل جمع صفر تعیین می‌گردد. واقع‌گرایان ضمن تاکید بر قدرت و منافع ملی، برای استقلال دولتها اهمیت زیادی قائل هستند و معتقدند که در نبود حکومت جهانی، عملاً دولتها در حالت مبهم به سر می‌برند و همزیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌شود. در واقع‌گرایی، رهبران کشور و ارزیابی ذهنی آنها از روابط بین‌الملل در محور توجه قرار دارند. این در حالی است که در نواقع‌گرایی و یا واقع‌گرایی ساختاری، ساختار نظام و به طور خاص توزیع نسبی قدرت کانون محوری تحلیل بوده و بازیگران از اهمیت کمتری برخوردار هستند زیرا ساختارها آنها را وادار می‌کنند به گونه خاصی رفتار کنند (Jepson, 2012).

از متقدمان نواقع‌گرایی کنت والتز را می‌توان نام برد که در اثرش با عنوان «نظریه سیاست بین‌الملل» سعی نمود کالبد از هم گسیخته اندیشه رئالیسم سیاسی را سامان دهد و آن را به صورت یک نظریه رسمی مطرح سازد. البته نواقع‌گرایی والتز به علت اینکه ماهیتاً یک تئوری سیاست بین‌الملل است نه تئوری سیاست خارجی، در مبحث سیاست خارجی ورود پراکنده‌ای داشته و فاقد یک تئوری صریح و روشن درباره سیاست خارجی می‌باشد. به عبارتی نواقع‌گرایی با این فرض شروع می‌شود که نظریه روابط بین‌الملل و نظریه سیاست خارجی، یک چیز نیستند بلکه دو چیز هستند. این تئوری به بررسی ساختارهای متفاوت سیستم بین‌المللی مانند ثبات ساختارها و یا زوال آنها می‌پردازد. والتز تاکید می‌کند که ساختار نظام بین‌الملل کشورها را ترغیب می‌کند که رفتار مشخصی را جهت سازگاری با ساختار در پیش گیرند. یعنی تاثیر نظام بین‌الملل باعث می‌شود تا کشورها سیاست خارجی مشخصی داشته باشند (Telhami, 2010).

این نظریه به طور محوری روی ساختار نظام بین‌الملل، واحدهای متعامل آن و تغییر و تداوم‌های نظام متمرکز می‌شود. ساختارها کم و بیش اقدامات و رفتارها را شکل می‌دهند و ساختار یک سیستم با تغییر توزیع توانایی‌ها میان واحدهای نظام بین‌الملل تغییر می‌کند. نواقع‌گرایی برای دستیابی به هدف تشریح رفتار یکسان دولت-ملت‌های مختلف و مداومت حیات سیاسی بین‌المللی بسیاری از فاکتورهایی که در واقع‌گرایی مهم هستند را حذف

می‌کند. نو واقع‌گرایی فرض می‌کند که قاعده‌مندی‌ها و تکرارها در سیاست بین‌الملل نشانه‌های فعالیت موانع ساختاری عمیق هستند. استدلال می‌شود که بزرگترین مزیت آن نسبت به واقع‌گرایی تصمیم برای مفهومی کردن سیاست بین‌الملل به عنوان سیستمی با یک ساختار دقیقاً تعریف شده است؛ بنابراین نو واقع‌گرایان سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. در این راستا آنچه در درون دولت‌ها می‌گذرد اهمیت نداشته و نمی‌توان بر ایدئولوژی و رژیم حاکم تاکید داشت. بر این اساس سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت تاثیر عوامل نظام‌مند مانند توپ‌های بیلارد قرار دارد. نو واقع‌گرایان بر فایده نسبی تاکید می‌کنند. در این روند دولت‌ها سعی می‌کنند تا آنچه را که تحصیل می‌کنند، در مقایسه با رقیبانشان مورد ارزیابی قرار دهند. با وجود آنکه نوواقع‌گرایان به نوسانات در هدف‌های دولت اعتقاد دارند، منکر هوس‌بازی رهبران سیاسی و مبارزات و رقابت‌های بروکراتیک که باعث تغییر در هدف‌ها می‌شود، نیستند. آن‌ها معتقدند که در نظام بین‌الملل یک فشار سیستماتیک وجود دارد که این فشار سیستماتیک باعث می‌شود تمامی دولت‌ها با تمام ویژگی‌ها و توانایی‌هایی که دارند، همگی تحت تاثیر این فشار سیستماتیک قرار گیرند و باعث شود که در یک مسیر که همان منافع و امنیت ملی است حرکت کنند (قوام، ۱۳۸۴: ص ۸۵).

در چهار چوب تئوری نو واقع‌گرایان دولت‌ها به دو دسته مساعی داخلی و مساعی خارجی تقسیم می‌شوند:

۱- مساعی داخلی: در راستای افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و توسعه استراتژی هوشمندانه است.

۲- مساعی خارجی: که به تقویت اتحادهای خودی و یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل می‌انجامد (قوام، ص ۸۸).

بنابراین هر چند که در درک و تبیین ماهیت رفتاری سیاست خارجی جمهوری آذربایجان متکی شدن به قالب و چارچوب یک نظریه کافی به نظر نمی‌رسد، با این حال به نظر می‌رسد که چارچوب نظری نوواقع‌گرایی بیشتر از سایر نظریه‌ها می‌تواند تصویر دقیق‌تر

از سیاست خارجی این کشور را ارائه دهد. البته در مقاله حاضر سعی شده است رویکرد بین‌المللی‌گرایی والتز مقداری به ساختار قدرت در نظام منطقه‌ای تقلیل یابد؛ یعنی یک کشوری مانند آذربایجان قبل از متاثر شدن از ساختار بین‌المللی، رفتارش از نظم منطقه‌ای قالب می‌گیرد. به همین جهت تفسیر تقلیل‌گرایانه از نظریه والتز ضروری به نظر می‌رسد.

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- مولفه‌های ساختاری در نظام منطقه‌ای قفقاز جنوبی

جایگاه راهبردی و ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) در کنار مولفه انرژی دریای خزر و ترانزیت آن باعث شده است که بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی توجه ویژه‌ای به مناسبات و منازعات منطقه‌ای داشته باشند. به عبارتی ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی منبعث از فاکتورهای ژئوپلیتیکی، هویتی و راهبردی با رقابت‌های چند لایه، فرسایشی و خرد کننده مواجه می‌باشد. در این بین سه بازیگر منطقه‌ای؛ روسیه، ترکیه و ایران و دو بازیگر فرامنطقه‌ای؛ آمریکا و اتحادیه اروپا در تلاشند سازه‌های امنیتی منطقه را برمحور منافع منطقه‌ای خود تنظیم نمایند. این در حالی است که روسیه همواره بر مبنای تحلیل ژئوپلیتیک که با عنوان «خارج نزدیک» یاد می‌شود در صدد است در ترتیبات امنیتی منطقه شریکی برای خود شناسایی نکند. هرچند که در حوزه اقتصادی، فرهنگی قدرت کنترل روندها را ندارد و سامانه سیاسی روسی نیز چندان با رویکردهای نیروهای سیاسی توسعه‌گرا سازگار نیست.^۱ با این حال اکثر جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی در سیطره سامانه سیاسی روسی هستند. این وضعیت در قفقاز جنوبی شامل آذربایجان و ارمنستان نیز می‌گردد. روسیه با رویکرد تضعیف دولت‌های ملی و نقش دادن به شبکه‌های خودمختار مانند؛ آبخازیا و اوستای جنوبی در گرجستان و قره‌باغ در جمهوری آذربایجان و تسهیل‌سازی روندهای متمایز و متقابل نمایی این واحدهای محلی با حاکمیت‌های ملی‌شان در صدد است منطقه را از روندهای واگرا به دور نگه دارد.

بازیگر منطقه‌ای دیگر ترکیه است. ورود ترکیه به قفقاز منبعث از مولفه‌های ژئوپلیتیکی،

۱- این سامانه در گرجستان، قرقیزستان و اوکراین با چالش مواجه گردید.

هویتی، اقتصادی و انرژی می‌باشد. این کشور به صورت غیرمستقیم منافع غرب را نیز در این منطقه حمایت می‌نماید. در این بین در الگوی امنیتی ترکیه در قفقاز (در ظاهر) توجه لازم به جایگاه ایران صورت نمی‌گیرد و نقش روسیه و غرب و خود ترکیه برجستگی یافته است. ترکیه در تعارضات درون پازل قفقازی نظر جانبدارانه در پیش گرفته و معتقد است تا زمانی که ارمنستان اراضی اشغال شده آذربایجان را آزاد ننماید مرزهایش را به روی این کشور نخواهد گشود و از آذربایجان حمایت خواهد کرد. با این اوصاف ترکیه در حوزه فرهنگی به علت هم‌سنخی قومی-زبانی با آذربایجان نفوذ فرهنگی چشم‌گیری را پیدا و در سطح امنیتی-نظامی همکاری‌های وسیع را با گرجستان و آذربایجان شروع کرده است. با این حال در حوزه امنیتی منطقه قدرت کنترل و مدیریت روندها را ندارد.

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان بازیگر منطقه‌ای قفقاز جنوبی از پتانسیل بالای اثرگذاری در حوزه فرهنگی و امنیتی برخوردار است. اما به هر دلیلی در قیاس با خاورمیانه دیپلماسی کاملاً فعالی را دنبال نمی‌نماید (Cornell, 2001:12). دامنه اقتدار ژئوپلیتیکی ایران به قفقاز به علت همسایگی با ارمنستان و آذربایجان نسبت به سایر بازیگران بی‌نظیر می‌باشد. تا جایی که دو کشور متعارض قفقازی یعنی ارمنستان و آذربایجان از فرصت‌های جغرافیای سیاسی ایران برای خروج از بن‌بست‌های ژئوپلیتیکی خود بهره می‌برند. اما توجه به این نکته ضروری است که هیچ کدام از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محاسبه‌گری واقع بینانه از قابلیت‌های اثر بخشی ایران در معادلات امنیتی و غیرامنیتی منطقه قفقاز نمی‌کنند. اتحادیه اروپا و آمریکا؛ این دو بازیگر برون منطقه‌ای نیز بر حسب مقدرات و محذورات محیطی در حوزه‌های مختلف قفقاز جنوبی ورودی‌هایی داشته است. تاکنون فوریت اولویت‌های واضح سیاسی اروپایی در زمینه‌های حکومت، انرژی و تجارت و امنیت در منطقه به طور فزاینده‌ای آشکار بوده است. تا حدودی اروپا و آمریکا منافع مشترکی در قفقاز دارند (کورنل و استار؛ ۱۳۸۵:۹۱). البته اتحادیه اروپا با رویکرد نرم‌افزاری توانسته است با پذیرش سه کشور قفقازی به نهادهای این اتحادیه از جمله شورای پارلمان اروپا و سایر نهادها، و عضویت این کشورها در برنامه مشارکت صلح ناتو، متمایزسازی و حتی متقابل‌سازی با روسیه را

تئوریزه کند. آمریکا نیز با درک حساسیت‌های روسیه در قالب‌های مختلف، بازی امنیتی و انرژی خود را شکل‌بندی می‌نماید. هرچند که اثرسازی تعیین‌کننده در مقابل روسیه نداشته است.

۳-۲- سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در اسناد ملی

چارچوب‌های سیاست خارجی آذربایجان را حیدر علی‌اف بر مبنای مقتضیات منطقه‌ای و جهانی (رویکرد نوواقع‌گرایی ساختاری) طراحی کرده است و این چارچوب‌ها تاکنون به عنوان پارادایم غالب عمل می‌نماید.

ماده ۱۰ قانون اساسی جمهوری آذربایجان اصول سیاست خارجی کشور را بیان می‌دارد. در این ماده شکل‌گیری ارتباط آذربایجان با سایر کشورها بر اساس اصول معین جهانی است که با قواعد بین‌المللی مطابقت دارد (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۲۳). در بیانیه رسمی دولت آذربایجان که اولویت سیاست خارجی کشور را مشخص ساخته است به برخی موارد می‌توان اشاره کرد که ماهیتاً جزو اصول و مبانی محسوب می‌شوند. این موارد عبارتند از:

- ۱- پیشبرد اصول دموکراسی مبتنی بر اقتصاد بازار و قانون‌گرایی
- ۲- استقلال سیاست خارجی با هدف استقلال حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی کشور
- ۳- توسعه روابط همسایگی بهتر و مبتنی بر منافع دو سویه با کشورهای همسایه
- ۴- ایجاد امنیت و ثبات در منطقه (همان: ۲۲۴)

اما در راس تمام رویکردها و برنامه‌های سیاست خارجی احیاء تمامیت ارضی کشور و رفع اشغال ارامنه می‌باشد. در واقع این فاکتور به عنوان متغیر مستقل بر جوانب مختلف سیاست داخلی و خارجی آذربایجان تاثیر می‌گذارد. البته فاکتور انرژی و ترانزیت آن نیز جایگاه راهبردی در رویکرد بین‌المللی این کشور دارد. بر همین مبنا مولفه غرب از منظر انرژی برای آذری‌ها اهمیت یافته است چون اگر غرب رویکرد حمایت‌گرایانه از منابع انرژی و ترانزیت آن نداشته باشد، آذربایجان قادر به رقابت عملی در ژئوپلیتیک انرژی با روسیه و سایر کشورها نخواهد بود. با این اوصاف سیاست خارجی این کشور در چارچوبه؛ حفظ استقلال، حل بحران قره‌باغ و احیاء وحدت ارضی، بهره‌مندی

از منابع انرژی و ترانزیت آن در بازارهای جهانی و در نهایت پالایش مولفه‌های اقتدارزای خود برای تاثیرگذاری بر روندهای حاکم بر مناسبات منطقه‌ای قفقاز بنیان گذاشته شده است.

۳-۳- عوامل و شرایط پایدار و موثر در محیط سیاست خارجی آذربایجان

در محیط سیاست خارجی آذربایجان عوامل و شرایطی وجود دارد که تاثیر خود را در رویکرد بین‌المللی این کشور می‌گذارد، که در اینجا مهم‌ترین آنها توضیح داده می‌شود:

۳-۳-۱- بحران قره‌باغ و احیاء حاکمیت در قلمرو ملی؛

با توجه به اینکه ۲۰ درصد از اراضی این کشور از سال ۱۹۹۴ تاکنون تحت اشغال ارمنستان می‌باشد و گروه مینسک متشکل از سه کشور آمریکا، روسیه و فرانسه عملاً هیچ توفیقی در حل منازعه نداشته‌اند و از جهتی به علت رویکرد راهبردی مسکو به ایران، نتیجه بخش بودن اقدام نظامی آذربایجان علیه ارمنستان نیز با تردیدهای جدی مواجه بوده است. یعنی تحلیل و تصور غالب این است که اگر آذربایجان جنگ وسیعی را برای آزادسازی اراضی اشغال شده آغاز کند، در نهایت با برخورد قهری روسیه مواجه خواهد شد. با این حال در دیپلماسی سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی آذربایجان حل مناقشه و منازعه قره‌باغ دارای اولویت می‌باشد.

۳-۳-۲- بهره‌مندی از منابع انرژی و ترانزیت آن؛

جمهوری آذربایجان با ۷ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت و ۳۷/۱ تریلیون مترمکعب گاز توانست در مقطع زمانی کوتاه جایگاه خود را در بازارهای انرژی غرب پیدا کند. البته سابقه کشف نفت در این جمهوری (بندر باکو) بسیار طولانی بوده و حتی جزو اولین کشورهایی می‌باشد که استخراج نفتی در آن صورت گرفته است. بعد از استقلال نیز حیدر علی اف توانست با دیپلماسی انرژی و امضاء «قرارداد قرن»^۱ و ترانزیت آن توسط خط لوله

باکو، تفلیس و جیحان و ترانزیت گاز؛ باکو، تفلیس و ارزروم سرمایه چند ده میلیاردی غرب را درگیر ژئوپلیتیک قفقازی نماید. فقط شرکت بی‌پی انگلستان ۷۰ میلیارد دلار در حوزه انرژی خزر سرمایه‌گذاری کرده است (www.trend.az.2520519.html). در مهمترین حوزه گازی آذربایجان به نام شاه‌دنیز که در سال ۱۹۹۹ کشف شد، آذری‌ها موفق شدند با تشکیل کنسرسیومی با حضور شرکت‌های بزرگی همچون بی‌پی، استات‌ویل، سوکار، نیکوی ایران، توتال و تیپا و با جذب سرمایه‌گذاری، در امر اکتشاف، حفاری، تولید و صادرات گاز را عملیاتی سازد (www.khabaronline.ir). احداث خط لوله ترانس آناتولی اقدام مهمی جهت انتقال گاز منطقه «شاه‌دنیز» جمهوری آذربایجان به اروپاست. گاز آذربایجان از این طریق با عبور از شهرهای باکو، تفلیس، ارزروم، آنکارا و سپس عبور از کشور یونان و آلبانی وارد ایتالیا شده و از آنجا به بازارهای اروپایی راه می‌یابد. این پروژه مسیری برای تامین امنیت انرژی در اروپا و به عنوان بخشی از استراتژی تنوع، برای کاهش وابستگی انرژی در اروپا تلقی می‌شود. با آغاز بهره‌برداری از این خط لوله در سال ۲۰۱۸ میلادی، نیاز گاز اروپا به میزان ۲۰ درصد تامین شده و از وابستگی به گاز روسیه کاسته خواهد شد. البته این پروژه نیازمندی‌های گاز ترکیه را نیز تامین خواهد کرد. این پروژه به طور طبیعی جایگاه آذربایجان را به عنوان یک کشور صادر کننده گاز ارتقا خواهد داد.

بررسی رفتار سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در دو دهه اخیر بیانگر آن است که این کشور علاوه بر آن که همچون دیگر دولت‌ها اهداف و منافع مشخصی را در چارچوب اصل واقع‌گرایی دنبال می‌کند و در سیاست منطقه‌ای خود از این اصل پیروی می‌کند، اما در سیاست فرمانطقه‌ای رویکرد جداگانه‌ای دارد. به عبارت دیگر، آذربایجان به پشتوانه صنعت انرژی منافع بلند مدتی در چارچوب همگرایی با غرب برای خود تعریف کرده است (نورانی دارآبادی، ۱۳۹۲: ۱۳).

۳-۳-۳- رویکرد همزمن‌گرایی روسیه؛

در فرهنگ راهبردی ملت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، روسیه به عنوان تهدید کننده استقلال ملی شناخته می‌شود. کنش و واکنش تاریخی روس‌ها به فعل و انفعالات ملی-

سیستمی این واحدهای سیاسی، همواره ماهیت هژمونیک‌گرا و حتی ساختارشکن داشته است. جمهوری آذربایجان نیز به عنوان همسایه جنوبی روسیه در هیچ شرایطی از این واقعیت عینی و ذهنی غافل نشده و با رویکردهای همگرایانه منافع ملی متعارض خود را مدیریت می‌نماید (Armen, 2015). منافع متعارض روسیه با آذربایجان در حوزه‌هایی مانند؛ سیاست انرژی رقابت عینی با روسیه دارد و ظهور و بروز جلوه‌هایی از غرب‌گرایی در سیاست باکو است. البته مسکو همواره ظرفیت‌های امنیتی و نظامی لازم را برای به چالش کشیدن سیاست داخلی و منطقه‌ای آذربایجان دارا است. بحران قره‌باغ و اراضی اشغالی یکی از این ابزارهای نظامی روسیه است که به نظر می‌رسد به غیر از روسیه هیچ بازیگری نمی‌تواند آن را به سرانجام برساند. پس واقعیت روسیه در محیط سیاست خارجی آذربایجان قابل انکار نیست و از عوامل و شرایط موثر و پایدار در برآورد سیاست خارجی باکو قلمداد می‌شود. بر این اساس دولت آذربایجان نیز تاکنون اقدام متعارضانه‌ای را برای خروج از این وضعیت انجام نداده است. جمهوری آذربایجان فقط با موازنه‌گرایی با غرب توانسته اثرات مستقیم هژمونیک روسیه را تعدیل نماید.

۳-۳-۴- همگرایی با غرب؛ معتدل اما مستمر؛

همگرایی جمهوری آذربایجان با ناتو از سال ۱۹۹۴ در چارچوب برنامه «مشارکت برای صلح» آن سازمان نظامی و تغییر قوانین کشور براساس استانداردهای شورای اروپا در سال‌های پایانی دهه ۹۰ میلادی قرن بیستم نقطه عطفی در همگرایی با غرب بود که همگام با اجرای طرح‌های انرژی تحقیق یافت (Mamedyarov & Olcott, 2005) این اقدامات پیش شرط ورود به سازمان‌های غربی بود که پذیرش ارزش‌های لیبرال-دمکراتیک را برای اعضای جدید الزامی می‌دانند و هنوز بر «صلح دمکراتیک» به عنوان فرض اصلی در روابط بین‌الملل اصرار دارند. سقوط دولت ابوالفضل ایلچی‌بیگ در آذربایجان نتیجه غیرقابل انکار گریز از روسیه و غرب‌گرایی افراطی جبهه خلق در این زمینه می‌باشد (ISMILZAD, 2004). در واقع، با پشت سر گذاشتن این تجربه و روی کار آمد حیدر علی‌اف در آذربایجان دگرگونی اساسی

در سیاست خارجی این کشور صورت گرفت و آن تعدیل غرب‌گرایی به «همگرایی با غرب» بود. ایجاد موازنه مثبت در مناسبات با روسیه و غرب، تنش‌زدایی در روابط با همسایگان، جلب فن‌آوری و سرمایه‌گذاری خارجی برای توسعه اقتصادی و هم‌گرایی با جوامع غربی در قالب نهادهای یورو-آتلانتیکی چارچوب اصلی این سیاست می‌باشد و نقطه آغازین آن امضای «قرارداد قرن» در دسامبر ۱۹۹۴ با کنسرسیوم بین‌المللی برای توسعه میادین نفتی آذری - چراغ - گونشلی بود. در این قرارداد با اعطای ۱۰ درصد سهم به شرکت لوک اویل منافع روسیه هم به نوعی تأمین گردید (نورانی درآبادی: ۱۷).

دولتمردان جمهوری آذربایجان با درک این دیدگاه غرب و برداشتی که از اصل نوکارکردگرایی و وابستگی متقابل دارند بر این باورند که همگرایی با غرب برای آینده کشور سرنوشت ساز است و حتی می‌تواند آن را در جایگاه کشورهای پیشرفته قرار دهد؛ بنابراین تلاش می‌کنند با استفاده از اهرم انرژی نه به عنوان سلاح، بلکه به عنوان ابزار همکاری به همگرایی نهادینه با غرب نایل آیند. در واقع عضویت در شورای اروپا، مجمع پارلمانی شورای اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا و همکاری با ساختارهای متعدد یورو - آتلانتیکی نمود عینی این همگرایی است.

۳-۳-۵- ساختارسازی در ژئوپلیتیک هویتی قومی؛

یکی دیگر از مولفه‌های پایدار در محیط سیاست خارجی آذربایجان توجه به ژئوپلیتیک قومی کشورهای ترک زبان می‌باشد. از این رو ایجاد یک ساختار منطقه‌ای با سایر کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی و ترکیه تصویرسازی شده است. هرچند اقدامات عینی و ذهنی چشم‌گیری در دو دهه اخیر صورت گرفته است، اما راه طولانی برای استحکام بخشی وجود دارد. تصویر ژئوپلیتیک قومی در چارچوب یک اتحادیه در حال حاضر با رویکرد نظریه نو کارکردگرایانه در روابط بین‌المللی قابل تفسیر می‌باشد. در این رویکرد نظری به جای اینکه به همگرایی به صورتی که در آن اجماع سیاسی و ارزش‌های همگن توسعه می‌یابد توجه داشته باشند، همگرایی را فرایندی می‌دانند که براساس آن نخبگان سیاسی به تدریج تعریف‌های جدیدی از مسائل منطقه‌ای (نه

ملی) ارائه می‌دهند (قوام عبدالعلی، ۱۳۹۱: ۲۵۱). البته روابط آذربایجان با ترکیه از این رهگذر انتزاعی‌گرا عبور کرده و به مرحله متحد طبیعی و راهبردی رسیده است. ترکیه در تمام مسایل آذربایجان حضور دارد از مسایل انرژی و ترانزیت آن گرفته تا مسایل امنیتی - نظامی به طوری که حیدر علی‌اف ریس‌جمهور سابق آذربایجان از روابط دو جانبه به عنوان «یک ملت دو دولت» نام برد. از نظر ترکیه نقش‌آفرینی آذربایجان در ساختمان‌سازی ژئوپلیتیک قومی مهم‌تر از بقیه کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی محسوب می‌شود. به همین جهت ترکیه توجه عمده‌ای به این کارکرد آذربایجان دارد.

۳-۳-۶- جایگاه ایران و عمق پیوندهای تاریخی و اجتماعی

در بررسی محیط سیاست خارجی آذربایجان جایگاه ایران به عنوان یک عامل موثر و پایدار نقش کارکردگرایانه دارد. روابط دو کشور متأثر از فاکتورهای عینی و ذهنی تعمیق یافته؛ در تاریخ، جغرافیا و پیوستگی‌های اجتماعی آن نهفته است. وجود تاریخ مشترک، دین و مذهب مشترک، اقوام خویشاوند در کنار مرزهای طولانی، تابلویی را می‌آفریند که در روابط بین‌المللی کم‌نظیر است؛ اما فاکتورهای مذکور در حد ظرفیتی‌اش کارکردی ایجابی به نمایش نگذاشته و سطحی از ناهم‌سویی‌ها بر این مناسبات سایه انداخته است (فلاح، ۱۳۸۹: ۳۳). اگرچه جایگاه ایران در محیط سیاست خارجی این کشور غیرقابل انکار می‌باشد، چند موضوع و مساله در روابط دوجانبه اثر تخریبی داشته و اشکال روابط را سلبی می‌سازد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) تفسیر قومیتی از هویت ملی؛ مطلوبیت ایران در آن است که جمهوری آذربایجان تفسیر قومی از هویت ملی نداشته باشد و ناسیونالیسم مدنی بر مبنای عنصر محوری دین برجستگی پیدا کند. چون تاکید بر هویت قومی اثرات جانبی داشته و مهم‌تر از همه متحدسازی منطقه‌ای بر مبنای این مولفه با عنوان «اتحادیه کشورهای ترک‌زبان» فاز رقابتی را افزایش می‌دهد؛ اما اگر ناسیونالیسم مدنی بر بنیان‌های دینی توسعه یابد همپوشانی‌ها بیشتر شده و همسویی‌ها روندهای طبیعی را طی خواهند کرد. این در حالی است که آذری‌ها آن را در تعارض با نظام سیاسی خود دانسته و با آن مقابله می‌کنند.

ب) تفسیر در رویکردهای سیاست خارجی؛ از نگاه تهران، روابط آذربایجان با رژیم صهیونیستی نه تنها در تعارض با ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، بلکه در حوزه منافع و امنیت منطقه‌ای ایران نیز اثرات سلبی و چالشی دارد. این در حالی است که آذربایجان روابط بسیار عمیق و مهم با رژیم صهیونیستی دارد (فلاح، ۱۳۸۹؛ فصل چهار) در نقطه مقابل دولت باکو نیز روابط ایران با ارمنستان را از منظر سلبی تفسیر می‌نماید و انتظار دارد که حمایت ایران از آذربایجان در مورد آزادی اراضی اشغالی‌اش عینی‌تر و موثرتر از وضعیت فعلی باشد (فلاح، ۱۳۹۱: ۹۷). مجموعه این برداشتها و تفسیرها در کنار دیگر موضوعات اثر منفی خود را در تعمیق روابط دو جانبه گذاشته است. با این شرایط، جمهوری اسلامی ایران قدرتی انکارناپذیر در محیط سیاسی امنیتی قفقاز جنوبی و همچنین محیط سیاست خارجی جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود.

۳-۴- چشم‌انداز سیاست خارجی آذربایجان بر مبنای مولفه فرهنگ راهبردی

برای درک مبانی رفتاری یک ملت یکی از مهم‌ترین روش‌ها، شناخت فرهنگ سیاسی آن می‌باشد. فرهنگ راهبردی، شامل «فرضیات و باورهای مشترک» و مدل رفتار مطلوب است که برگرفته از تجربیات و روایت‌های مشترک است و به هویت جمعی و روابط با سایر گروه‌ها و کشورها شکل می‌دهد. این هویت جمعی همچنین بهترین ابزارها و شکل تامین اهداف امنیتی در مقابل سایرین را مشخص می‌کند. فرهنگ راهبردی ناشی از تعامل بین «هویت»^۱ «ارزش‌ها»^۲ «ترم‌ها»^۳ و همچنین «چشم‌انداز دید»^۴ می‌باشد. این ارزش‌ها، نرم‌ها و هویت‌های ویژه نقش مهمی در چگونگی نگاه به مفهوم امنیت، دشمنی، متحدان و چگونگی آمادگی نظامی و امنیتی دارند (عبدالله خانی ۱۳۸۶ فصل چهارم). در بررسی فرهنگ راهبردی جمهوری آذربایجان در کنار توجه به فاکتورهایی مانند؛ جامعه مسلمان، حافظه تاریخی و اشغال روسها، موقعیت جغرافیایی، تجربه جنگ قره‌باغ و

۱- مردم هر کشور چه تصویری از خود در سطح منطقه و جهان دارند.
 ۲- آن دسته از عناصر مادی و غیرمادی است که مردم یک کشور اعتبار و ارزش بیشتری برای آن در مقایسه با سایر عناصر قائلند.
 ۳- مدلی از رفتار یا الگویی نمونه و صحیح از رفتار است که مقبول اکثریت مردم یک کشور است (به عنوان مثال مقاومت و پایداری در حوزه دفاع)
 ۴- باورها و اعتقاداتی (perceptive Lenses) است که مردم هر کشور از طریق آنها به جهان می‌نگرند.

درک واقعیات ناعادلانه از نظام بین‌المللی، بی‌اعتمادی راهبردی، عمل‌گرایی، انعطاف‌پذیری، خود اتکایی، بازدارندگی و اقتصاد انرژی محور (فرهنگ اقتصاد نفتی) بسیار مهم به نظر می‌رسد. البته در حوزه‌های خرد متاثر از فرهنگ معیشتی روسی-سوسیالیستی مصرف‌گرا نیز می‌باشند. با این اوصاف چشم‌انداز سیاست خارجی این کشور همواره تداوم موازنه‌گرایی گزینشی خواهد بود. موازنه‌گرایی گزینشی از آن روی بکار برده می‌شود که این وضعیت در چارچوب‌های ساختاری منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین متاثر از مولفه‌های فرهنگ راهبردی بر رویکرد خارجی این کشور تحمیل شده است و دستگاه سیاست خارجی بر مبنای نوواقع‌گرایی تلاش می‌کند سیاست خود را در این پارادایم تنظیم و مدیریت نماید. در این فضا شرایط کاملاً هموار نیست و تعارض‌های جدی و پرهزینه نیز وجود دارد. به عبارتی رویکرد چند جانبه موازنه‌گرایی برای کشورهایی که تاثیرگذاری قدرت ملی آنها در حد قلمرویی است و جزو واحدهای سیاسی تاثیرپذیر می‌باشند، سخت و دشوار می‌باشد. با این حال جمهوری آذربایجان ضمن پایبندی به حفظ این قواعد، به نظر می‌رسد در آینده چالش‌های درون پارادایمی رویکرد خارجی‌اش را با کشورهای مختلف چنین مدیریت نماید:

۳-۴-۱- با روسیه؛ همکاری در حین رقابت

آذربایجان و روسیه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و تسلیحاتی همکاری خود را ادامه خواهند داد. در صورتی که روس‌ها اقدام ایجابی در حل بحران قره‌باغ انجام دهند، آذربایجان آماده پیوستن به پروژه اتحادیه گمرکی اوراسیا نیز خواهد شد. حزب حاکم آذربایجان سامانه سیاسی (الگوی نظام سیاسی) روسی در منطقه را برای تداوم حاکمیت حزبی خود مفید ارزیابی می‌کند. چون در سامانه سیاسی روسی مولفه‌های توسعه یافته دموکراتیک و گردش نخبگان چندان جایگاهی ندارد. از این منظر حزب حاکم آذربایجان در ایجاد محدودیت برای جریان‌های سیاسی غرب‌گرا همسویی لازم را به مسکو نشان می‌دهد. با این حال در حوزه صادرات انرژی و ژئوپلیتیک ترانزیتی آن و همچنین مقابله با رویکرد هژمون‌گرایی روسیه در حوزه حاکمیتی و هویتی، رقابت باقی خواهد ماند. در فرهنگ راهبردی آذری‌ها حراس از تکاپوهای الحاق‌گرایانه روسیه همواره

موجود است و تلاش می‌کنند به شکلی نرم‌افزاری در حوزه فرهنگی و هویتی، روسها را «دگر» خود معرفی کنند (SÜLEYMANLI:2006). با در نظر گرفتن موارد مذکور تصور غالب بر این است که روابط باکو با مسکو با ملاحظات شرایط ژئوپلیتیکی، هویتی و مدیریت رقابت‌های منابع انرژی ادامه خواهد یافت. به نوعی باکو همکاری‌های خود را با «فاصله‌گیری ثابت» تنظیم خواهد کرد. به نظر نمی‌رسد که آذربایجان نقش ارمنستان را در ارتباط با روسیه الگوسازی نماید. هژمونی روسیه در ارمنستان ترجمه حاکمیتی دارد و عملاروندهای سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی این کشور در پیوند معنا دار با اراده مسکو تعریف می‌گردد، اما مولفه‌های قدرت‌زای آذربایجان این امکان را می‌دهد که رویکرد هژمونیک روسیه را در سیاست خارجی خود تعدیل نماید.

۳-۴-۲- با غرب؛ مکمل انرژی و موازنه‌ساز بین‌المللی

ماهیت سیاست خارجی آذربایجان گرایش به اخذ تضمین تعهد بین‌المللی غرب نسبت به استقلال و توسعه کشورهای تازه استقلال یافته دارد. در این بین ضمن اینکه نگاه راهبردی به همکاری‌های حوزه انرژی با غرب دارد و حیات اقتصادی خود را در تداوم آن می‌بیند اما در حوزه امنیتی چندان امیدوار به ضمانت‌های غربی نیست. به همین جهت به جای تلاش برای عضویت در ناتو، عضویت در برنامه مشارکت برای صلح ناتو را ترجیح می‌دهد. در حوزه سیاسی نیز ورود غرب را دخالت حاکمیتی تفسیر می‌نماید. در مساله قره‌باغ نیز انتظارات آذربایجان از رویکرد غرب برآورد نشده است. در ماهیت امر فرقی بین مواضع روسیه و غرب در بحران قره‌باغ وجود ندارد و همه آنها با رویکرد هویت دینی، ارمنستان مسیحی را به آذربایجان مسلمان ترجیح می‌دهند. فقط در شکل مدیریت و رقابت در نفوذ با همدیگر ناهم‌سویی دارند. با این وضعیت تصور می‌شود روابط آذربایجان با غرب (آمریکا و اروپا) همواره بر مبنای مولفه انرژی و مشارکت در برنامه‌های امنیتی غرب در ماموریت‌های صلح بانی سطح‌بندی شود. در وضعیت فعلی انتظار نمی‌رود که آذربایجان خواستار عضویت رسمی در ناتو شود چون از قبل عواقب آن را متوجه می‌باشد؛ اما تلاش نموده و خواهد کرد که بیشتر مورد توجه محافل سیاسی غربی قرار گیرد، زیرا این رویکرد تضمینی روانی برای

جלוگیری از دست‌بردهای احتمالی روسیه برای خدشه‌دار نمودن حاکمیت ملی شان برآورد می‌شود. لازم به ذکر است که آذربایجان سعی می‌کند با تفسیر تفاوت بین اروپا و آمریکا، ادغام در اروپا‌گرایی را بیشتر تبلیغ نماید. چون تصورشان بر آن است که روسیه و سایر بازیگران منطقه‌ای حساسیت کمتری به اروپا دارند.

۳-۴-۳- با ترکیه؛ از متحد طبیعی به متحد راهبردی

روندهای موجود در حوزه‌های مختلف بیانگر آن است که آذربایجان با درک حساسیت‌های منطقه‌ای، آرام اما مستمر در پی آن است که سطح روابط دو کشور را از متحد طبیعی به راهبردی برساند. در این راه اعتماد سازی‌های بیشتری نیز صورت گرفته است تا جایی که ترکیه در تمام عرصه‌های آذربایجان حضور فعال دارد. البته آذری‌ها و ترک‌ها تلاش خواهند کرد که روابط آنها در قاعده خطی، محدود و محصور نماند بلکه در چهارچوب هندسی ژئوپلیتیک قابلیت تکثیر و توسعه داشته باشد. به همین جهت تصور غالب بر این است که در آینده ساختارسازی بر مبنای هویت‌گرایی قومی در آسیای مرکزی و قفقاز توسط آذربایجان و ترکیه شدت بگیرد و آذربایجان نقش محوری را ایفا نماید.

۳-۴-۴- با ایران؛ تداوم روابط در چارچوب کارکردگرایی

روابط آذربایجان و ایران با تمام اشتراکاتی که داشته به علت تفسیر امنیتی از مباحث هویتی همدیگر با ناهم‌سویی‌های مواجه می‌باشد. با این حال منطق منافع ملی ایجاب می‌کند که روابط دو کشور بیشتر بر همکاری‌ها تاکید نماید و ناهم‌سویی‌ها در بستر خاص خودش مدیریت گردد. در این بین آذری‌ها رویکرد نظری کارکردگرایانه را تجویز می‌کنند. مفهوم کارکردگرایی این است که «دولت‌ها برای تعقیب منافع ملی که با منافع سایرین مصادف باشد، همکاری کنند نه آنکه در مورد منافع ملی که در تعارض با سایر دولت‌هاست مصالحه نمایند (قوام، ۱۳۸۴: ۴۸)». در این رویکرد توجه به همکاری‌های فنی و تکنیکی در چارچوب‌های فراملی بیشتر اولویت پیدا می‌کند، حتی معتقدند که همکاری‌های فنی و

اقتصادی بسیاری از مسایل سیاسی را تنظیم خواهد کرد. آذری‌ها با درک جایگاه ایران در نظام منطقه‌ای وارد رقابت‌های پرشدت با ایران نخواهند شد و منافع ناهم‌سوی خود را در چارچوب‌های موازنه‌گرایی منطقه‌ای تنظیم خواهند نمود، اما درصدد خواهند شد که از ظرفیت‌های تکمیل‌گرایی ژئوپلیتیکی ایران بی‌بهره نمانند و بسترهای همکاری‌های فنی و زیرساختی را در حوزه‌های اقتصادی توسعه دهند.

۳-۴-۵- تولید روابط با کشورهای حاشیه‌ای موثر

دولت آذربایجان سعی دارد ظرفیت‌سازی‌های نوینی را در بین بازیگران حاشیه‌ای قفقاز فراهم سازد. در این بین توجه به ظرفیت‌های سیاسی سازمان کنفرانس اسلامی (در مجمع عمومی سازمان ملل در ارتباط با رای‌گیری‌های متنوع علیه اشغال ارمنستان) و یا توجه به همکاری‌های نظامی با پاکستان و یا ظرفیت‌های لابی‌گری و تسلیحاتی رژیم صهیونیستی بیشتر مورد توجه خواهد شد. در این بین تظاهر به گسترش روابط با پاکستان در سال‌های آینده قابل توجه خواهد بود. چون پاکستان تنها کشوری در دنیا است که ارمنستان را به دلیل سیاست‌های اشغال‌گرانه‌اش به رسمیت نشناخته و هیچ گونه روابطی هم با این کشور ندارد. در جنگ چهار روزه اخیر قره‌باغ نیز دومین کشور بعد از ترکیه بود که رسماً از آذربایجان اعلام حمایت نمود. هرچند سیاست پاکستان منطبق بر منافع ملی خودش است و منابع اقتصادی موجود در آذربایجان را بر ارمنستان فاقد منابع اقتصادی ترجیح می‌دهد با این حال پیش‌بینی می‌شود روابط امنیتی - نظامی پاکستان با آذربایجان شکل نوینی را پیدا کند.

۴- نتیجه‌گیری

با مطالعه اجزا سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در می‌یابیم که سیاست خارجی این کشور با رویکرد چند جانبه‌گرایی موازنه‌ساز تلاش می‌کند ضمن بهره‌برداری از ظرفیت‌های بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از تهدیدات و فشارهای وارده از سوی بازیگران هژمون طلب را

نیز متعادل و خنثی سازد. در این راه این کشور دریافته است که صرف متکی شدن بر مبنای مولفه‌های واقع‌گرایی مانند؛ دولت سالاری، اصل بقا و اصل خودیاری کافی نیست بلکه توجه به تنظیم منافع با مقتضیات ساختار قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای تعیین کننده می‌باشد. از این منظر مقاله حاضر رویکرد و سیاست خارجی آذربایجان را در چارچوب نظریه نواقع‌گرایی تحلیل نموده است. هر چند که توجه به این واقعیت نیز بسیار مهم است که هیچ نظریه‌ای به تنهایی قادر نیست کلیات دلایل رفتار سیاسی و اجتماعی را پوشش دهد با این حال بحث ما غالبیت یک چارچوب نظری است. در این بین نظریه نواقع‌گرایی نسبت به سایر نظریه‌ها بیشتر می‌تواند چارچوب‌های سیاست خارجی آذربایجان را به نمایش گذارد. نواقع‌گرایی ضمن تاکید بر فقدان اقتدار مرکزی، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل و نوع قواعد بازی را مشخص می‌کند. البته در نگاه تقلیل‌گرایانه بازیگران منطقه‌ای می‌باشد که تعارض و همسوی آنها تاثیر جدی بر رویکرد سیاست خارجی کشورها دارد. طبق نظریه نواقع‌گرایی، ساختار شرایط محدودکننده رفتار است؛ یعنی موجب ایجاد محدودیت‌هایی بر رفتار دولت‌ها می‌شود. در این راستا آنچه در درون دولت‌ها می‌گذرد اهمیت نداشته و نمی‌توان بر ایدئولوژی و رژیم حاکم تاکید داشت. بر این اساس سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت عنوان تاثیر عوامل سیستمیک قرار دارند. با این اوصاف رفتار سیاست خارجی آذربایجان در منطق محدودیت‌ها و امکانات ساختاری شکل گرفته و نمود پیدا کرده است. این کشور علاقمند نیست در محدوده همژمونیک یک قدرت منطقه‌ای سیاست خود را تنظیم نماید. به همین جهت موضوعات خود را با تفسیر سازگاری و ناسازگاری‌های بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای صحنه قفقاز طراحی می‌نماید. تا از این طریق تناسب رفتاری هیچ بازیگری در حوزه قلمروی ملی آن چالش حاکمیتی ایجاد ننماید. مثلاً در حوزه سیاسی و امنیتی قابلیت‌های روسیه را پذیرفته است اما در حوزه فرهنگی و اقتصادی و بخصوص اقتصاد انرژی جهت‌گیری غربی دارد. در مورد ایران و ترکیه نیز معادله موازنه دهنده نرم‌افزاری را حفظ می‌نماید.

این رویکرد نیز دشواری‌های خاص خود را دارد که اشاره به آن نیز مهم به نظر

می‌رسد. به عبارتی رویکرد موازنه‌ساز برای کشورهای بزرگ و استحکام یافته حداقل در سطح منطقه‌ای شاید آورده‌های مناسبی داشته باشد، اما برای کشوری در سطح آذربایجان دشواری‌های خاص خود را دارد. سه بازیگر مهم صحنه قفقاز (روسیه، ایران و ترکیه) با این جمهوری مرزهای مشترک دارند که می‌تواند رویکردهای نامتعارف آن را محدود سازد. در این بین مواضع روسیه در مقابل حضور و نفوذ غرب همیشه سخت و هزینه‌آور است. به همین جهت احتمال تکرار الگوی رفتار تهاجمی‌اش (به مانند گرجستان و اوکراین) در آذربایجان متصور می‌باشد. در چنین شرایطی دنبال کردن سیاست چندجانبه‌گرایی موازنه‌ساز، سنگینی خود را بر حاکمیت ملی این نوع کشورها می‌گذارد. مثلاً اگر سیاست خارجی آذربایجان در بدو استقلال همسو با روسیه و حتی ایران عمل می‌کرد به احتمال قوی بحران قره‌باغ می‌توانست اشکال دیگری پیدا کند. به بیان ساده‌تر در بررسی چالش‌های چندجانبه‌گرایی موازنه‌ساز، برای کشوری مثل آذربایجان ذکر این نقطه ضروری است که نگاه سود محوری و تاکتیکی جای همکاری‌های راهبردی را می‌گیرد، چون هیچ بازیگری احساس مسئولیت راهبردی نمی‌نماید.

با این حال در درک سیاست خارجی آذربایجان مولفه‌هایی بسیار مهم مانند؛ فرهنگ راهبردی ملت آذربایجان، تحکیم استقلال‌گرایی از روسیه، اقتصاد انرژی، بحران قره‌باغ و احیا یکپارچگی ارضی توجه به مولفه‌های قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای ضرورت‌های اتخاذ مواضع و راهبرد چند جانبه موازنه‌گر را ایجاد کرده است. این سیاست با وجود چالش و هزینه‌های نهفته‌اش دارای مزایای راهبردی نیز می‌باشد؛ که مهم‌ترین آن در تراز استقلال حاکمیتی آذربایجان نسبت به دو همسایه قفقازی‌اش یعنی؛ ارمنستان و گرجستان قابل درک می‌باشد. ارمنستان روس‌گرا و گرجستان غرب‌گرا با محدودیت‌های سیاسی خود در ارائه قدرت ملی‌شان مواجهند. البته آذربایجان نیز تحت فشار شدید روسیه قرار گرفته که از رویکرد چند جانبه‌گرایی دوری نماید. روسیه در این راه از بحران قره‌باغ بهره‌برداری می‌کند. روس‌ها در تلاش‌اند پرونده قره‌باغ را در انحصار خود گرفته و در نهایت آذربایجان را وارد یک معامله راهبردی نمایند؛ یعنی آزادی مناطق اطراف قره‌باغ و در نهایت مستقر شدن نیروهای

نظامی روسیه در قره‌باغ در قالب نیروی حافظ صلح، الحاق آذربایجان به پروژه اوراسیا‌گرایی روسیه، پیوستن باکو به سازمان امنیت دسته جمعی و رعایت ملاحظات راهبردی روسیه در حوزه ترانزیت انرژی خزر را به دست آورد. امری که اکثر کارشناسان آذری عملیاتی شدن چنین برنامه‌هایی را مترادف با از بین رفتن استقلال ملی خود قلمداد می‌کنند. البته سایر بازیگران منطقه از جمله غرب و ترکیه نیز تلاش می‌کنند آذربایجان به خواسته‌های روسیه تن در ندهد. با این اوصاف می‌توان گفت که روندهای بحران قره‌باغ در نهایت تاثیر خود را بر رویکردهای آینده سیاست خارجی آذربایجان خواهد گذاشت. اگر روسیه اقدام ایجابی در حل مناقشه قره‌باغ را انجام دهد نفوذ خود را در صحنه سیاست خارجی قفقاز و بخصوص آذربایجان گسترش خواهد داد، اما اگر همواره از منظر جنبه‌دارانه اقدامات خود را به نفع ارمنستان و به ضرر منافع ملی آذربایجان ادامه دهد، وزن ترکیه و در نهایت غرب‌گرایی در محیط سیاست خارجی آذربایجان توسعه خواهد یافت. هرچند که آذربایجان در دهه‌های آینده نیز از چارچوب‌های چند جانبه‌گرایی موازنه‌ساز خارج نخواهد شد و پارادایم فعلی را ادامه خواهد داد.

منابع و مأخذ:

الف) منابع فارسی:

کتاب:

- ۱- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون، (۱۳۸۵) در آمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه مهدی ذاکریان، انتشارات میزان.
- ۲- عبدالله خانی علی، (۱۳۸۶) فرهنگ استراتژیک، موسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- ۳- فلاح رحمت الله (۱۳۸۹) راهبردهای اسرائیل در اوراسیا، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- ۴- فلاح رحمت الله (۱۳۹۱) دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان، موسسه فرهنگی و هنری انوار رسول اعظم (ص)
- ۵- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴) روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت.
- ۶- قوام عبدالعلی، (۱۳۹۱) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، انتشارات سمت

مقالات:

- ۷- فلاح رحمت الله (۱۳۸۹) روابط ایران و جمهوری آذربایجان در تنگنای تفسیرهای امنیتی، مجموعه چکیده مقالات سیمینار جمهوری آذربایجان؛ تجارب پیشین و چشم‌انداز فرارو، دانشگاه تهران
- ۸- کورنل اسوانته و استار فردریک (۱۳۸۵) منافع اروپا در قفقاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم شماره ۵۴،
- ۹- نورانی درآباد قهرمان (۱۳۹۲) نقش انرژی در جهت‌گیری سیاست خارجی آذربایجان، فصلنامه مطالعات اروپا، پیش شماره اول، موسسه مطالعات اروپا

ب: منابع لاتین

10. Aliyev, Kamal Makili(2013) **Azerbaijan's Foreign Policy: Between East and West ...** Istituto Affari Internazionali, IAI WORKING PAPERS 13 | 05 – January 2013 ISSN 2280-4331
11. Armen V.Sahakyan,(2015) **Perspective: Azerbaijan's Foreign Policy Shift and the Threat of Isolation**, <http://www.europeaninstitute.org/index.php/ei-blog/258-april-2015/2025>
12. SÜLEYMANLI Ebulfez, (2006) **MİLLETLEŞME SÜRECİNDE AZERBAIJAN TÜRKLERİ:RUS İŞGALİNDEN GÜNÜMÜZE SOSYOLOJİK BİR DEĞERLENDİRME** (İstanbul: Ötüken Neşriyat)
13. Jepson Victoria (2012) **The Differences Between Classical Realism and Neo Realism**, <http://www.e-ir.info/2012/01/24>
14. ISMAILZADE FARIZ(2004) **AZERBAIJAN'S TOUGH FOREIGN POLICY CHOICES**, Western University, Baku (Azerbaijan)
15. Mamedyarov, E., Olcott, M.B.(2005), "Azerbaijan's Foreign Policy Agenda", Carnegie Endowment(<http://carnegieeurope.eu/events/?fa=805>)
16. TELHAMI SHIBLEY, (2010) Kenneth Waltz, **Neorealism, and Foreign Policy**, Original Articles, (www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/714005344)
17. Svante E. Cornell, **Iran and the Caspian Region: The Domestic and International Context of Iranian Policy**.ARTICLE, Global Dialogue, Volume 2, No. 3 2001. (<http://www.isdp.eu/component/jombib/?task=showbib&id=5416>)
18. <http://en.trend.az/business/economy/2520519.html>(BP, its partners jointly invest \$70B in Azerbaijan)
19. (<http://www.khabaronline.ir/detail/462382/weblog/paakaein>)

تشدید بحران قره‌باغ و احتمالات پیش‌رو

برهان حشمتی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۲/۱۰

چکیده

درگیری‌های ماه آوریل میان آذربایجان و ارمنستان که با برتری و موفقیت نسبی طرف آذری هم در عرصه میدانی و هم در عرصه دیپلماتیک به پایان رسید، ظرفیت بالایی مناقشه قره‌باغ را در ایجاد بحران به خوبی نشان داد. این درگیری جدید که به لحاظ شدت متفاوت از درگیری‌های قبلی بود، ناشی از عوامل گوناگون داخلی و خارجی است و با گزینه‌ها و سناریوهای احتمالی متفاوتی می‌تواند در آینده مواجه شود که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده است. از این رو در این پژوهش این سوال مطرح است که تشدید مناقشه قره‌باغ از کدام عوامل ناشی می‌شود و روند آن با کدام احتمالات یا سناریوهایی مواجه خواهد شد؟ در این مقاله سعی می‌شود با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به این سوال اساسی پاسخ داده می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد به دلیل پیچیدگی مناقشه قره‌باغ و در هم تنیدگی عوامل مختلف از جمله اختلافات ارضی، قومی، مذهبی، مسایل آوارگان و جمعیت‌های جابجا شده ارمنی و آذری و نیز منافع متقابل و متداخل بازیگران خارجی از جمله روسیه، آمریکا، ترکیه و رژیم صهیونیستی در بحران قره‌باغ، صرف نظر از اینکه کدامیک از گزینه‌های موجود در خصوص تحولات آتی مناقشه قره‌باغ، در عمل محقق خواهد شد، تداوم و تطویل این مناقشه برای سال‌های طولانی تقریباً در وضعیت کنونی قابل پیش‌بینی است.

واژگان کلیدی: بحران، قره‌باغ، آذربایجان، ارمنستان، بازیگران خارجی

۱- مقدمه

درگیری‌های نظامی بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در روزهای دوم تا پنجم آوریل که در مناطق آق‌دره، ترتر، آق‌دام، خوجالی و فضولی در حاشیه شرقی و جنوب شرقی قره‌باغ کوهستانی آغاز شد و به مدت چهار روز ادامه یافت، ظرفیت بالای مناقشه قره‌باغ را برای تشدید بحران در منطقه قفقاز جنوبی به خوبی نشان داد. در این درگیری‌ها ارتش جمهوری آذربایجان با توجه به اینکه ابتکار عمل نظامی را در دست داشت، توانست دو تپه را که گفته می‌شود برای نظارت بر اراضی هموار و جلگه‌ای اطراف اهمیت دارد، تصرف کند. براساس گزارش وزارت دفاع جمهوری آذربایجان، ارتش این کشور موفق شد در روز اول درگیری، یک تپه به نام «لَه لَه تَپَه» در منطقه منتهی به شهرستان فضولی و تپه‌های بدون نام در نزدیکی روستایی بنام تالش که موقعیتی خطرناک برای شهرستان گورانبوی و شهر نفتالان محسوب می‌شود و نیز روستای «سیسولان» در شهرستان ترتر را از تصرف نیروهای ارمنی خارج کند (<http://mod.gov.az>).

در ادامه، این درگیری با دیدار روسای ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری آذربایجان و ارمنستان با واسطه‌گری روسیه، به طور موقت متوقف شد و جمهوری آذربایجان و ارمنستان در خصوص متوقف کردن عملیات‌های نظامی از ساعت ۱۲:۰۰ روز سه‌شنبه پنجم آوریل به توافق رسیدند (پرس تی‌وی، ۱۳۹۵). پیش از این توافق دوجانبه با نظارت روسیه نیز وزارت دفاع جمهوری آذربایجان آتش‌بس یکجانبه اعلام کرده بود! (<http://isna.ir>). پس از برقراری مجدد آتش‌بس میان جمهوری آذربایجان و ارمنیه جدایی طلب قره‌باغ کوهستانی و ارمنستان، روسای گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا شامل جیمز وارلیک، ایگور پوپوف و پیر آندریو، روسای آمریکایی، روسی و فرانسوی گروه مینسک به همراه آنژی کاسپرشیک، نماینده ویژه رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا به باکو سفر کردند و با دیدار با الهام علی‌اف، رئیس جمهوری آذربایجان بار دیگر مذاکرات صلح قره‌باغ با میانجیگری روسای گروه مینسک را از سر گرفتند که در محافل سیاسی به عنوان دور باطل مذاکرات صلح قره‌باغ شناخته شده است (شبکه تلویزیونی سی‌بی‌سی، ۲۰۱۶). مذاکرات تحت میانجیگری روسای گروه مینسک، طی ۲۲ سالی که از امضای آتش‌بس جنگ قره‌باغ در

هشتم ماه مه سال ۱۹۴۴ می‌گذرد، بارها تکرار شده و این سوال را ایجاد کرده است که اگر مناقشه قره‌باغ و در اصل مناقشه ارضی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، راه حل نظامی ندارد، پس چرا تلاش‌های سیاسی برای حل این مساله نیز تمامی ندارد؟ طنز تلخ مذاکرات طولانی مدت صلح قره‌باغ تحت میانجگیری روسای گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز همین است که «میانجگیری بی‌طرفانه» در این مذاکرات به گروهی واگذار شده است که ماهیتا نمی‌تواند در این مساله بی‌طرف و بی‌غرض باشد.

در فضای ایجاد شده پس از درگیری دوم تا پنجم آوریل میان ارتش جمهوری آذربایجان و ارمنستان در چند نقطه از خط تماس نیروهای دو کشور، این سوال به طور جدی مطرح است که تشدید مناقشه قره‌باغ از کدام عوامل ناشی می‌شود و روند آن با کدام احتمالات یا سناریوهایی مواجه خواهد شد؟ در این مقاله سعی می‌شود با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به این سوال اساسی پاسخ داده می‌شود.

۲- داده‌های تحقیق

۲-۱- تشدید مناقشه قره‌باغ

بررسی تلاش‌ها و تکاپوهای جمهوری آذربایجان حاکی از آن است که در چند ماه منتهی به جنگ چهار روزه آوریل ۲۰۱۶، باکو با همراهی برخی کشورها دو روند را همزمان به پیش برد تا شرایط را برای یک درگیری محدود اما موثر آماده سازد. همچنین در ماه‌های اخیر دولت جمهوری آذربایجان بر تلاش‌هایش برای محکومیت ارمنستان در مجامع بین‌المللی از جمله مجمع پارلمانی شورای اروپا و انتقادات مستقیم از گروه مینسک افزود. به موازات این تکاپوهای دیپلماتیک، نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان، مواضع خود در خطوط تماس با نیروهای ارمنی را تقویت نمودند. جیمز کلیپر، مدیر اطلاعات ملی آمریکا در ۳۱ ژانویه ۲۰۱۶ در گزارش سالانه‌اش به کنگره در مورد تهدیدات جهانی پیش‌بینی کرد که «تنش بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۲۰۱۶ افزایش خواهد یافت» وی افزود: «وضعیت فعلی بسیار دور از صلح است و به جنگ نزدیک است». هم‌چنین اوایل سال جاری میلادی پایگاه اینترنتی استراتفور در گزارشی اعلام نمود

جمهوری آذربایجان در حال تقویت استحکامات نظامی خود در فراز کوه «اودان داغی» در منطقه گازاخ در مرز با ارمنستان است، اقدامی که موید افزایش احتمال درگیری در این نقطه مرزی بین دو کشور است (<http://fa.arannews.com>).

به موازات مسایل داخلی، برخی تحولات و رقابت‌های منطقه‌ای نیز تاثیر بسزایی در شروع این جنگ چند روزه داشت؛ که در این بین بیشتر توجه‌ها معطوف به بازیگری روسیه و ترکیه در این ماجرا بود. در حالی که استدلال‌هایی که برای سناریوی روسی این جنگ طرح می‌شود در نگاه اول چندان دور از واقعیت نیستند، ولی با کمی تعمق می‌توان پی برد روسیه با حفظ وضع موجود در مناقشه قره‌باغ نیز می‌تواند اهداف خود در منطقه را دنبال کند. علاوه بر این تلاش مقامات مسکو از جمله رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر خارجه و وزیر دفاع روسیه برای برقراری دوباره آتش‌بس نیز موید این ادعا است که روسیه دست کم مایل به طولانی شدن این درگیری نبوده است. سرگئی شایگو، وزیر دفاع روسیه در طول درگیری‌ها بیش از ۵ مرتبه با همتای جمهوری آذربایجانی خویش، ذاکر حسن‌اف، تلفنی صحبت نمود حتی سفری پنهانی به باکو انجام داد و در نهایت با فشار روسیه آتش‌بس مجدد برقرار شد.

اما در مورد سناریوی ترکی این مناقشه شواهد و قرائنی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. نباید از خاطر برد که یکی از مهم‌ترین مولفه‌هایی که سبب تشدید تمایل آنکارا برای تقویت بازیگری‌اش در قفقاز جنوبی شده است، تنش‌های جدی در مناسباتش با مسکو در چند سال اخیر و بالاخص از اکتبر ۲۰۱۵ تاکنون بوده است. شروع این تضاد منافع از بحران سوریه بود که در ماجرای اوکراین و الحاق کریمه به روسیه، تنش‌ها وارد مرحله جدیدی شد که در نهایت با مداخله نظامی رسمی روسیه در سوریه از اواخر سپتامبر ۲۰۱۵ و در پی آن اقدام جنگنده‌های ترکیه در سرنگون کردن بمبافکن روسیه در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۵ به اوج خود رسید و کماکان مناسبات دو کشور را در شرایط بسیار بحرانی نگه داشته است. در چارچوب همین کشمکش جدی منطقه‌ای بود که ترکیه راهبرد تشدید تحرکات خویش در جمهوری آذربایجان و گرجستان را با اهداف گوناگون ایدایی علیه مسکو در دستور کار قرار

داد. محور اصلی این طرح تحریک و تهییج باکو بر علیه منافع روسیه و جذب گرجستان برای شکل دادن محور آنکارا - تفلیس - باکو در برابر مسکو، ایروان و تهران بود. در این میان در دسترس ترین دستاویز برای تحمیل هزینه به روسیه، مناقشه قره باغ بود. شواهد این رویکرد را می توان در دیدارها و مناسبات روسای جمهوری آذربایجان و ترکیه در ماه های اخیر دنبال کرد. در ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۴ بعد از لغو دوباره ی سفر رئیس جمهور ترکیه به جمهوری آذربایجان به دلیل انفجار بمب در ترکیه، رئیس جمهور آذربایجان منتظر تعیین موعد بعدی برای سفر اردوغان نماند و شخصا در راس هیاتی بلندپایه به ترکیه سفر کرد. یکی از اسناد امضا شده در این سفر پروتکل «تبادل اجتماعی - فرهنگی» بین هیات های نظامی دو کشور بود؛ که با توجه به سند مزبور جمهوری آذربایجان می تواند برای اصلاح فساد و ارتقای توان نیروهای نظامی خود، ژنرال های ارتش ترکیه را استخدام نماید. انتشار امضای پروتکل تبادل اجتماعی - فرهنگی بین نیروهای نظامی دو کشور توجه زیادی را به خود جلب کرد. موسسه تحقیقات نظامی خزر جمهوری آذربایجان، هدف از امضای پروتکل مذکور را خدمات کوتاه با بلندمدت مقامات عالی رتبه نظامی دو کشور در خاک یکدیگر دانست. در حالی که پیشتر نیز همکاری های نظامی بین دو کشور در جریان بود و در مواردی نظیر نقش نیابتی ترکیه از سوی ناتو در ارتباط با جمهوری آذربایجان و برخی دیگر از کشورهای منطقه و یا طرح هایی نظیر ارتش مشترک کشورهای ترک زبان این دست مناسبات ابعادی فراملی نیز داشت، اما توافق برای استخدام ژنرال های ارتش ترکیه توسط باکو، آن هم به صورت علنی، امری غیرمنتظره بود. موضع گیری های مقامات ترکیه بعد از مناقشه نیز همزمان بر حول دو محور حمایت از جمهوری آذربایجان و هشدار به روسیه می چرخید. مولود چاوش اوغلو، وزیر خارجه ترکیه بعد از آغاز درگیری ها اعلام نمود مجامع بین المللی در مورد مناقشات منطقه سکوت کرده اند و قدم مثبتی بر نمی دارند قره باغ یکی از مناقشات در کنار مناقشه ترانس نیستریا در شرق مولداوی، مناقشه اوستیای جنوبی و آبخازیا و بحران اوکراین است و ضرورت دارد بدان توجه شود (<http://fa.arannews.com>).

در نهایت می توان گفت اراده ی آنکارا برای رویارویی با مسکو در قفقاز جنوبی در کنار

تمایل باکو برای دستخوش تغییر کردن وضعیت مناقشه قره باغ منجر به بروز جنگ چهار روزه‌ای شد که اهدافی نظیر تحمیل هزینه بر روسیه، ایجاد تنش در روابط روسیه و ارمنستان، ساکت نمودن مخالفان داخلی جمهوری آذربایجان و قرار دادن جمهوری اسلامی ایران در برابر بروز یک بحران جدی در جوار مرزهای این کشور را دنبال نمود.

۲-۲-۲- احتمالات پیش رو در بحران قره باغ

درگیری ابتدای آوریل، منجر به تحرک دیپلماتیک اکثر قدرت‌های صاحب منافع و نفوذ در منطقه قفقاز از جمله روسیه، ترکیه، ایران، آمریکا و سازمان‌های اروپایی و حتی واکنش سازمان ملل شد، که در رأس تمامی آنها تحرک دیپلماتیک روسیه قرار دارد. ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه در تماس تلفنی با روسای جمهوری آذربایجان و ارمنستان خواستار آتش بس شد و در مدت اندکی پس از آن، روسای ستادهای مشترک نیروهای مسلح جمهوری آذربایجان و ارمنستان با حضور در مسکو، در خصوص آتش بس توافق کردند و همین توافق تاکنون حفظ شده است. بر همین پایه، نخستین سناریو یا احتمال در خصوص روند آتی مناقشه قره باغ در عمل آغاز شده است.

۲-۲-۱- آغاز دور جدید مذاکرات سیاسی تحت رهبری روسیه

گرچه رسماً وجود طرح جدیدی از طرف روسیه برای حل مناقشه قره باغ اعلام نشده است، اما در جریان سفر سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه به ایروان در روز ۲۲ آوریل، منابع خبری جمهوری آذربایجان و ارمنستان به نقل از رسانه‌های روسی خبر دادند که لاوروف با ویراستاری به روز شده‌ای از طرح «اصول مادرید» به ایروان آمده و سندی را که رسانه‌ها آن را «طرح لاوروف» می‌خوانند برای آغاز حل سیاسی مساله قره باغ به ایروان و باکو ارائه داده است (Virtualaz, 2016). پیش از آن نیز الهام علی‌اف، رئیس جمهوری آذربایجان در سخنرانی خود در اجلاس شورای امنیت ملی کشورش که در پی درگیری دوم آوریل با ارمنستان تشکیل داده بود، از ارائه طرحی قابل قبول از طرف سرگئی لاوروف خبر داده بود (AZƏRTAC, 2016). با آنکه مقامات روسیه تاکید می‌کنند که

تلاش سیاسی آنها در خصوص حل مناقشه قره‌باغ، در راستای حمایت از تلاش‌های روسای گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا انجام می‌شود و روسیه خود نیز یکی از روسای مهم این گروه است، اما ورود شخص رییس جمهوری و وزیر امور خارجه روسیه به بحث وساطت بین باکو و ایروان، حرکتی یکجانبه از طرف مسکو تلقی می‌شود و نمی‌توان آن را مرتبط با گروه مینسک و سازمان امنیت و همکاری اروپا دانست. در واقع، روسیه این حرکت را به نوعی یکجانبه طراحی کرده و پیش می‌برد تا خود به تنهایی رهبری مذاکرات میان باکو و ایروان و احیاناً پیشرفت در این مذاکرات و حصول توافق را در اختیار داشته باشد و از مزایای این ابتکار عمل بهره‌مند شود. بدیهی است اقدامات جدید روسیه تلاش‌های سیاسی گروه مینسک را تحت الشعاع قرار می‌دهد. روس‌ها و بسیاری دیگر بر این باورند که اصل کلی که در خصوص مسایل قفقاز نباید از نظر دور داشت این است که «سیاست روسیه در قفقاز تعیین کننده است» و سایر بازیگران باید اقدامات خود را براساس آن تنظیم کنند. در کنار این اصل کلی، این واقعیت را هم باید در نظر گرفت که روسیه، حفظ مسائلی نظیر مناقشه قره‌باغ را میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در طولانی مدت، در راستای تامین منافع روسیه و حضور این کشور در منطقه حساس و مهم قفقاز تلقی می‌کند؛ زیرا روسیه بطور مستمر در چارچوب تلاش برای حل مناقشه و نیز در راستای حفظ موازنه نظامی و سیاسی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، اهداف سیاسی و نظامی و نفوذ خود را در منطقه تامین می‌کند. فروش تسلیحاتی گسترده و چند میلیارد دلاری روسیه به جمهوری آذربایجان و حضور پایگاه‌های نظامی روسیه در ارمنستان، یک وجه مهم از این سیاست می‌باشد که وجود مناقشه قره‌باغ، این دو امکان مهم را برای مسکو فراهم کرده است. قبولاندن حاکمیت سیاسی غیررسمی روسیه بر قفقاز از طریق تماس‌های مکرر سیاسی و «خاص» با رهبران باکو و ایروان نیز با استفاده از محمل مناقشه قره‌باغ، امکان‌پذیر می‌شود.

در چنین شرایطی، طرح لاوروف یا سند جدید روسیه که الهام گرفته از طرح «اصول مادرید» است، به طور خلاصه و براساس گزارش‌های رسانه‌های مسکو و باکو و ایروان، شامل این مفاد است؛ تخلیه پنج شهرستان اطراف قره‌باغ کوهستانی توسط ارمنستان، رفع محاصره اقتصادی جمهوری آذربایجان علیه ارمنستان، بازگشت آوارگان، استقرار نیروهای

صلح‌بان و وضعیت حقوقی موقت قره‌باغ کوهستانی. همچنین، تعیین وضعیت حقوقی دو شهرستان لاجین و کلبجر^۱ و نیز خود منطقه قره‌باغ کوهستانی به همه‌پرسی که بعداً برگزار خواهد شد، موکول شده است. آشکار است که این طرح حتی اگر به همین صورت ارایه شده باشد، بسیار کلی و مبهم است و رفع ابهامات و تعیین زوایای جزئی و مشخص آن، به ماه‌ها مذاکره طولانی و مداوم میان باکو و ایروان، حتی در صورت موافقت اولیه آنها نیاز دارد، اما برخی گزارش‌های رسانه‌ای حکایت از شکست این طرح در همان آغاز ماموریت لاوروف و مخالفت ارمنستان با آن حکایت داشته است. زیرا در حالیکه موضع باکو، اعطای خودمختاری حداکثری به قره‌باغ کوهستانی در چارچوب جمهوری آذربایجان و تحویل تمامی نواحی اطراف قره‌باغ کوهستانی به این کشور می‌باشد، موضع ارمنه جدایی طلب قره‌باغ کوهستانی، کسب استقلال کامل و به رسمیت شناخته شدن دولت آرتساخ (شامل اراضی وسیع‌تری از حیطه جغرافیایی قره‌باغ کوهستانی مورد نظر جمهوری آذربایجان) است. موضع رسمی و اعلام شده ارمنستان نیز حمایت از حقوق و خواسته‌های ارمنه قره‌باغ است و در همین راستا ارمنستان، نشانه‌های متناقضی از تمایل به شناسایی استقلال قره‌باغ کوهستانی یا الحاق آن به ارمنستان بروز می‌دهد. در چنین معادله پیچیده‌ای از خواسته‌های متفاوت باکو و ایروان و ارمنه قره‌باغ، رسیدن به تفاهم و صلح همیشگی بسیار دشوار است. به خصوص، سوابق تاریخی سه دهه اخیر نیز نشان داده است که جریان سیاسی ارمنه قره‌باغ کوهستانی، تأثیری مستقیم بر معادلات قدرت در ارمنستان دارد و حتی دو رئیس جمهوری کنونی و پیشین ارمنستان، یعنی سرژ سرکیسیان و رابرت کوچاریان، پیش از رسیدن به رهبری ارمنستان، رهبری قره‌باغ کوهستانی را به عهده داشته‌اند و لئون تر پتروسیان، نخستین رئیس‌جمهوری ارمنستان نیز در سابقه خود عضویت در «کمیته قره‌باغ» را دارد که از پیشگامان جنبش اعلام جدایی قره‌باغ از ترکیب جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی بود. بعدها نیز هر نیروی سیاسی در ارمنستان، به نوعی در خصوص حل مساله قره‌باغ نرمش نشان داده و از اهداف آرمانی ارمنه در خصوص قره‌باغ دور شده، به شدت

ضربه خورده و از صحنه قدرت حذف شده است. پیروزی رابرت کوچاریان، رئیس اسبق ارامنه قره‌باغ در انتخابات سال ۱۹۹۸ بر لئون تر پتروسیان، حکایت از تاثیر جریان سیاسی قره‌باغ در کنار زدن نخستین رئیس جمهوری ارمنستان از صحنه قدرت داشت و دو سال بعد از آن نیز در برهه‌ای که مذاکراتی حساس برای تفاهم و معامله در خصوص حل مساله قره‌باغ جریان داشت و گفته می‌شد توافق‌های پنهانی در این خصوص صورت گرفته، در روز ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹ گروهی از مردان مسلح به رهبری فردی به نام نائیری هونانیان وارد مجلس ملی ارمنستان شدند و رئیس مجلس کارن دمیرجیان، نخست وزیر و از گن سرکیسیان و تعدادی از نمایندگان را به رگبار بستند و کشتند. آن‌ها بعد از مذاکراتی با رئیس جمهور وقت ارمنستان، رابرت کوچاریان، خود را تسلیم مقامات نمودند و بعد از محاکمه‌ای طولانی به حبس ابد محکوم شدند. کارن دمیرجیان و از گن سرکیسیان رهبران ائتلاف موسوم به «وحدت» بودند، ائتلافی که مهم‌ترین رقیب سیاسی رئیس جمهور کوچاریان (رئیس سابق ارامنه قره‌باغ) بود و احتمال می‌رفت در انتخابات بعدی قدرت را به دست گیرد. این امر به بدگمانی‌هایی علیه کوچاریان دامن زد که هنوز کاملاً برطرف نشده‌اند.

همچنین در جمهوری آذربایجان نیز بازگشت حیدرعلی‌اف به قدرت در باکو به طور مستقیم با تحولات جنگ قره‌باغ و شکست‌های جمهوری آذربایجان در مقابل ارامنه و نیاز این جمهوری به یک ناجی، ارتباط مستقیم داشت و همین بحران در دوره‌های بعد نیز به عنوان یکی از ابزارهای مهم حاکمیت برای تحکیم موقعیت خود بوده است. به خصوص در دوره ریاست جمهوری الهام علی‌اف، مناقشه قره‌باغ یکی از مهمترین دلایل مورد استفاده حاکمیت برای اختصاص بودجه کلان به بخش‌های نظامی و امنیتی کشور بوده است و در مقاطع حساس سیاسی نیز حاکمیت جمهوری آذربایجان، تداوم بحران قره‌باغ را عامل اصلی تداوم بخشی از مشکلات اقتصادی و معضلات آوارگان و مهاجران این کشور پس از گذشت بیش از دو دهه اعلام کرده است. در دوره اخیر نیز که جمهوری آذربایجان با بحران اقتصادی ناشی از کاهش شدید درآمدهای نفتی به کمتر از نصف و افت شدید واحد پول ملی خود مواجه شده است، درگیری ابتدای آوریل ۲۰۱۶، عامل مهمی در تحت الشعاع قرار داده شدن

بحران اقتصادی کمرشکن دولت بوده است.

با توجه به سوابق مربوط به تاثیرگذاری بحران قره باغ بر معادلات قدرت در جمهوری آذربایجان و نیز ارمنستان، اینکه حاکمیت ارمنستان در مرحله کنونی، به راحتی طرحی را که براساس اصول مادرید تهیه شده باشد، بپذیرد، چندان آسان نیست. این اصول عبارت بودند از:

- تضمین امنیت و استقرار صلح بانان بین المللی
- خروج نیروهای مسلح ارمنستان و قره باغ کوهستانی از اراضی اطراف قره باغ کوهستانی
- با حفظ شرایط ویژه برای کلبجر و لاجین
- بازگشت اهالی اخراج شده

• تعیین وضعیت حقوقی نهایی قره باغ کوهستانی از طریق رای گیری، تعیین وضعیت حقوقی موقت تا زمان تعیین وضعیت حقوقی نهایی، گشایش تمامی راه های ارتباطی و حمل و نقل (Azadlıq Radiosu, 2016).

سند «اصول مادرید» همچنین شامل توصیه هایی مبنی بر احترام به آتش بس سال ۱۹۹۴، خودداری از بکارگیری زور و افزایش بودجه نظامی و نیز پایان دادن به اتهامات متقابل و موضع گیری های مغایر با اصل آشتی، کمک به شکل گیری مباحثی در جهت آشتی و شکل دادن به دیپلماسی غیررسمی در این راستا و فعالیت مجالس طرف ها و تسهیل مراوده میان ارامنه و آذربایجانی ها و خودداری حاکمیت مستقر در قره باغ کوهستانی از اسکان ارامنه در اراضی اشغالی (اطراف قره باغ) و ایجاد زیرساخت در این اراضی، اقدام دولت جمهوری آذربایجان برای ایجاد امکان انتخاب رهبران آذربایجانی های قره باغ توسط خود آنها، ایجاد شفافیت در زمینه بهره گیری تمامی شهروندان از جمله شهروندان اخراج شده از درآمدهای نفتی و نهایتا تداوم مذاکرات رهبران جمهوری آذربایجان و ارمنستان برای حل اختلاف نظر ها و محور بودن حل مساله قره باغ در تمامی روابط دو و چندجانبه ارمنستان و جمهوری آذربایجان، اطلاع رسانی گسترده در مورد محتوای مذاکرات و نیز خودداری از بیان اظهارات مبالغه آمیزی که خوشبینی بیش از حد ایجاد می کند، بوده است (Koordinat, 2016).

طبیعی است که با گذشت زمان، با تشدید روحیه تخاصم میان دو طرف و بخصوص

برهم خوردن توازن قدرت نظامی و اقتصادی به نفع جمهوری آذربایجان که اکنون هم به لحاظ بودجه نظامی و هم به لحاظ وضعیت اقتصادی و توسعه‌ای در وضعیت برتری از ارمنستان قرار دارد، این اصول به نوعی کهنه شده‌اند و طرح روسیه که براساس این اصول رایج شده است، چندان مورد قبول ارمنستان و به خصوص ارمنه قره‌باغ نمی‌تواند باشد. البته، جمهوری آذربایجان نیز به علت برهم خوردن توازن به نفع این کشور، احتمالاً مطالبات بیشتری نسبت به گذشته مطرح خواهد کرد. اما همین برهم خوردن توازن، خود عامل جدیدی برای حرکتی تازه در روندهای نظامی و سیاسی مساله قره‌باغ می‌باشد و این انگیزه وجود دارد که وضعیت موجود به نوعی تغییر داده شود. عملیات نظامی اوایل آوریل ۲۰۱۶ جمهوری آذربایجان نیز ناشی از همین تغییر موازنه قدرت میان این کشور و ارمنستان بوده است. به همین علت، تلاش سیاسی یکجانبه روسیه در زمینه قره‌باغ در مرحله کنونی جدی تر از تلاش‌های قبلی مسکوست و به عنوان اولین و اجرایی ترین گزینه در بررسی احتمالات مناقشه قره‌باغ مورد توجه است. اما نشانه‌هایی از شکست یا عدم پیشرفت این تلاش وجود دارد و به همین علت، باید احتمالات بعدی را نیز مورد توجه قرار داد.

۲-۲-۲- احتمال دوم: شکست تلاش‌های روسیه و تداوم وضعیت خودداری باکو و ایروان از مذاکره

با توجه به اینکه تلاش یکجانبه روسیه برای به دست گرفتن رهبری مذاکرات صلح قره‌باغ با حساسیت منفی آمریکا مواجه است و در مورد اخیر نیز ماتیو برايزا، سفیر پیشین آمریکا در باکو و رییس آمریکایی پیشین گروه مینسک، به صراحت این تلاش یکجانبه ولادیمیر پوتین، رییس جمهوری روسیه را برای به دست گرفتن ابتکار عمل در حل مساله قره‌باغ بدون حضور و مشارکت آمریکا، به نقد کشیده است (Report, 2016) می‌توان گفت که احتمال اقدام عملی آمریکا برای به شکست کشاندن یا جلوگیری از حصول پیشرفت در این تلاش روسیه وجود دارد. علاوه بر آن، سرسختی نشان دادن طرف‌های اصلی درگیر در بحران قره‌باغ، مانع مهمی در مقابل پیشرفت تلاش روسیه است و عوامل منطقه‌ای و

محلی دیگری نیز مطرح است که حرکتهای ایدایی ترکیه برای مقابله با تلاش روسیه از مهم‌ترین آنها می‌باشد. همچنین باید توجه داشت که رژیم صهیونیستی طی سال‌های گذشته با انعقاد قرارداد یک میلیارد و ششصد میلیون دلاری فروش تسلیحات به جمهوری آذربایجان به دومین تامین کننده سلاح باکو و دومین عامل تقویت نظامی آن تبدیل شده است. همچنین رصد و بررسی موضع‌گیری‌ها و لفاظی‌های صهیونیست‌ها طی یک سال اخیر به خصوص در برنامه‌هایی نظیر یادبود هولوکاست و کشتار خوجالی و کشتار قوبا و سایر مراودات صهیونیست‌ها با جمهوری آذربایجان و نیز موضع‌گیری‌های اخیر مقامات غیررسمی رژیم صهیونیستی از جمله آویگدور لیبرمن، نخست‌وزیر پیشین، افراییم سنه، معاون پیشین وزیر دفاع و سایر مقامات غیررسمی صهیونیست نشان می‌دهد که این رژیم در تحریک نظامی جمهوری آذربایجان و فراهم کردن شرایط برای نظامی‌گری باکو و تشدید مناقشه در قفقاز نقش مهمی دارد. بنابراین احتمال عدم پیشرفت تلاش سیاسی روسیه جدی است. عدم پیشرفت یا شکست تلاش جاری روسیه برای شروع مرحله جدیدی از مذاکرات باکو و ایروان با هدایت روسیه، احتمالاً وضعیتی را که طی حدود سه یا چهار سال اخیر حاکم شده است، تداوم خواهد بخشید. یعنی وضعیت عدم مذاکرات جدی و آینا دیدارهایی که فضای بی‌اعتمادی کامل و تخصم بر آن حاکم می‌باشد. در چنین فضایی، همانند سال‌های گذشته، درگیری‌های تقریباً روزمره و تیراندازی مداوم میان نیروهای جمهوری آذربایجان و ارامنه ادامه خواهد داشت و در مقطعی نیز درگیری شدید و گسترده شبیه آنچه در روزهای ابتدایی آوریل روی داد، به وقوع خواهد پیوست. اما تغییر جدی و حاد در مواضع و محل استقرار نیروهای نظامی دو طرف روی نخواهد داد. به خصوص که برای بازگرداندن نسبی توازن نظامی یا دستکم ارتقای وضعیت نظامی ارمنستان نیز تلاش‌های جدیدی از طرف روسیه آغاز شده است. روسیه با اختصاص دویست میلیون دلار اعتبار به دولت ارمنستان برای خرید تسلیحات مدرن برای احیای توازن نظامی نسبی میان نیروهای درگیر اقدام کرده است. البته، این رقم و تسلیحاتی که از آن عاید ارتش ارمنستان خواهد شد، در مقابل خریده‌های تسلیحاتی گسترده نیروهای مسلح جمهوری آذربایجان از روسیه، رژیم

صهیونیستی، اوکراین، ترکیه، پاکستان، آفریقای جنوبی و سایر منابع، باز هم ناچیز خواهد بود و توازن نظامی میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در واقع با توجه به نحوه استفاده از استقرار پایگاه‌های نظامی روسیه در ارمنستان می‌تواند مطرح و برقرار شود.

۲-۳-۲- احتمال سوم: پیشروی آذربایجان

در صورت شکست تلاش‌های جاری روسیه و حفظ وضع موجود و شکل نگرفتن دور جدید مذاکرات میان باکو و ایروان، با حفظ احتمال بروز درگیری‌های مجدد، امکان پیشروی جمهوری آذربایجان با توجه به برتری توانایی نظامی جمهوری آذربایجان در مقابل ارمنستان، به عنوان گزینه‌ای دیگر مطرح است. ارتش جمهوری آذربایجان، هم در درگیری ابتدای آوریل ۲۰۱۶ و هم در برخی عملیات ایزدایی قبلی طی سال‌های اخیر نشان داده است که از توان استقرار در برخی مناطق که اکنون نیروهای ارمنی در آن مستقرند، برخوردار می‌باشد. برخی گزارش‌ها حاکیست که با استقرار نیروهای ارتش جمهوری آذربایجان بر روی تپه «لله تپه» در منطقه منتهی به ناحیه «فضولی»، نیروهای ارمنی مجبور به قدری عقب نشینی شده‌اند. در ششم آوریل ۲۰۱۶ روزنامه ینی مساوات چاپ باکو و سایت ویرتوالاز جمهوری آذربایجان گزارش داده بودند که با استقرار نیروهای جمهوری آذربایجان بر روی این تپه، نیروهای ارمنی ۷۰۰ متر مواضع خود را به عقب تر برده‌اند. اما براساس گزارش دیگری در روز ۱۹ آوریل، نیروهای ارمنی مواضع خود را برای خارج شدن از تیررس نیروهای جمهوری آذربایجان تا حدود ۸ تا ۱۰ کیلومتر در اراضی منتهی به فضولی و جبرائیل به عقب برده‌اند. اگر این گزارش‌ها درست باشد، احتمال تکرار این رویداد و پیشروی‌های محدود و گام به گام ارتش جمهوری آذربایجان را باید به عنوان گزینه دیگری در نظر گرفت که بر معادلات بحران قره‌باغ تاثیر می‌گذارد. اگر این پیشروی‌ها محدود و قطره چکانی و گام به گام باشد و بحران در وضعیت نسبتاً مشابه کنونی به مدت طولانی باقی بماند، معادلات خارجی آن و مهم‌تر از همه، موضع روسیه ممکن است به همین شکل کنونی حفظ شود. اما اگر پیشروی‌های جمهوری آذربایجان از حالت محدود و تدریجی و بطئی خارج شود، معادلات موجود تغییر خواهد کرد و باید گزینه دیگری را در خصوص آینده بحران قره‌باغ بررسی کرد.

۴-۲-۲- احتمال چهارم: دخالت نظامی روسیه برای متوقف کردن پیشروی سریع جمهوری آذربایجان

اگر جمهوری آذربایجان بتواند عملیات نظامی گسترده‌ای را آغاز و پیشروی سریع و قابل توجهی در عقب راندن نیروهای ارمنی به دست آورد، احتمال ورود جدی روسیه را مطرح می‌کند. زیرا روسیه سال‌هاست که از قرن هجدهم میلادی به عنوان حامی اصلی ارامنه در قفقاز مطرح شده است و ارامنه به عنوان یکی از بازوهای اجرایی سیاست‌های روسیه در قفقاز عمل می‌کنند و متقابلاً روسیه را حامی و متحد طبیعی خود تلقی می‌کنند و همچنین به خاطر تعهدات سیاسی و حقوقی مسکو که به طور دوجانبه و نیز در چارچوب‌های چندجانبه نظیر پیمان امنیت دستجمعی دولت‌های مشترک المنافع در قبال ارامنه پذیرفته است، در مورد پیشروی احتمالی جمهوری آذربایجان در مقابل ارمنستان و قره‌باغ کوهستانی، موضع انفعالی اتخاذ نخواهد کرد. گرچه ممکن است در شرایط کنونی، ورود نظامی روسیه به مناقشه قره‌باغ، دارای محمل حقوقی قابل قبول برای دنیا نباشد، اما روسیه بدون محمل حقوقی نیز می‌تواند در این منطقه مداخله نظامی بکند. اما اگر روسیه در مناقشه قره‌باغ مداخله نظامی بکند، اوضاع پیچیده‌ای ایجاد خواهد شد که ممکن است واکنش‌های جدی سایر بازیگران خارجی صاحب نفوذ و قدرت در جمهوری آذربایجان را در پی داشته باشد.

۵-۲-۲- احتمال پنجم: ورود ترکیه به مناقشه قره‌باغ

در صورتی که تحولات مناقشه قره‌باغ به سمتی برود که موجب دخالت نظامی روسیه بشود، احتمال ضعیف، اما واقعی ورود ترکیه به این مناقشه نیز مطرح خواهد بود. ترک‌ها در گذشته نیز حتی در دوره‌ای که امپراطوری عثمانی در ضعف به سر می‌برد در سال ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ نیز در منطقه قفقاز دخالت نظامی کرده‌اند و با توجه به این سابقه، نمی‌توان انتظار داشت که به علت قابل قیاس نبودن قدرت نظامی ترکیه با روسیه، احتمال دخالت و درگیری ترکیه در مناقشه قره‌باغ در حد صفر باشد. بنابراین، باید این احتمال را نیز به عنوان یکی از گزینه‌های ضعیف تحولات آتی مناقشه قره‌باغ مدنظر داشت.

۳- نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن چارچوب‌های تحلیلی مناقشات سیاسی، در کنار احتمالات عملی و واقعی، مناقشه قره‌باغ، جزء مناقشات لاینحل به شمار می‌آید. علت این تلقی نیز در هم تنیدگی عوامل مختلف ارضی، قومی، مذهبی، مسایل آوارگان و جمعیت‌های جابجا شده ارمنی و آذری و نیز تاثیر عوامل متعدد خارجی از جمله روسیه و آمریکا و رژیم صهیونیستی و ترکیه بر بحران قره‌باغ می‌باشد که حل مناقشه قره‌باغ را با وجود این طیف گسترده از عوامل موثر داخلی و خارجی، به مساله‌ای لاینحل تبدیل کرده است. از این رو، صرف نظر از اینکه کدامیک از گزینه‌های موجود در خصوص تحولات آتی مناقشه قره‌باغ، در عمل محقق خواهد شد، تداوم و تطویل این مناقشه برای سال‌های طولانی تقریباً در وضعیت کنونی قابل پیش‌بینی است.

منابع و مآخذ:

الف) منابع فارسی:

۱. ایسنا، (۱۵ فروردین ۱۳۹۵)، «آذربایجان در قره‌باغ آتش بس یکجانبه اعلام کرد». قابل دسترسی در: <http://isna.ir/fa/news/95011503914>.
۲. پرس تی وی، (۱۷ فروردین ۱۳۹۵)، «جمهوری آذربایجان و ارمنستان درباره آتش بس در قره‌باغ توافق کردند». قابل دسترسی در: <http://www.presstv.ir/Detail/Fa/2016/04/05/459250/Azerbaijan-Armenia-NagornoKarabakh-ceasefire>.
۳. جعفر خاشع (۱۳۹۵) بحران قره‌باغ و نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی؛ تنش‌زایی ترکی، مدیریت روسی، قابل دسترسی در: <http://fa.arannews.com/News/49867>.
۴. سایت تحلیلی خبری حقایق فققاز، (۲۷ شهریور ۱۳۹۴)، «تحلیلی بر بودجه نظامی آذربایجان در سال ۲۰۱۶ میلادی». قابل دسترسی در: <http://qafqaz.ir/fa/?p=14882>.
۵. شبکه تلویزیونی سی‌بی‌سی، (شش آوریل ۲۰۱۶)، «سفر روسای گروه میانجی مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا به باکو». قابل دسترسی در: <http://www.cbc.az/fa/news/politics>.

ب) لاتین:

6. "Azərbaycan Respublikası Müdafiə nazirliyinin rəsmi məlumatları." Available at: <http://mod.gov.az/index2.php?content=arxiv/2016/aprel-16>.
7. AZƏRTAC, (3 Aprel 2016), "Prezident İlham Əliyev: Ermənistanın əsas məqsədi status-kvonun dəyişməz qalmasıdır". Available: <http://azertag.az/xeber/939687>.
8. Azadlıq Rədiosu, (10 Aprel 2016), "Madrid prinsipləri nə deməkdir?". Available: www.azadliq.org/content/article/1779183.html.
9. Global Fire Power, (2016 index), "Current military capabilities and available firepower for 2016 detailed". Available at: <http://www.globalfirepower.com/country-military-strength-detail.asp>.
10. Koordinat, (10 Aprel 2016), "Madrid prinsipləri nə deməkdir? – detallar". Available at: <http://koordinat.az/meqale.php?id=5745>.
11. Report, (13 Aprel, 2016), "Metyu Brayza: "Vaşinqton gözləmə mövqeyi tutarkən, Putin Azərbaycan və Ermənistanı Qərbdən uzaqlaşdırır". Available at: <http://report.az/daglik-qarabag>.
12. Virtualaz, (6 Aprel 2016), "Müharibə dayandı, "Lavrov planı" üzrə danışıqlar başlayır". Available: <http://virtualaz.org/bugun/67303>.

«تذکره نواب» نمودی از تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری قراباغ

سجاد حسینی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۳/۱۰

چکیده

قرن ۱۹ میلادی را باید اوج تاریخ‌نگاری محلی قراباغ قلمداد کرد. تاریخ‌های محلی قراباغ در دوره مذکور، در دو شاخه وقایع‌نگاری و تراجم‌نگاری نوشته شده است. تاریخ‌نگاری محلی تراجم‌نگاری، زمانی خلق می‌شود که یک تذکره رجال بر جغرافیای مشخص و محدودی تمرکز داشته باشد. در قراباغ قرن ۱۹ میلادی نیز تعدادی تذکره ادبی مختص ادبای این ولایت نگاشته شده است. در این مجال «تذکره نواب» اثر میر محسن نواب به عنوان یکی از شاخص‌ترین تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری در قالب سنت قدیم تاریخ‌نگاری محلی قراباغ در قرن ۱۹ میلادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این اثر سرشار از اطلاعات فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی است که در راستای شناخت هر چه بیشتر تاریخ محلی این دیار سودمند به نظر می‌رسند. این پژوهش بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای ضمن شناخت شخصیت فرهنگی میر محسن نواب به بررسی جایگاه تذکره نواب در تاریخ‌نگاری محلی قراباغ در قرن ۱۹ میلادی بپردازد.

واژگان کلیدی: قراباغ، تاریخ‌نگاری محلی، تراجم‌نگاری، تذکره نواب، ریاض العاشقین

۱- استادیار تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی، آدرس الکترونیکی: s.hoseini@uma.ac.ir؛ تلفن: ۰۹۱۴۴۱۹۷۳۲۸

۱- مقدمه

سنت قدیم تاریخ‌نگاری محلی قرباغ در سرتاسر قرن ۱۹ میلادی رونق یافته و به اوج رسیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد تاریخ‌های محلی قرباغ در دوره زمانی مذکور بیش از تاریخ‌های محلی سایر ولایت‌های مسلمان‌نشین قفقاز جنوبی می‌باشد. تاریخ‌های محلی قرباغ در این دوران را می‌توان به دو دسته وقایع‌نگاری و تراجم‌نگاری تقسیم کرد. تاریخ‌های محلی وقایع‌نگاری به مانند بسیاری دیگر از انواع آثار تاریخ‌نگاری، به شرح و وقایع و رخدادها بر اساس کرونولوژی تاریخی اختصاص دارند و بخش‌های مختلف این آثار بر اساس تقدم و تأخر وقایع تبویب یافته‌اند.

با این احوال مورخان تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری به جای محوریت حوادث و وقایع و رعایت ترتیب زمانی، شخصیت‌ها را محور پژوهش خویش قرار داده‌اند. آنچه این آثار را در جرگه تاریخ‌های محلی قرار می‌دهد، محدودیت مکانی آن می‌باشد. در غیر این صورت آثار مذکور در دیگر شاخه‌های دانش تاریخ چون تاریخ ادبیات قرار می‌گیرند.

مورخان محلی نگار قرباغ بیشترین تلاش خود را جهت خلق تاریخ‌های محلی وقایع‌نگاری مصروف داشتند اما در این بین تعدادی از ایشان به نگارش تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری اقبال نشان دادند. کتاب‌های تاریخ محلی تراجم‌نگاری قرباغ در واقع تذکره‌های ادبی مربوط به شعرای اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی قرباغ است. رواج شعر و شاعری در ولایت قرباغ در محدوده زمانی مذکور به قدری بود که تمامی اقشار جامعه آن روز قرباغ را در بر می‌گرفت. اکثر خان‌ها، خاندانگان و وزرا و دیوانیان خان‌نشین قرباغ دارای ذوق ادبی بودند و برخی از ایشان در زمره برجسته‌ترین شعرای قرباغ قرار می‌گرفتند. این در حالی بود که شعر و شاعری در نزد اقشار فرودست جامعه از هر صنف و گروهی رواج داشت.

پس به جرأت می‌توان نتایج حاصل از مطالعه حیات اجتماعی شعرای قرباغ در آیین تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری این دیار را به کل جامعه قرباغ آن روزگار تعمیم داد. همین ویژگی باعث شده است تا تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری قرباغ بیش از تاریخ‌های محلی وقایع‌نگاری دارای مواد اجتماعی باشد و از تاریخ‌نگاری سیاسی صرف فاصله بگیرند.

«تذکره نواب» اثر میر محسن نواب یکی از مهم‌ترین تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری قراباغ به حساب می‌آید. علی‌رغم اهمیت وافر این اثر، شهرت بالا و آثار فراوان نویسنده در حوزه تاریخ، فرهنگ و ادبیات آذربایجان، تا به حال پژوهشی در این موضوع در ایران صورت نگرفته است و موضوع حاضر برای پژوهشگران و محققان ایرانی کاملاً جدید می‌باشد. با این وجود محققان جمهوری آذربایجان از پژوهش حول این موضوع غفلت نورزیده‌اند. شاخص‌ترین این پژوهش‌ها توسط اکرم باقراف در قالب مقدمه تصحیح تذکره نواب و وصاله موسی‌لی در اثر تاریخ تذکره‌نویسی آذربایجان صورت پذیرفته است. البته این پژوهشگران تذکره نواب را به مثابه یک تذکره ادبی بررسی نموده‌اند و ارزش‌های آن را از منظر تاریخ محلی مورد بررسی قرار نداده‌اند.

پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن معرفی اثر فاخر و ارزشمند تذکره نواب به جامعه علمی ایران، به تبیین اهمیت این اثر به عنوان نمونه‌ای از تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری قراباغ بپردازد.

جدول ۱: تاریخ‌های محلی تراجم‌نگاری و وقایع نگاری قراباغ در قرن ۱۹ میلادی.

نوع اثر	عنوان کتاب	مؤلف
تراجم نگارانه	تذکره نواب	میر محسن نواب
	ریاض العاشقین	محمد مجتهدزاده قراباغی
وقایع نگارانه	تاریخ قراباغ	میرزا جمال جوانشیر قراباغی
	قراباغ‌نامه	میرزا آدی گوزل بیگ
	حکومت پناه‌خان و ابراهیم‌خان در ولایت قراباغ	رضا قلی‌بیگ جوانشیر (وزیراف)
	وضعیت سیاسی خان‌نشین قراباغ در سال‌های ۱۷۴۷-۱۸۰۵	احمدبیگ جوانشیر
	کتاب تاریخ قراباغ	میرمهدی خزانی
	احوال‌ات قراباغ	محمد بهارلی
	تاریخ جدید قراباغ	میرزا رحیم فنا
	کیفیت و اوضاع قدیم و جدید ولایت قراباغ، اکثر وقایع و حکایات ایام حکومت پناه‌خان، ابراهیم‌خان و مهدی قلی‌خان	حسنعلی قراداغی

۲- داده‌های تحقیق

۲-۱- شناخت مورخ

مؤلف این اثر، میر محسن آقامیرزاده قزاقی متخلص به نواب در سال ۱۲۴۹ هـ.ق./ ۱۸۳۲ میلادی در شهر شوشی چشم به جهان گشود. خاندان سیادت انتساب وی همواره مورد احترام اهالی قزاق بودند. چنانچه خود در خصوص جد اعلای خویش گوید: «مرحوم میرفصیح همان شخصی است که مقبره‌اش در بخش جنوبی شهر شوشی قرار دارد و زیارتگاه اهالی این شهر می‌باشد» (Навваб, 1998: 236).

نواب از سن ۷ سالگی تحصیلات خود را آغاز کرد و در زبان‌های عربی، فارسی و ترکی آذربایجانی به حدی پیشرفت نمود که توانایی خلق آثار ادبی به نظم و نثر را یافت. نواب از جمله پرکارترین علمای قزاق محسوب می‌گردد و آثار او در حوزه‌های متعددی چون تاریخ و وقایع نگاری، شعر و ادبیات، علوم دینی، علوم غریبه، موسیقی و ... به منصفه ظهور رسیده است.

وی کتاب جفر جامع مرتضوی را در علم جفر^۱ نگاشت. نواب دو جلدی «کنز المحن و بحر الحزن» و تک جلدی «مختارنامه» را در دوازده هزار بیت و در موضوع واقعه کربلا و مصائب دوازده امام شیعه(ع)، شهادت و محل دفن ایشان نوشت. از دیگر آثار او می‌توان به کتاب «مزامیر» بسان مزامیر حضرت داوود(ع)، «باطل سحر» در اثبات منافع حروفات اهل اسلام، کتاب پانصد بند یا پندنامه، «شمس الهدایه» در پاسخ به روحانیان پروتستان، «کفایت الاطفال»، رساله «نور الانوار» در بیان منافع احکام شریعت، دیوان اشعار ترکی، دیوان اشعار فارسی، مثنوی سه جلدی «کشف الحقیقه»، «وضوح الارقام» در علم موسیقی، «مصایب الاخیار»، «آثار الائم»^۲، «مختارنامه» منشور، «ضیاء الانوار» در رد بابیه و کتاب «تاریخ رزم و غوغای طائفه ارامنه با مسلمانان قفقازیه»^۳ اشاره کرد (نواب، ۱۹۱۳: ۱۲۱، ۱۲۲).

به همت میر محسن نواب در دهه ۷۰ قرن ۱۹ م. دومین انجمن ادبی شهر شوشی تحت

۱- علم جفر از علوم غریبه است که بر مبانی اعداد و حروف و رموز می‌باشد. این علم به حضرت علی(ع) منسوب است. (سامی، ج ۱، ۱۳۱۷: ۴۷۷).

۲- دلیل همین انتساب است که نواب نیز در عنوان کتاب خود پسوند نسبت «مرتضوی» را به کار برده است.

۳- نواب در این اثر به شرح درگیری‌های ارمنی-مسلمان در اراضی قفقاز و ایران چون باکو، ایروان، تفلیس، تبریز، نخجوان، شوشی در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۲ هـ.ق./ ۱۹۰۶-۱۹۰۴ م. پرداخته است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: (Navvab, 1993).

عنوان «مجلس فراموشان» آغاز به کار کرد. در این انجمن ادبی شعرای مشهور قزاق چون عبدالله بیگ عاصی، میرزا علی اصغر نورس، حسنعلی خان قراداغی، فاطمه خانم کمینه و مشهدی ایوب باکی و دیگران عضو گشتند (Azərbaycan tarixi, 2007, c4: 386).

نواب هنرمند برجسته‌ای در زمینه نقاشی، خطاطی، نگارگری، کتاب آرایی بود. وی در دانش موسیقی نیز دستی داشت و در این زمینه کتابی تحت عنوان «در علم موسیقی وضوح الارقام»^۱ را نگاشت. در این اثر در خصوص چگونگی خلق مقام‌های موسیقایی و قوانین ایفای آن‌ها بحث کرده است (Azərbaycan tarixi, 2007, c4: 395, 401). حسن اخفا علیزاده نیز در قزاق‌نامه خود میر محسن نواب را در جرگه موسیقی شناسان برجسته قزاق قرار می‌دهد (Əlizadə, 2006: 78).

۲-۲- توصیف و تحلیل محتوا

نسخه خطی ارزشمندی از تذکره نواب به شماره M-67 در انستیتو نسخ خطی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شود. این نسخه به زبان فارسی و به خط مؤلف نگاشته شده است. از دیگر مزایای نسخه خطی تذکره نواب آن است که شعرای معاصر با مؤلف اشعار خود را به خط خود در آن درج کرده‌اند (Yarməmmədov, 2009: 115).

تذکره نواب در سال ۱۳۳۱ هـ.ق./۱۹۱۳ م. در شمارگان محدودی به زبان فارسی در مطبعه برادران اروج‌اوف باکو منتشر گشت. این کتاب در واقع تلخیصی از کتاب اصلی بود و ناشر بسیاری از بخش‌های آن من جمله نمونه‌های اشعار برخی از شعرا را حذف کرده بود (نواب، ۱۹۱۳: ۱، ۲).

سال‌ها بعد آکادمی علوم جمهوری آذربایجان تصمیم گرفت به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد تولد نواب در ۱۳۶۲ هـ.ش./۱۹۸۳ م. تصحیح و ترجمه ترکی آذربایجانی این تذکره را به چاپ برساند. نصرالدین قارایف مسئولیت تصحیح و برگردان آن از الفبای عربی به الفبای سیریلیک بخش‌های ترکی این

۱- نواب این کتاب را در سال ۱۳۰۱ هـ.ق./۱۸۸۴ م. بنام مهدیقلی خان وفا، فرزند خورشید بانو ناتوان از سلاله خوانین قزاق می‌نگارد (نواب، ۱۹۱۳: ۱۰۲، ۱۰۳).

متن را بر عهده گرفت؛ اما اصلی‌ترین و مشکل‌ترین قسمت این کار، تصحیح و ترجمه تمامی متن منشور کتاب و بسیاری از اشعار آن از زبان فارسی به زبان ترکی آذربایجانی بود. این کار ابتدا توسط اکرم باقراف آغاز شد؛ اما به دلیل محدودیت زمان و حجم زیاد کار گروهی از زبان دانان شامل نظامی محرم‌اف، کامل‌اللهیاراف و فرخ و فرمانوف نیز به کمک وی شتافتند. این گروه از محققان ضمن تصحیح و ترجمه متن نسخه خطی، اقدام به مقابله آن با نسخه چاپی مربوط به سال ۱۳۳۱ هـ.ق./ ۱۹۱۳ م. نیز کردند و بخش‌هایی را که در نسخه خطی وجود نداشت از متن چاپی بدان افزودند. با وجود اتمام تصحیح و ترجمه، این اثر برای سال‌های متمادی اجازه چاپ نیافت. سرانجام این کتاب در سال ۱۳۷۴ هـ.ش./ ۱۹۹۵ م. منتشر شد (Бағыров, 1998: 3, 4).

نویسنده در دیباچه کتاب، عنوان آن را «تذکره نواب» بیان می‌کند (نواب، ۱۹۱۳: ۳). با این وجود در متن کتاب به هنگام برشمردن آثارش از آن با نام «تذکره شعرای قزلباغ» یاد می‌نماید (نواب، ۱۹۱۳: ۱۲۲).

بخش منشور کتاب به زبان فارسی نوشته شده و در بخش منظوم آن نمونه‌هایی از اشعار شعرای قزلباغ به زبان‌های فارسی و ترکی آذربایجانی درج گشته است. از آنجایی که همواره زبان نثر زبان اصلی یک کتاب در نظر گرفته می‌شود، می‌توان زبان اصلی آن را زبان فارسی دانست. با این وجود نویسنده خود اعتقاد دارد که اثر خود را در دو زبان نگاشته و در این خصوص اقدام به نوآوری کرده است: «تذکره‌های قبلی همگی در یک زبان تألیف شده است؛ یعنی یا به عربی یا به فارسی و یا به ترکی؛ اما من در هر دو زبان خواهم نوشت هم به فارسی و هم به ترکی. جدا ساختن اشعار فارسی از اشعار ترکی را روا ندانستم» (Həvva, 1995: 10).

نواب به جز مقدمه، بقیه بخش‌های کتاب را با زبانی ساده و بی‌آرایه بیان داشته است. برای درک بهتر این سادگی، تذکره یکی از شعرای قزلباغ در «تذکره نواب» و «ریاض العاشقین» مقایسه می‌گردد.

جدول ۲: مقایسه زبان ادبی «تذکره نواب» و تذکره «ریاض العاشقین»

ریاض العاشقین	تذکره نواب
«نام نامی این ساغری تخلص که از معرفت ساغر نیز بی نصیب نبود و از لفظ ساغری سال وفاتش درک می‌گشت و همچنین ساغر عمرش در مسقط الرأس شهر شیشه به سنگ برخورد کرد و شکست، آخوند ملا زین العابدین است. معظم الیه در اوایل سن تا رسیدن به حد کمال، در خدمت علمای عظام هموطنش و همچنین ابوی والامقامش آخوند ملا صادق مرحوم تحصیل کمالات نمود» (مجتهدزاده، بی‌تا: ۴۳، ۴۴).	«ملا زین العابدین بن ملاصادق قراباغیست. در شوشی تولد یافته. شخصی بود بلند بالا و خوش رؤیت کبود چشم و صنعتش آموزگاری و روشه خوانی و لحنی خوش داشت و در علم موسیقی هم مهارت داشت و اشعار هم می‌گفت و در اشعار دو جلد دیوان دارد و از هزار متجاوز از همه جور ملاحظه شد» (نواب، ۱۹۱۳: ۷۴).

بر اساس آنچه که در مقدمه کتاب تذکره نواب آمده است این اثر در سال ۱۳۰۹ هـ.ق./ ۱۸۹۱ م. در شهر شوشی قراباغ نگاشته شده است (نواب، ۱۹۱۳: ۳). با این احوال در سال‌های بعد از این تاریخ، ۱۰ سال، ۱۵ سال و حتی بیشتر، نیز بخش‌هایی بر این کتاب افزوده شده است (نواب، ۱۹۱۳: ۱۱۶).

تذکره نواب شامل یک مقدمه و سه فصل می‌باشد. فصل اول این کتاب به «احوال و اشعار شاعران قراباغ که در قید حیات نیستند» مربوط می‌شود. نواب در فصل دوم، احوال و اشعار شاعران در قید حیات قراباغ را گردآوری کرده است. ۱. در فصل سوم نیز خاتمه، نمونه‌هایی از اشعار مضحکه، طنز و غیره، معرفی کوتاه شاعرانی که نامشان در بخش اول نیامده و اشعار شاعرانی از سایر نواحی قفقاز درج شده است (Həvva6, 1995: 10). در واقع دو فصل نخست کتاب فصول اصلی آن محسوب می‌گردند و فصل آخر به صورت تکمله‌ای بر دو فصل نخست در حجم بسیار اندکی تنظیم شده است.

مقدمه این اثر با اشعاری در حمد خدا و نعت نبی(ص) و اولاد و اصحابش آغاز می‌گردد. در ادامه مؤلف به معرفی خود می‌پردازد. در این مقدمه تمامی سنت‌های مقدمه‌نگاری ایرانی-اسلامی رعایت شده است (Həvva6, 1995: 6-10). نواب در فصل نخست کتاب حیات

۱- سال‌ها بعد وقتی نواب به تکمیل اطلاعات این بخش پرداخته است، برخی از این شعرا که در سال ۱۳۰۹ هـ.ق. زنده بوده‌اند، وفات کرده‌اند و نواب اطلاعات مربوط به وفات آنها را نیز درج نموده است. برای مثال مورخ حیات ادبی مشهدی ایوب باکی را در فصل دوم کتاب گنجانده است. چرا که باکی در سال ۱۳۰۹ هـ.ق. زنده بوده است؛ اما در سال ۱۳۲۶ هـ.ق./ ۱۹۰۹ م. باکی وفات می‌کند و مورخ اطلاعات مربوط به فوت وی را نیز بدان اضافه می‌کند (نواب، ۱۹۱۳: ۱۹۵).

اجتماعی، علمی و ادبی ۳۰ تن از شعرای متوفی قراباغ و در فصل دوم نیز حیات بیش از ۶۰ تن از شعرای در قید حیات قراباغ را نگاشته است. وی در این کتاب ابتدا نام شاعر و تخلص او را بیان می‌کند در ادامه به معرفی زادگاه، خاستگاه خانوادگی، توانایی‌ها و قابلیت‌ها، تاریخ درگذشت و دلیل فوت می‌پردازد و در پایان گزیده‌ای از اشعار وی را مطرح می‌نماید. این چارچوب در دو فصل مذکور در خصوص تذکره هر یک از شعرا رعایت شده است. از مطالب مندرج در این دو فصل اطلاعات ارزشمندی در خصوص مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و هنری قراباغ استخراج می‌گردد که در این مجال برخی از این داده‌ها مرور می‌شود:

مسائل سیاسی: حوادث سیاسی دوران ابراهیم خان جوانشیر چون قدرت‌گیری محمد بیگ جوانشیر در بعد از قتل آقا محمد خان قاجار در شوشی با بهره‌مندی از خلع قدرت ناشی از فقدان حضور ابراهیم خان و کشته شدن ملایانه واقف و فرزندش توسط او (نواب، ۱۹۱۳: ۴)، ارسال میرزا ولی ودادی به دربار قاجار و به توپ بسته شدن وی (نواب، ۱۹۱۳: ۱۸).

مسائل اجتماعی: رونق مذهب تشیع در قراباغ، تغییر مذهب خاندان میرزا ولی ودادی از تسنن به تشیع در فضای حاکم بر قراباغ (نواب، ۱۹۱۳: ۱۸)، رونق آیین‌های شیعی چون شبیه‌گردانی (نواب، ۱۹۱۳: ۷۷)، رونق ادبیات مرثیه (نواب، ۱۹۱۳: ۷۷، ۸۳)، مصارف موقوفات در راستای برگزاری مراسم‌های شیعی چون مراسم ماه محرم (نواب، ۱۹۱۳: ۹۸، ۹۹)، رونق برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی و رذایل اخلاقی چون قتل (نواب، ۱۹۱۳: ۹۱)، دزدی کفش (نواب، ۱۹۱۳: ۴۵)، اهمال در بازپرداخت قرض (نواب، ۱۹۱۳: ۴۷)، تفریحات رایج در قراباغ چون بازیگری، شعبده بازی، کشتی‌گیری، میل بازی، مبارزه شترهای نر، گاوها، میش‌ها، قوچ‌ها، خروس‌ها و کبک‌ها^۱ (نواب، ۱۹۱۳: ۴۲).

مسائل اقتصادی: شناخت انواع مشاغل و حرف رایج در قراباغ: کاسب کاری، بیع و شراکت، سوداگری، حمام‌داری، کهنه‌فروشی، سراجی، عمه اموات^۲، طبابت، قضاوت، آموزگاری،

۱- رواج این نوع از سرگرمی‌ها همواره مورد انتقاد روزنامه ملانصرالدین بوده است. نویسندگان و کاریکاتوریست‌های این روزنامه اشتغال مسلمانان به این نوع از سرگرمی‌ها را دلیل اصلی غفلت آن‌ها از علوم و فنون می‌دانستند. (ملانصرالدین، ۱۴ آوریل ۱۹۰۶ م. ملانصرالدین، ۸ سبتمبر ۱۹۰۶ م.)
 ۲- امور کفن و دفن در جوامع کوچک و کم جمعیت به هیچ وجه به صورت یک حرفه در نمی‌آید. از این رو وجود چنین حرفه‌ای در قراباغ، نشانگر پرجمعیت بودن آن می‌باشد.

مکتب‌داری، معلمی زبان روسی، یساولی، خراطی، خوانندگی^۱، روضه‌خوانی، شبیه‌گردانی (نواب، ۱۹۱۳: ۲۲، ۲۲۵، ۲۱۳، ۵۸، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۲، ۲۰۹، ۶۸، ۷۴، ۲۳۹، ۲۱۹، ۹۱، ۷۷، ۲۰۰، ۲۱۶، ۷۷).

مسائل فرهنگی و هنری: رونق مجالس مشاعره و بدیهه‌گویی (نواب، ۱۹۱۳: ۲۳، ۸۴، ۹۱)، فعالیت انجمن‌های ادبی «مجلس انس» و «مجلس فراموشان» (نواب، ۱۹۱۳: ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۰۴)، شناخت انواع علوم رایج: کیمیاگری، ریاضیات، هیئت، رمل، استطرلاب، نجوم (نواب، ۱۹۱۳: ۲۳، ۶۱)، سواد آموزی به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی آذربایجانی^۲ و روسی (نواب، ۱۹۱۳: ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۸۶، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۲۲)، رونق هنر موسیقی^۳ و نواخت آلت‌هایی چون طنبور، ساز^۴، تار، چنگ، چغانه^۵ (نواب، ۱۹۱۳: ۴۲، ۹۱). آواز و تغنی، موسیقی مقامی (نواب، ۱۹۱۳: ۴۲) موسیقی علمی و تئوریک و خلق آثاری در این زمینه (نواب، ۱۹۱۳: ۴۲، ۷۴، ۱۰۲)، رونق هنر خوشنویسی و نقاشی (نواب، ۱۹۱۳: ۲۳۸، ۹۹).

در فصل پایانی کتاب نیز فهرستی از شعرای دیگر مسلمان‌نشین‌های قفقاز جنوبی چون شماخی، گنجه، ایروان، اردوباد، باکو و لنکران ارائه گشته است (Həvvaб, 1995: 548-556).

تذکره نواب از لحاظ مکانی، منطقه قراباغ را شامل می‌شود و از لحاظ زمانی قرون ۱۸ م؛ و ۱۹ م. را دربرمی‌گیرد. مؤلف در مقدمه فصل دوم این کتاب گستره زمانی دو فصل نخست آن را بر اساس دوران حکومت پادشاهان ایران، امپراطوران روسیه تزاری، سلاطین عثمانی و خوانین قراباغ بیان داشته است (Həvvaб, 1995: 147-148).

- ۱- هر چند موسیقی در جامعه قراباغ رایج بوده، با این وجود برخی از گروه‌های شریعت‌مدار جامعه آن را نکوهش می‌کردند، به گونه‌ای که نواب فراغت شاعری بنام مشهدی محمد بلبل از این پیشه را «توبه» می‌نامد (نواب، ۱۹۱۳: ۲۲۵).
- ۲- نواب بعضاً از این سه زبان تحت عنوان علم مسلمانی یاد کرده و آن را در برابر علم روسی قرار داده است. این بدین معناست که اهالی قراباغ مظاهر تمدن قدیم را از این سه زبان رایج در جوامع اسلامی و مظاهر تمدن جدید از زبان رسمی دولت متبوعشان اخذ می‌کردند (نواب، ۱۹۱۳: ۲۰۱).
- ۳- از قراباغ همواره با عنوان مهد موسیقی یاد شده است. این استعداد در قراباغ به قدری بود که در سال ۱۹۱۹ م. عادل خان زیاد خان، از سران سیاسی جمهوری آذربایجان، پیشنهاد تأسیس دارالفنون موسیقی را در آن دیار می‌دهد. (زیادخان، ۱۳۸۹: ۸۷). موسیقی علمی و عملی قراباغ بخشی از پیشرفت خود را مدیون اساتید موسیقی این خطه در قرن اواخر قرن ۱۹ م؛ و اوایل قرن ۲۰ م. می‌باشد.
- ۴- مراد از ساز، آلتی بنام قوپوز است که به وسیله آن سنتی‌ترین نوع موسیقی آذربایجانی معروف به موسیقی عاشیقی اجرا می‌گردد.
- ۵- یکی از آلات موسیقی شبیه به قاشق که چند زنگوله به آن آویخته و با دست تکان می‌دهند. چکانه هم گفته شده (عمید، ۱۳۸۸: ۳۹۰).

جدول ۳: محدوده زمانی فصول «تذکره نواب»

براساس تغییرات قدرت در نظام‌های سیاسی حاکم در ایران، روسیه، عثمانی و خان‌نشین قراباغ

شماره فصل	پادشاهان ایران	امپراطوران روسیه	سلطانی عثمانی	خوانین قراباغ
فصل اول	آقا محمد خان قاجار ۱۲۱۲-۱۲۱۰ هـ.ق./ ۱۷۹۷-۱۷۹۵ م.	نیکلای اول ۱۲۷۱-۱۲۴۰ هـ.ق./ ۱۸۵۵-۱۸۲۵ م.	سلطان محمود ۱۲۵۵-۱۲۲۳ هـ.ق./ ۱۸۳۹-۱۸۰۸ م.	پناه خان جوانشیر ۱۱۷۲-۱۱۶۰ هـ.ق./ ۱۷۵۹-۱۷۴۷ م.
	فتحعلیشاه قاجار ۱۲۱۲-۱۲۱۰ هـ.ق./ ۱۷۹۷-۱۸۳۴ م.	الکساندر دوم ۱۲۷۱-۱۲۹۸ هـ.ق./ ۱۸۵۵-۱۸۸۱ م.	سلطان عبدالحمید عثمانی ۱۲۷۷-۱۲۵۵ هـ.ق./ ۱۸۳۹-۱۸۶۱ م.	ابراهیم خان جوانشیر ۱۱۷۲-۱۱۷۳ هـ.ق./ ۱۷۵۹-۱۸۰۶ م.
	محمد شاه قاجار ۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ.ق./ ۱۸۳۴-۱۸۴۸ م.	الکساندر سوم ۱۲۹۸-۱۳۱۱ هـ.ق./ ۱۸۸۱-۱۸۹۴ م.	سلطان عبدالعزیز عثمانی ۱۲۹۳-۱۲۷۷ هـ.ق./ ۱۸۶۱-۱۸۷۶ م.	
فصل دوم	ناصرالدین شاه قاجار ۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ.ق./ ۱۸۴۸-۱۸۹۶ م.	الکساندر سوم ۱۲۹۸-۱۳۱۱ هـ.ق./ ۱۸۸۱-۱۸۹۴ م.	سلطان عبدالحمید عثمانی ۱۲۹۳-۱۳۲۷ هـ.ق./ ۱۸۷۶-۱۹۰۹ م.	مهدیقلی خان جوانشیر ۱۲۲۱-۱۲۲۸ هـ.ق./ ۱۸۰۶-۱۸۲۳ م.

نواب نگارش این کتاب را بنا بر درخواست جمعی از دوستان و آشنایان خود که وی آنها را «برادران دینی و اخلاء روحانی» نامیده، آغاز کرده است. وی هدف از ارائه این درخواست و تقبل از سوی خود را چنین بیان می‌دارد: «با وجود عدم لیاقت این بی‌بضاعت را بر آن داشتند که برای یادآوری و یادگاری در صفحه روزگار اسامی گرامی شعرای قراباغ و سیر و سلوک افعال و شیت و ضبط اشعار ایشان برای باقی ماندن در صفحه روزگار مسطور و مذکور نمایم» (نواب، ۱۹۱۳: ۳).

۲-۳- سبک نگارش

تذکره نواب را باید در قالب تاریخ‌های محلی تراجم‌نگارانه قرار داد. این اثر از میزان بالایی از عینیت برخوردار است. فراخور موضوع تاریخ‌های ملی تراجم‌نگارانه، این کتاب نیز بیش از اینکه به حوادث سیاسی و نظامی بپردازد، مسائل فرهنگی و اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. مسائلی که پرداختن بدان‌ها هدف اصلی تاریخ‌های محلی به شمار می‌آید.

با این وجود کتاب حاضر خالی از نقصان نیست. مورخ به مانند بسیاری دیگر از مورخان بومی قزاق‌ها، نتوانسته است دلبستگی خود را به خوانین، بزرگان و بازماندگان خان‌نشین قزاق‌ها پنهان نماید. اصلی‌ترین نمود این محبت و دلبستگی آغاز هر دو فصل کتاب با تذکره ایشان است. وی فصل اول کتاب را با شرح زندگی و فعالیت‌های ادبی دو تن از وزیران و مشاوران اصلی دربار ابراهیم خان جوانشیر یعنی ملاپناه واقف و میرزا ولی و دادی آغاز کرده است (نواب، ۱۹۱۳: ۳، ۱۷).

در فصل دوم کتاب نیز تذکره حال خورشید بانو ناتوان دختر مهدیقلی خان جوانشیر، آخرین خان قزاق‌ها و دو تن از فرزندان او، مهدیقلی خان ثانی و میر حسن آغا را بر دیگران اولویت داده و با احترام فراوان و اشعار مدحیه علاقه وافر خود بدان خاندان را ابراز داشته است (نواب، ۱۹۱۳: ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۵).

نواب در خصوص مهدیقلی خان ثانی پای را فراتر نهاده و ادعای انتساب وی به چنگیز خان را بیان نموده است. حال اینکه وی از پدری لرگی به دنیا آمده بود و حتی خاندان پدری او یک خاندان غیر ترکی و غیر مغولی بود (نواب، ۱۹۱۳: ۱۰۵).

نواب جهت گردآوری اطلاعات درباره تذکره شعرای متوفی قزاق‌ها از بازماندگان این شعرا (اولاد و پدران‌شان) کمک گرفته و برخی از روایت‌های مربوط به ایشان را جمع‌آوری کرده است. وی در گردآوری تذکره شعرای معاصر نیز به خود آن شاعران رجوع نموده است و آنان زندگینامه و گزیده اشعار خود را با دست خط خود در نسخه اصلی این تذکره قید کرده‌اند (Həvvaб, 1995: 10). تذکره مذکور به دلیل بهره‌مندی از اوتوگرافی‌های متعدد، در سرتاسر شرق نزدیک بی‌بدیل و پیش‌تنان می‌باشد (Musali, 2012: 266).

از آنجایی که مجتهدزاده ریاض‌العاشقین را در بعد از تذکره نواب و در همان موضوع نگاشته است، احتمال دارد از ساختار نگارش و مطالب موجود در آن بهره برده باشد. برای مثال مجتهدزاده نیز بسان نواب کتاب خود را به دو فصل اصلی شعرای متوفی و شعرای در قید حیات تقسیم نموده است. محمدعلی تربیت از طرفداران این نظریه می‌باشد و عقیده دارد که مجتهدزاده مترجم ترکی کتاب تذکره نواب است (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۲۵).

با این احوال این دو اثر تنها در تعدادی از شعرا با هم مشترکند و مجتهدزاده در مقدمه اثر خویش به جریان اقتباس و ترجمه از کتاب تذکره نواب اشاره نکرده است (خان محمدی آذر، ۱۳۷۳: ۱۴، ۱۵).

۳- نتیجه‌گیری

تذکره ادبی تذکره نواب اثر میر محسن نواب از جمله برجسته‌ترین نمونه‌های تاریخ محلی تراجم‌نگاری قرباغ در قرن ۱۹ م. به شمار می‌آید. این اثر در مقایسه با تاریخ‌های محلی وقایع نگاری قرباغ در دوره زمانی مذکور، از لحاظ محتوا آکنده از اطلاعات ارزشمند تاریخ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. نواب در این اثر از تاریخ صرف سیاسی و نظامی فاصله گرفته است و از این رو نسبت به مورخان محلی وقایع نگار قرباغ در تحقق اهداف تاریخ‌های محلی موفق بوده است. اطلاعات محلی قابل استخراج از این آثار را می‌توان در چند زمینه تقسیم‌بندی کرد:

الف- سیاسی و نظامی: حوادث و وقایع سیاسی و نظامی قرباغ معاصر با دوران برقرار نظام خانی در این دیار و بعد از آن

ب- اجتماعی: وضعیت دینی و مذهبی، آیین‌ها و سنت‌های ملی و مذهبی، نظام وقف، مهاجرت، عمران و آبادانی

ج- اقتصادی: مشاغل و حرف

د- فرهنگی: آموزش و پرورش، علوم، فنون و هنرها چون شعر، ادبیات، موسیقی و ...

نکته مهمی که در واری بررسی تذکره نواب می‌توان مطرح نمود، حاکمیت فرهنگ ایرانی و دینی در منطقه است. به طوری که زبان اصلی این تذکره زبان فارسی است و بررسی محتوای آن نیز نشان می‌دهد ادبیات اسلامی در بخش‌های اجتماعی حاکم می‌باشد.

منابع و مأخذ:

الف) منابع فارسی:

کتاب:

- ۱- افشار، صادقی بیگ (۱۳۲۷). **مجمع الخواص**، ترجمه: عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: اختر شمال.
- ۲- تربیت، محمدعلی (۱۳۱۴). **دانشمندان آذربایجان**، تهران: مطبعه مجلس.
- ۳- خانمحمدی آذر، یحیی (۱۳۷۳). **مقدمه ریاض العاشقین**، نوشته: محمد بن صدرا مجتهدزاده قره‌باغی، تهران: آفرینش.
- ۴- زیاد خان، عادل خان (۱۳۸۹). **جمهوری آذربایجان**، ترجمه: سجاد حسینی، تبریز: اختر.
- ۵- سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۷). **قاموس ترکی**، ج ۱، استانبول: اقدام مطبعه‌سی.
- ۶- عمید، حسن (۱۳۸۸). **فرهنگ عمید**، تهران: فرهنگ‌نما.
- ۷- مجتهدزاده، محمد بن میرزا صدرا (بی‌تا). **ریاض العاشقین**، ج ۱، بی‌جا: بی‌نا.
- ۸- ملانصرالدین، ۱۴ آوریل ۱۹۰۶ م.
- ۹- ملانصرالدین، ۸ سپتامبر ۱۹۰۶ م.
- ۱۰- نواب، میر محسن (۱۹۱۳). **تذکره نواب**، باکو: برادران اروج اوف.

منابع لاتین:

- 11- **Azərbaycan tarixi** (2007). c4, məsul redaktor: Mahmud İsmayilov, Bakı: Elm.
- 12- Бағыров, Әкрәм (1998). “Өн сөз”, Тәзкиреји – Нәввәб, жазар: Мир Мөсүн Нәввәб, түркчә мәтнләрін транслитерасијасы: Нәсрәддин Гарајев, фарсча мәтн вә шерләрін филологи тәрчүмәси: Әкрәм Бағыров, Низами Мәһәррәмөв, Камил Аллаһҗаров, Феррух Фәрманов, Бақы: Азәрбајҗан нәшријјаты.
- 13- Yarməhəmmədov, Nazim (2009). **XIX əsr Azərbaycan əlyazma kitabı**, Bakı: nurlan.
- 14- Əlizadə, Həsən İxfa (2006). **Şuşa şəhərinin tarixi**, transliterasiya: N. Axundov, Qarabağnamələr, c3, Bakı: Şərq-qərb.
- 15- Musalı, Vüsalə (2012). **Azərbaycan təzkirəçilik tarixi**, Bakı: Elm və Təhsil.
- 16- Нәввәб, Мир Мөсүн (1998). **Тәзкиреји – Нәввәб**, түркчә мәтнләрін транслитерасијасы: Нәсрәддин Гарајев, фарсча мәтн вә шерләрін филологи тәрчүмәси: Әкрәм Бағыров, Низами Мәһәррәмөв, Камил Аллаһҗаров, Феррух Фәрманов, Бақы: Азәрбајҗан нәшријјаты.
- 17- Nəvvab, Mir Möhsün (1993). **1905-1906-cı illərdə erməni-müsəlman davası**, Bakı: Azərbaycan nəşriyyatı.

بررسی وضعیت آذربایجان و ارمنستان بر مبنای موازنه قوا (داده‌های اقتصادی و نظامی)

مهدی امیدبخش^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۳/۱۵

چکیده

بررسی روابط جمهوری آذربایجان و ارمنستان به دلیل وجود مناقشه بین آن‌ها از حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار است. در این میان ارزیابی وضعیت و روابط این دو کشور در قالب و مبنای نظریه موازنه قوا ابعاد و مشخصات گوناگونی را در بر می‌گیرد که شاخصه‌های نظامی و اقتصادی از مهم‌ترین آن‌ها به حساب می‌آیند. سیستم موازنه قوا در بررسی حالت‌های رقابتی و مخاصمه‌ای که در مناطق خاص ژئوپلیتیکی روی می‌دهد یکی از قدیمی‌ترین سیستم‌های بررسی موضوعات سیاسی و روابط بین‌الملل است که البته خود ریشه در اصول واقع‌گرایی دارد. در بررسی این رابطه، نظریه موازنه قوا با همان توازن قدرت مورد استفاده قرار گرفته و سعی شده است به این سوال با داده‌های آماری پاسخ داده شود که آیا بین این دو کشور حماقل در پایه‌ای‌ترین مسائل که نظامی‌گری و اقتصاد است حالت و موقعیت برابر حاکم است یا خیر. و در صورتی که توازنی وجود نداشته باشد، وضعیت، ابعاد و محتوای آن چگونه است؟ نتایج بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد، بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان رقابت و تنش‌های جایی برقرار است و معادلات، توازن قوا مناقشه مذکور را در حالت تعادل قرار داده است، به نحوی که توان برهم زدن موازنه قوا از دست آن‌ها خارج است، همچنین شواهد و دلایل قابل استنادی وجود دارند که نشان می‌دهد در برخی زمینه‌ها، برتری نسبی به نفع یکی از این دو کشور وجود دارد، اما تعیین کننده قطعی و نهایی نیست. در مجموع می‌توان گفت جمهوری آذربایجان و ارمنستان در صدد مدیریت توازن قدرت بر اساس اهداف و منافع خود می‌باشند که در این میان نقش نیروها و عوامل خارجی بسیار پررنگ می‌باشد.

واژگان کلیدی: آذربایجان، ارمنستان، موازنه قوا، اقتصاد، نظامی، تولید ناخالص داخلی.

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه تبریز، آدرس الکترونیکی: omidbakhshmehti@yahoo.com، تلفن: ۰۹۱۴۸۴۶۸۳۳۶

۱- مقدمه

از زمان استقلال، دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان به دلیل اختلافات ارضی که با هم داشته‌اند، همواره حالت جنگ و مخاصمه بین آن‌ها حاکم بوده است. این مخاصمه و کشمکش در مواقعی که آتش بسی نیز برقرار بوده، خود را در قالب سایر الگوهای رقابتی نشان داده است. همه تلاش طرفین درگیر این بوده است که وزنه قدرت را به گونه‌ای به نفع خویش رقم بزنند که بتوانند یا از موضع خود دفاع و درصدد حفظ آن باشند و یا این که شرایط را تغییر داده و به کسب امتیازات و منافع بیشتر بکوشند. در این مقاله به این سوال پاسخ داده شود که آیا میان این دو کشور حداقل در زمینه داده‌های اقتصادی و نظامی برابری و موازنه وجود دارد؟ بررسی روابط دو کشور آذربایجان و ارمنستان بر اساس ملاک‌ها و داده‌های اقتصادی و نظامی با عنایت به چهارچوب نظری موازنه قوا بسیار حائز اهمیت است. چرا که یکی از مهمترین مولفه‌هایی که توان برهم زدن توازن میان دو کشور را دارد همین دو عامل نظامی و اقتصادی است. این دو کشور با تمسک به برخی داشته‌ها و نیز کمک گرفتن از سایر بازیگران تاثیرگذار بر منطقه، همواره سعی نموده‌اند که قدرتی بیشتر از رقیب به دست آورند. حال در این میان ارمنستان به دلیل موضع برتر در ابتدای مناقشه قره‌باغ، بیشتر خواهان حفظ وضع موجود بوده است، در حالی که آذربایجان خواهان برهم زدن وضع موجود و کسب منافع خود بوده است. از این رو این دو کشور برای دستیابی به اهداف خود راهبردهایی را در پیش گرفته‌اند و رقابت و تلاش زیادی را برای کسب درجه بالایی از قدرت به کار گرفته‌اند، همین رقابت ویژگی خاصی را به طرفین درگیر داده است و وضعیت این دو را در مسابقه‌ای بی‌پایان قرار داده است. در این مقاله تلاش می‌شود با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی آخرین وضعیت جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر مبنای نظریه موازنه قوا و بر اساس داده‌های اقتصادی و نظامی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

۲- چهارچوب نظری

نظریه توازن قدرت که قدیمی‌ترین، با دوام‌ترین و مناقشه برانگیزترین نظریه سیاست بین‌الملل است در هند و یونان باستان نیز دست کم به طور تلویحی شناخته شده بود. البته هرگز صورت‌بندی

مشخصی نیافته بود. دیوید هیوم خاطر نشان ساخته که هر چند ممکن است اصطلاح توازن قدرت اصطلاح جدیدی باشد ولی قاعده حفظ توازن قدرت، چنان در عقل سلیم و استدالات بدیهی ریشه دارد که عدم وجود آن را در دوران‌های گذشته نمی‌توان پذیرفت. وی نتیجه می‌گیرد که توازن قدرت از دوره باستان تا قرن هجدهم به طور مستمر مورد عمل بوده است. اصطلاح توازن قدرت به دلیل آنکه از لحاظ معناشناسی موجب سردرگمی قابل ملاحظه‌ای می‌شود، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است. ارنست بی. هاس برای این اصطلاح دست کم هشت معنای متمایز یافته بود: ۱- هرگونه توزیع قدرت ۲- نوعی فرآیند تعادل یا متوازن سازی ۳- استیلا یا طلب استیلا ۴- ثبات و صلح در حالت اتفاق قدرت‌ها ۵- بی‌ثباتی و جنگ ۶- سیاست مبتنی بر قدرت، به معنی ااعم ۷- نوعی قانون جهانشمول تاریخی و ۸- نوعی نظام و راهنما برای سیاست‌گذاران. مبهم بودن مفهوم توازن قدرت حقیقت مسلمی است. بسیاری از دولتمردان به جای دستیابی به یک توازن عینی دوجانبه در مقابل رقیب اصلی خویش، در پی تحصیل برتری یکجانبه هستند. با این حال توازن قدرت به عنوان یک وضعیت یا نوعی شرایط و به منزله گرایشی جهانشمول یا قانون رفتار دولت‌ها، به عنوان راهنمای سیاست‌مداری و به عنوان نوعی شیوه حفظ نظام که خاص برخی از انواع نظام بین‌المللی است به طور نظری قابل تصور است. در نظریه کهنی که بالینگ بروک، گنتس، مترنیک و کاسلری شارح آن بودند اهداف و کارکردهای مختلفی به توازن قدرت نسبت داده می‌شد. فرض بر آن بود که توازن قدرت: ۱- از برقراری هر نوع استیلای جهانشمول جلوگیری می‌کند ۲- موجودیت عناصر تشکیل دهنده نظام و خود نظام را حفظ می‌کند ۳- ثبات و امنیت متقابل را در نظام بین‌المللی تامین می‌کند و ۴- با جلوگیری از بروز جنگ یعنی با قرار دادن این احتمال در پیش چشم تجاوزگر که با سیاست توسعه طلبی از طریق تشکیل ائتلاف متقابل مقابله خواهد شد، به تقویت و تداوم صلح کمک می‌کند. شیوه‌ها و فنون سنتی حفظ یا برقراری مجدد توازن از این قرار بود: ۱- سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن ۲- اعطای جبران‌های ارضی پس از هر جنگ ۳- ایجاد دولت‌های حائل ۴- تشکیل اتحادیه‌ها ۵- حوزہ‌های نفوذ ۶- مداخله ۷- چانه‌زنی دیپلماتیک ۸- حل و فصل حقوقی و مسالمت‌آمیز اختلافات ۹- کاهش تسلیحات ۱۰- رقابت یا مسابقه تسلیحاتی و ۱۱- خود جنگ (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۶۵-۶۸).

از جمله مهم‌ترین نظریه‌های توازن قوا نظریه مورگنتاست که حاصل بازسازی تاریخی سه سده فاصله میان معاهدات وستفاليا (۱۶۴۸) و پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) است و البته معطوف به آنچه بر اروپا گذشته می‌باشد. نگرش مورگنتا نگرشی سرزمین محور و استراتژی مدار است که در کنار سایر واقع‌گرایان، از کلاسیک‌ها گرفته تا متاخران، اساس کارشان مفهوم‌سازی قدرت است. از نظر مورگنتا، شالوده مفهوم موازنه بر دو فرض اسای بنیان نهاده شده است: نخست، عناصری که باید متوازن گردند، برای جامعه ضروری‌اند یا حق وجود دارند و دوم، بدون حالت تعادل میان آن‌ها، یکی از عناصر بر دیگران تفوق می‌یابد، به منافع و حقوق آن‌ها تجاوز می‌کند و ممکن است در نهایت دیگران را نابود کند و جانشین آن‌ها شود؛ اما از آنجا که هدف، علاوه بر حفظ همه عناصر نظام، ثبات آن‌هاست، هدف تعادل باید جلوگیری از تفوق یکی از عناصر بر دیگری باشد. از دید مورگنتا موازنه قدرت به مثابه پیامد طبیعی و اجتناب ناپذیر مبارزه قدرت است که به شکل اتحادی از دولت‌ها نمود می‌یابد که نگران استقلال خودند و در مقابل طرح‌های دولتی که برای سلطه جهانی اقدام می‌کند، تجمع پیدا می‌کند. در کنار توازن و موازنه، مورگنتا عنصر سومی را نیز بر می‌شمارد که همچون حسگری عمل می‌کند که هرگاه توازن میان دو ائتلاف را در حال تغییر ببیند، وارد عمل می‌شود و از طریق افزودن وزن خود به کفه در حال سبک شدن، توازن را اعاده می‌کند. وی این عمل را «حافظ توازن» می‌نامد و نمونه آن را بریتانیای کبیر و نقش آن در حفظ توازن قوا در اروپا معرفی می‌کند (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۹).

تجربه دو سده و به ویژه دو دهه اخیر در قفقاز حاکی است که کشورهای حوزه قفقاز برای تأمین امنیت و منافع خود به جستجو و کسب حمایت قدرت‌های بزرگ منطقه روی آورده‌اند و دولت‌های بزرگ منطقه نیز برای نفوذ و حضور در عرصه سیاست و اقتصاد این کشورها، معمولاً به رقابت یا ائتلاف با دیگر بازیگران می‌پردازند. نتیجه این جهت‌گیری‌های سیاسی، به ویژه در وضعیت خلاء قدرت هژمونیک، این بوده که دولت‌ها از طریق ائتلاف با همدیگر موازنه قدرت را برای حفظ امنیت و منافع خود به وجود آورده‌اند. هرگونه تغییر در روابط کشورها نیز به طور مستقیم، هم ائتلاف‌ها و هم توازن قدرت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۱۹). علاوه بر این، کشورهای منطقه، خود نیز با اتکا به توانایی‌های داخلی سخت به دنبال افزایش قدرت بوده‌اند،

هرچند که امکانات ضعیف و نبود توانمندی‌های لازم کماکان آن‌ها را به نیروهای خارجی وابسته کرده است. در نتیجه در این رقابت‌ها عمده توجه طرفین بیشتر بر اقتصاد و توان نظامی بوده است. ارمنستان که با کمبود شدید منابع روبه‌رو است بیش از آذربایجان به اتحادهای استراتژیک نیازمند است، در این راستا برقراری روابط مستحکم این کشور با روسیه رویکردی است برای جبران ضعف در توانایی رقابت با آذربایجان که با اتکا به درآمدهای نفتی سعی دارد اقتصاد و توان نظامی خود را نسبت به ارمنستان ارتقاء بخشد. هرچند این دو کشور برای دستیابی به توان نظامی و اقتصادی رقابت آشکاری دارند اما همین رقابت، ضعف‌های جدی دو کشور را آشکار ساخته و آن‌ها را متوجه به اهمیت دریافت کمک و پشتیبانی خارجی نموده است.

۳- داده‌های تحقیق

۳-۱- وضعیت اقتصادی ارمنستان

جمهوری ارمنستان به عنوان یکی از سه کشور منطقه قفقاز جنوبی، در نخستین سال‌های استقلال خود درگیر مسئله ناگورنو-قره‌باغ و رویارویی نظامی و سیاسی با آذربایجان شد؛ اما با وجود این چالش، این کشور تلاش نمود تا با گسترش روابط دیپلماتیک خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، ضمن کسب جایگاه مناسب‌تر در مناسبات سیاسی، از ظرفیت‌های ایجاد شده به نفع حل و فصل مشکلات خود بویژه در مناقشه ناگورنو-قره‌باغ سود جوید. از این رو ایران با عضویت در سازمان تجارت جهانی، شورای اروپا و نقش آفرینی در همکاری انفرادی با ناتو و سیاست همسایگان جدید اروپایی اتحادیه اروپا و... تلاش نمود، اهداف یاد شده را تحقق بخشد؛ اما با وجود چنین کوشش‌هایی، ارمنستان همچنان به عنوان ضعیف‌ترین کشور منطقه قفقاز جنوبی، به ویژه در بعد اقتصادی، به شمار می‌رود که بخش بسیار بزرگی از آن برآیند انزوای اقتصادی این کشور در اثر قطع روابط دیپلماتیک با دو کشور همسایه یعنی آذربایجان و ترکیه است. واقعیت‌های ژئوپلیتیک، ضرورت توازن بخشی به سیاست خارجی و کاستن از میزان وابستگی به ایران و روسیه، ایجاد پویایی بیشتر در تحولات منطقه و در مجموع پایان دادن به انزوای سیاسی و اقتصادی، موجب شده است

ایروان با جدیت فراوان در پی حل و فصل مشکلات سیاست خارجی خود در منطقه برآید (کوزه گرکالجبی، ۱۳۸۸). در هر صورت، ارمنستان با رکود اقتصادی جدی روبروست. این رکود تا حدی به دلیل هزینه‌های ناگورنو - قره‌باغ و تحریم‌های متعاقب از سوی آذربایجان و ترکیه می‌باشد. عدم تساوی در درآمد بالا و درآمد سرانه سالیانه بسیار پایین بوده است. تخمین زده می‌شود که حدود هشتاد درصد جمعیت کشور با درآمدی کمتر از ۹۵ دلار در ماه در خط فقر و یا زیر آن زندگی می‌کنند. اقتصاد فراقانونی ۷۸ درصد اندازه اقتصاد قانونی است. ارمنستان وارد کننده بزرگ نفت و گاز است و برای واردات، بسیار متکی به روسیه است و از این بابت بدهی‌های هنگفتی نیز دارد (زرگر، ۱۳۸۷: ۳۷).

شاید مهم‌ترین ویژگی اقتصادی ارمنستان را مانند سایر جمهوری‌های سابق شوروی بتوان «در حال گذار بودن» دانست. سیستم اقتصادی این کشورها در حال انتقال از سیستم سوسیالیستی و دولتی به سیستم سرمایه‌داری و آزاد است. ولی عوامل داخلی که باعث فروپاشی اقتصاد شوروی شدند همچنان در سیستم اقتصادی این کشورها به حیات خود ادامه می‌دهند. عواملی مانند کاهش کارایی، افزایش هزینه‌های بخش تولید، سطح پایین تکنولوژی، نبود انگیزه نوآوری در صنعت، ناکامی در بهبود کیفیت محصولات و تمرکزگرایی.

یکی از نتایج این تمرکز اقتصادی، ادغام اقتصاد متحدان سابق به ویژه در جمهوری فدراتیو روسیه است که وارث اصلی اتحاد شوروی محسوب می‌شود. سیاست اقتصادی ارمنستان در چهارچوب گذار از سیستم سوسیالیستی به سیستم سرمایه‌داری شکل گرفته است. عمده‌ترین تلاش‌های دولت، تلاش برای خروج از حوزه روبل و اعلام پول ملی با عنوان درام، تلاش برای کنترل تورم و جلوگیری از سقوط بیشتر تولید ناخالص ملی است. دولت تلاش کرده واحدهای دولتی را به بخش خصوصی واگذار کند. تشویق صادرات انواع کالاها و خدمات از دیگر اقدام‌هایی است که دولت برای خروج از بحران اقتصادی در پیش گرفته است. با وجود تحولات مثبت در اقتصاد ارمنستان، مسایل و مشکلاتی به صورت حل نشده پیش روی این کشور قرار دارد. برای تضمین روند توسعه لازم باید موانع عمده بر سر راه توسعه اقتصادی آن شناسایی شده و کنار گذاشته شوند. مشکلات و موانع اصلی بر سر راه توسعه اقتصادی ارمنستان به طور عمده ناشی از این عوامل است:

۱- مهم‌ترین مشکل اقتصادی ارمنستان ساختار بر جا مانده از دوره اتحاد شوروی است که آثار آن هنوز هم پا بر جا است. اقتصاد ارمنستان تحت نظام کمونیستی به شدت در اقتصاد سایر جمهوری‌ها ادغام شده بود. مشکلات ساختاری که ارمنستان با آن دست به گریبان است عبارتند از: بر هم خوردن سیستم اقتصاد سوسیالیستی و نداشتن آمادگی لازم برای پذیرش و جذب اقتصاد بازار آزاد، نبود مدیریت و سیستم کنترل و نظارت بر واحدهای بزرگ اقتصادی، کاهش و قطع سرمایه در مراکز تولیدی و کاهش تولید، شکل‌گیری مافیای اقتصادی با آغاز روند خصوصی‌سازی، سازگاری نداشتن تکنولوژی موجود در بسیاری از کارخانجات با صنایع جدید جهان، مهاجرت نیروی کار ماهر به خارج از کشور و مانند آن.

۲- بحران قره‌باغ پیامدهای منفی بر روند توسعه ارمنستان گذاشته است. به دلیل درگیری میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و هزینه‌های نظامی و سیاسی بالا، توان اقتصادی ارمنستان ضعیف شده است. علاوه بر نابودی صنایع و کاهش تولید، هزینه‌های عملیات جنگی و مشکلات ناشی از آوارگان باعث شده است سرمایه‌گذاری خارجی مناسبی در ارمنستان شکل نگیرد. پیامدهای سیاسی و امنیتی حل نشدن بحران نیز این کشور و منطقه را به عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرده است.

۳- راه‌های زمینی قفقاز ویژگی ژئوپلیتیکی خاص خود را دارد. هر یک از واحدهای سیاسی قفقاز بدون همکاری واحدهای دیگر آن به سختی می‌تواند مسایل و مشکلات خود را حل کند. ارمنستان به عنوان یک کشور محصور در خشکی از نظر ژئوپلیتیکی محدودیت‌های بسیار و ناگزیری دارد. در یک نظم منطقه‌ای، این کشور می‌بایست علایق کشورهای اطراف خود را مورد ملاحظه قرار دهد. بنابراین محاصره اقتصادی ارمنستان از سوی جمهوری‌های آذربایجان و ترکیه، در نتیجه بحران قره‌باغ بر اقتصاد آن تأثیر مخربی داشته است. قطع خطوط ارتباطی با کشورهای همسایه مشکلات جدی را بر سر راه اصلاحات اقتصادی ارمنستان ایجاد کرده است.

۴- ارمنستان در راه اجرای برنامه‌های جدید اقتصادی و اصلاحات با موانع داخلی و سیاسی اجتماعی متعدد رو به روست. نکته مهم در این زمینه تأثیر آن بر همکاری‌های اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است (قیصری و گودرزی، ۸۸-۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۷).

مجموع این مشکلات اقتصاد ارمنستان را شکننده و آسیب‌پذیر کرده است. در نتیجه وابستگی این کشور به دول خارجی تبدیل به امری حیاتی برای این کشور شده است. اقتصاد ارمنستان به لحاظ تأمین انرژی و مواد خام و بازرگانی خارجی و صادرات به شدت وابسته به اقتصاد و کمک‌های مالی روسیه می‌باشد و برای پیشبرد راهبرد توسعه اقتصادی خود ارتباطات ارگانیکی با اقتصاد جهانی و همسایه‌های مجاور خود نداشته است (بنی‌هاشمی، همان: ۱۲۹). تحریم و انزوا، یکی از عوامل مهم رکود اقتصادی در ارمنستان و عدم تحقق اهداف اقتصادی دولت‌ها در این کشور می‌باشد و نتیجه نهایی آن عدم تحول اساسی در کاهش فقر و بیکاری و تداوم توسعه نیافتگی بوده است. طبق برآورد برخی نهادهای دولتی و پژوهشی ارمنستان، وضعیت نابسامان اقتصادی در دو دهه گذشته، به ویژه پس از بحران قره‌باغ باعث شده است نزدیک به یک میلیون نفر از جمعیت ۴ میلیون نفری ارمنستان از این کشور مهاجرت کنند (همان: ۱۳۰). البته در سالیان گذشته، سیاست خارجی ارمنستان بر اساس تکمیل‌کنندگی یا متمم بودن تعریف می‌شود. به موجب آن ارمنستان باید موازنه‌ای را در حمایت از غرب و روسیه به عنوان یک اتکای استراتژیک برقرار سازد. نکته قابل توجه در روابط این کشور، انعطاف‌پذیری فراوان آن می‌باشد، زیرا ارمنستان به دنبال انتخاب‌های احتمالی بسیاری است که بیشترین فرصت و کمترین خطر را برایش فراهم کند (گیراگوسیان، ۱۳۸۴). بر اساس آمار بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی ارمنستان در سال ۲۰۱۴ رقمی در حدود ۱۱/۶۴۴ میلیون دلار بوده که این کشور را در جایگاه ۱۳۶ جهان قرار داده است؛ که این جایگاه نشان‌گر وضعیت نابسامان اقتصادی این کشور است که بی‌شک ارمنستان را در برابر آذربایجان با مشکلات امنیتی روبه‌رو می‌کند. همچنین، بر اساس شاخص‌های توسعه جهانی نیز که بانک جهانی ارائه کرده، می‌شود چنین خلاصه کرد که: تولید ناخالص داخلی ارمنستان در سال ۲۰۰۰ که ۱/۹ میلیارد دلار بوده در سال ۲۰۱۴ به ۱۱/۶ میلیارد دلار رسیده است. از این ارقام در سال ۲۰۰۰، ۲۶ درصد و در سال ۲۰۱۴، ۲۱ درصد سهم کشاورزی بوده است. سهم صنعت در ۲۰۰۰، ۳۹ درصد تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شد که در ۲۰۱۴ به ۲۹ درصد کاهش یافته است. سهم تولیدات صنعتی در ۲۰۰۰، ۱۹ درصد و در ۲۰۱۴ به ۱۱ درصد نزول کرده و سهم خدمات نیز در ۲۰۰۰، ۳۵ درصد که در ۲۰۱۴ به ۵۱ درصد افزایش یافته است (www.worldbank.org). مصرف

انرژی ارمنستان بیش از تولید این کشور است در نتیجه تراز انرژی این کشور منفی است و این نقطه ضعفی دیگر بر پیکره نیمه جان اقتصاد این کشور است.

۳-۲- پیش‌بینی آینده وضعیت اقتصادی ارمنستان

در این قسمت با تکیه بر پیش‌بینی‌های آماری صورت گرفته از آخرین فعل و انفعالات اقتصادی ارمنستان، سعی می‌کنیم نمایی از آینده اقتصادی ارمنستان را که قابلیت پیش‌بینی دارد را اشاره و بیان کنیم. البته ذکر این نکته ضروری است که در تمامی آمار و ارقام درصدی از خطا وجود دارد، اما بیشتر کارشناسان، محققین، سازمان‌ها و ارگان‌های مربوطه جهانی در میانگینی از آمار و ارقام و تحلیل‌ها اتفاق نظر دارند.

جدول ۱- وضعیت اقتصادی ارمنستان

مولفه‌های اقتصادی	در حال حاضر	سال ۲۰۲۰
نرخ بیکاری	۱۹,۶۰ درصد	۱۷,۲ درصد
نرخ تورم	۲,۰۰- درصد	۳,۴ درصد
نرخ بهره	۸,۲۵ درصد	۴ درصد
تراز تجاری	۹۸,۷۰- م.دلار	۱۲۴- م.دلار
بدهی دولت از تولید ناخالص داخلی	۳۲,۷۷ درصد	۳۳,۱۶ درصد
نرخ رشد	۱,۹۰ درصد	۳,۲ درصد
GDP ³²	۱۱,۶۴ میلیارد دلار	۱۳,۸ میلیارد دلار
صادرات	۱۳۶,۵۰ میلیون دلار	۱۳۲ میلیون دلار
واردات	۲۳۵,۲۰ میلیون دلار	۲۶۰ میلیون دلار
حساب جاری	۱۴۰,۱۱- میلیون دلار	۹۶,۲۴- میلیون دلار
بدهی خارجی	۸۹۲۷,۹۲ میلیون دلار	۱۰۱۱۲ میلیون دلار
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	۷,۵۰- میلیون دلار	۴۰,۱۶ میلیون دلار
ذخیره طلا	۱,۴۰ تن	۱,۴ تن

Source: (<http://www.tradingeconomics.com>)

از مهم‌ترین ارقام اشاره شده در این جداول دو رقم تراز تجاری و بدهی دولت از کل تولید ناخالص داخلی است، که نشان می‌دهد تراز تجاری بر اساس پیش بینی‌ها همچنان تا سال ۲۰۲۰ منفی خواهد ماند. بدهی دولت از تولید ناخالص داخلی نیز کماکان با ارقام درشتی بر جای مانده و این به هیچ وجه دورنمای خوبی برای اقتصاد ارمنستان نخواهد بود که خود نشانگر ضعف تولید و صنعت و سایر منابع درآمدزای داخلی است که در نتیجه باید گفت این شرایط ارمنستان را به عنوان یک کشور وابسته به خارج نگه خواهد داشت.

۳-۳- وضعیت نظامی ارمنستان

هم اکنون ارمنستان که به طور کامل در انزوای اقتصادی قرار دارد و دارای مشکلات سیاسی و نظامی فراوان با ترکیه و جمهوری آذربایجان در خصوص قره‌باغ است. پیمان ترابوزان، اتحاد سه‌گانه جمهوری آذربایجان، ترکیه، رژیم صهیونیستی، افزایش شدید مهاجرت از ارمنستان و در نتیجه کاهش جمعیت ارامنه در مقابل جمهوری آذربایجان و تهدید مخالفان دولت به رهبری پیمان عدالت برای ایجاد انقلاب مخملی از جمله تهدیدات ارمنستان به حساب می‌آیند (پورابراهیم و گودرزی، ۱۳۹۰: ۳۴). از این رو سیاست امنیتی ارمنستان بر ۴ پایه بنا شده است: ۱- برقراری مناسبات امنیتی و نظامی با روسیه ۲- مشارکت در پیمان امنیت جمعی ۳- همکاری در طرح مشارکت برای صلح و ۴- ایجاد روابط نظامی با آمریکا (حیدری، ۵۸:۸۴).

جهت‌گیری سیاست خارجی ارمنستان با جمهوری آذربایجان تفاوت زیادی دارد. این کشور دارای روابط ویژه‌ای با مسکو است. اختلاف شدید این کشور با جمهوری آذربایجان در منطقه قره‌باغ سبب شده است که رهبران این کشور روابط نزدیکی را با روسیه در زمینه‌های مختلف برقرار کند. هرچند که ارمنستان در سال ۱۹۹۴ به برنامه مشترک برای صلح ناتو پیوسته، در برنامه همکاری انفرادی با ناتو شرکت داشته، در سال ۲۰۰۳ میزبان رزمایش ناتو بوده و همکاری‌های اقتصادی با ایالات متحده نیز داشته است، اما هیچگاه این کشور برای عضویت در ناتو اظهار تمایل نکرده است. عضویت ارمنستان در پیمان امنیت دسته جمعی نشان می‌دهد که ارمنستان در موضوعات امنیتی بیشتر به روسیه نگاه می‌کند تا غرب. این جمهوری هم پیمان استراتژیک روسیه است و کمک‌های

مورد نیاز خود را در مواقع ضروری از روسیه در یافت نموده است و هر زمانی خطری نظامی ارمنستان را تهدید کرده، روس‌ها واکنش نشان داده‌اند، لذا این کشور به فکر جایگزینی تجهیزات غیر روسی نیست. تجربه جنگ قره‌باغ نشان داد که داشتن پشتیبانی تسلیحاتی و حمایت‌های روسیه در این زمینه در تعیین سرنوشت جنگ به نفع این کشور بسیار کارساز بوده است (فیروزی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). نیروهای نظامی ارمنستان بر پایه نیروهای نظامی روسی مستقر در این جمهوری شکل یافته است. از نظر نظامی این جمهوری از ابعاد مختلف در پیوند و وابستگی شدید به روسیه قرار دارد. ارمنستان عضو سازمان امنیت دسته جمعی با محوریت روسیه است و امنیت خود را به روسیه پیوند داده است. از نظر تجهیزات نظامی ارمنستان در وابستگی شدید به روسیه است (زرگر، همان: ۴۱).

۳-۴- هزینه‌های نظامی ارمنستان

ارمنستان در تامین هزینه‌های نظامی نیز چون اقتصاد ضعیف خویش وابسته به خارج و کمک‌های مهم روسیه و آمریکا است. ارمنستان در کنار این سیاست اقدامات دیگری را نیز برای جبران عقب ماندگی‌های نظامی در رقابت با آذربایجان (که عمدتاً ناشی از خرید نظامی است) انجام می‌دهد. خریده‌های نظامی برای ارمنستان که از اقتصاد ضعیف‌تری نسبت به آذربایجان برخوردار است، دشواری‌های خاصی را ایجاد کرده است.

جدول ۱-۲- هزینه‌های نظامی ارمنستان در مقطع زمانی ۲۰۰۱-۲۰۱۲

سال	پرداختی به دلار	سال	پرداختی به دلار
۲۰۰۱	۱۵۹/۰۰۰/۰۰۰	۲۰۰۷	۳۳۷/۰۰۰/۰۰۰
۲۰۰۲	۱۵۷/۰۰۰/۰۰۰	۲۰۰۸	۳۹۲/۰۰۰/۰۰۰
۲۰۰۳	۱۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۲۰۰۹	۴۰۸/۰۰۰/۰۰۰
۲۰۰۴	۱۹۹/۰۰۰/۰۰۰	۲۰۱۰	۴۲۷/۰۰۰/۰۰۰
۲۰۰۵	۲۴۴/۰۰۰/۰۰۰	۲۰۱۱	۳۹۱/۰۰۰/۰۰۰
۲۰۰۶	۲۸۸/۰۰۰/۰۰۰	۲۰۱۲	۴۰۸/۰۰۰/۰۰۰
مجموع پرداختی		۳/۵۹۱/۰۰۰/۰۰۰ دلار	

source: MilitaryBudget.org

۳-۵- وضعیت اقتصادی آذربایجان

جمهوری آذربایجان از نظر دارا بودن منابع نفتی و گازی جهان با ذخایر ۷ میلیارد بشکه نفت و ۱ تریلیون متر مکعب گاز به ترتیب در رتبه‌های ۲۰ و ۲۲ جهانی قرار دارد (پورابراهیم و گودرزی، ۱۳۹۰: ۳۲). با افزایش ثابت در درآمد و کاهش فقر، جمهوری آذربایجان فضای بحران اقتصادی جهانی اخیر را خیلی بهتر از بسیاری از کشورهای دیگر سپری کرده است؛ اما جهان، پس از بحران اقتصادی اخیر خالی از چالش نیست. در حالی که در بحران اقتصاد جهانی آذربایجان خوب عمل کرده، اما جمهوری آذربایجان به یک اقتصاد متنوع با سیاست مبتنی بر بازار و خدمات اجتماعی بهتر نیز نیازمند است. این کشور یک فرصت منحصر به فرد برای ورود به صفوف کشورهای با درآمد متوسط بالا، با کاهش در نرخ فقر از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۷٫۶ درصد در سال ۲۰۱۱، دارد. در حالی که این بهبود با نرخ رشد بالا، افزایش دستمزد و معرفی یک سیستم اجتماعی خوب، بیشتر، ناشی از یک جهش در درآمدهای نفت و گاز است، با این حال، این درآمد به احتمال زیاد در دهه آینده دچار رکود خواهد شد و پس از آن به کاهش خواهد انجامید. حتی زمینه‌های جدید در تولید گاز طبیعی در آینده، بعید است که درآمدی را که بخش نفت فراهم کرده است جبران کند. برای رشد و بهبود مستمر در اقتصاد و افزایش میزان اشتغال، جمهوری آذربایجان باید، منابع جدید پایدار در بخش غیر نفتی را ایجاد و برای آن زیرساخت‌های مناسب فراهم کند. البته موقعیت جغرافیایی جمهوری آذربایجان از یک مسیر اتصالی مهم بین دریای سیاه و دریای خزر و بین ایران و روسیه نیز ناشی شده است. دستیابی آذربایجان به عنوان یک پتانسیل اقتصادی در حمل و نقل، برای تحریک رشد اقتصادی غیر نفتی، توسعه اقتصادی و ایمنی و برای کاهش فقر ضروری است و بهبود شبکه جاده‌ای، به عنوان یکی از اولویت‌ها برای تنوع تولید جمهوری آذربایجان شناسایی شده است. (www.worldbank.org) براساس شاخص‌های توسعه جهانی، تولید ناخالص داخلی آذربایجان در سال ۲۰۰۰ رقم ۵/۳ میلیارد دلار بوده که در سال ۲۰۱۴ به رقم ۷۵/۲ میلیارد دلار رسیده است. از این مقدار سهم کشاورزی در سال ۲۰۰۰ در مجموع ۱۷ درصد و در سال ۲۰۱۴، ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را در بر می‌گیرد. سهم بخش صنعت از تولید ناخالص نیز که در سال ۲۰۰۰ به ۴۵ درصد می‌رسید، در سال ۲۰۱۴ به ۵۸ درصد افزایش یافته است. (www.worldbank.org). جدول

۱-۳، ۴-۱، ۵- برخی دیگر آمار و داده‌های مربوط به اقتصاد آذربایجان را نشان می‌دهد.

جدول ۱-۳- وضعیت اقتصادی جمهوری آذربایجان

مؤلفه‌های اقتصادی	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
جمعیت	۹،۱	۹،۲	۹،۳	۹،۴	۹،۵
سرانه تولید ناخالص	۶،۹۹۵	۷،۵۶۱	۷،۹۷۹	۸،۰۳۱	۳،۶۷۹
(تولید ناخالص (میلیارد دلار	۶۳،۷	۶۹،۸	۷۴،۳	۷۵،۴	۳۴،۸
رشد اقتصادی	۰،۱	۲،۲	۵،۸	۲،۸	۱،۱
رشد تولیدات صنعتی	-۱،۸	-۲،۶	۱،۸	-۰،۷	۲،۴
نرخ بیکاری	۰،۸	۰،۸	۰،۸	۰،۶	۰،۰
نرخ تورم	۷،۹	۱،۱	۲،۴	۱،۴	۴،۰
(%) نرخ بهره	۵،۲۵	۵،۰۰	۴،۷۵	۳،۵۰	۳،۰۰
حساب جاری از تولید ناخالص داخلی (% of GDP)	۲۶،۹	۲۱،۳	۱۷،۶	۱۳،۸	-۰،۶
تراز حساب جاری به میلیارد دلار	۱۷،۱	۱۴،۹	۱۳،۱	۱۰،۴	-۰،۲
تراز تجاری (USD billion)	۲۴،۳	۲۲،۲	۲۱،۴	۱۸،۹	۵،۸
صادرات (USD billion)	۳۴،۵	۳۲،۶	۳۱،۷	۲۸،۳	۱۵،۶
واردات (USD billion)	۱۰،۲	۱۰،۴	۱۰،۳	۹،۳	۹،۸
ذخایر بین‌المللی (USD)	۱۰،۱	۱۱،۶	۱۴،۲	۱۳،۸	۵،۰
بدهی خارجی (درصد از GDP (% of GDP)	۱۲،۷	۱۳،۷	۱۳،۹	۱۵،۵	۰،۰

Source: (www.focus-economics.com)

جدول ۱-۴ وضعیت انرژی جمهوری آذربایجان

راه‌نمای انرژی آذربایجان	ارقام	رتبه جهانی
مجموع عمده تولید انرژی در سال ۲۰۱۳	۲،۵۰۶ (کادریلیون)	۳۵
مجموع عمده مصرف انرژی در سال ۲۰۱۳	۰،۵۹۵ (کادریلیون)	۷۴
مجموع تولید عمده تولیدات نفتی و دیگر مایعات در سال ۲۰۱۴	۸۵۶ (هزار بشکه در روز)	۲۴
ذخایر نفتی ثابت شده در سال ۲۰۱۵	۷ (میلیارد بشکه)	۱۹
تولید نفت خام به انضمام میعانات گازی در سال ۲۰۱۴	۸۴۶ (هزار بشکه در روز)	۲۱

Source: (http://www.eia.gov)

جدول ۱-۵ پیش‌بینی اقتصاد آذربایجان از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰

مؤلفه‌های اقتصادی	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۲۰	
نرخ بیکاری	۵,۰۰	۵,۳	۵	درصد
نرخ تورم	۱۱,۷۰	۷,۸	۴	درصد
نرخ بهره	۷,۰۰	۹	۳	درصد
تراز تجاری	۵۰۹۸۴۹,۰۰	۷۸۸۵۴۴	۷۹۲۳۳۰	هزار دلار
بدهی دولت از تولید ناخالص داخلی	۱۵,۹۰	۱۶,۰۸	۱۶,۳۲	درصد
نرخ رشد سالیانه	-۳,۵۰	-۱,۸	۴	درصد
ناخالص داخلی تولید	۷۵,۲۰	۷۵	۱۰۲	USD Billion
سرانه تولید ناخالص داخلی	۳۲۷۵,۷۱	۳۲۵۱	۳۳۱۲	USD
تولید ناخالص ملی	۵۵۲۸۸,۴۰	۵۹۰۸۲	۵۵۸۲۴	AZN Million
نرخ بیکاری	۵,۰۰	۵,۳	۵	درصد
تراز تجاری	۵۰۹۸۴۹,۰۰	۷۸۸۵۴۴	۷۹۲۳۳۰	هزار دلار آمریکا
صادرات	۳۲۶۲۷۱۹,۰۰	۳۶۳۵۰۲۸	۳۶۲۸۷۶۹	هزار دلار آمریکا
واردات	۲۷۵۲۸۷۰,۰۰	۲۵۰۶۵۳۱	۲۵۸۱۱۹۰	هزار دلار آمریکا
حساب جاری	-۴۶۳,۰۰	-۸۴,۳۵	-۹۰,۸۱	میلیون دلار آمریکا
تولید نفت خام	۸۷۲,۰۰	۸۴۷	۷۹۳	بشکه در روز
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	۱۹۳۶,۰۰	۱۷۵۰	۱۵۲۱	میلیون دلار آمریکا
گردشگری	۱۰۶۵۷,۰۰	۲۱۲۱۳	۱۸۰۱۹	درصد
بدهی دولت از تولید ناخالص داخلی	۱۵,۹۰	۱۶,۰۸	۱۶,۳۲	GDP از درصد
درآمدهای بودجه‌ای دولت	۳۶۷۸,۱۰	۹۰۹۶	۹۰۷۱	AZN Million
مخارج دولت	۱۸۶۹۹,۳۰	۱۸۳۱۷	۱۲۱۸۶	AZN Million

Source: (<http://www.tradingeconomics.com>)

در منطقه قفقاز، به خصوص جمهوری آذربایجان، رویکرد اقتصادی به موضوع امنیت، مسائل اقتصادی را که حول محور نفت و انرژی دور می‌زند، هم به عنوان عامل ایجاد امنیت و هم به عنوان عامل ایجاد نا امنی معرفی می‌کند. نقش انرژی در ایجاد امنیت در منطقه از آن جهت می‌باشد که سرمایه‌گذاری برای بهره‌برداری از منابع نفتی منطقه الزاماً نیاز به امنیت دارد و به همین دلیل هر چه سرمایه‌گذاری در منطقه افزایش پیدا کند، منطقه امنیت بیشتری را تجربه خواهد کرد. از سوی دیگر،

بهره‌برداری از منابع نفتی منطقه هم موجب افزایش رقابت میان قدرت‌های خارجی شده و هم به دلیل برخی درآمدهای رانتی به افزایش شکاف اجتماعی و نابرابری اقتصادی می‌انجامد. این رویکرد کوشش در جهت توزیع عادلانه درآمدها و بهره‌گیری از درآمدهای حاصله برای توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه را مناسب‌ترین راهکار برای تقویت بنیادهای امنیتی در منطقه می‌داند. با این حال، اگر چه حل مشکلات و شکوفایی اقتصادی در ایجاد امنیت در هر نقطه می‌تواند نقش داشته باشد، اما رابطه میان این دو رابطه‌ای علت و معلولی نیست بلکه یک رابطه متقابل است. بدین معنا که اساساً به وجود آمدن امنیت، بستر اساسی رشد و شکوفایی اقتصادی تلقی می‌شود و حتی شاید بتوان این وجه از رابطه میان این دو متغیر را قویتر از وجه مقابل آن بر شمرد. بدین ترتیب تا زمانی که امنیت در قفقاز برقرار نشود، نمی‌توان انتظار رشد اقتصادی چشمگیری داشت. علاوه بر آن، از میان سه کشور حوزه قفقاز جنوبی، تنها آذربایجان می‌تواند به دلیل در اختیار داشتن منابع انرژی (نفت و گاز) به عنوان بستری برای سرمایه‌گذاری خارجی و منبعی برای تأمین درآمدهای مورد نیاز برای تحقق رشد و توسعه اقتصادی مطرح باشد، اما دو کشور دیگر (ارمنستان و گرجستان) به علت فقدان چنین منابعی، از نظر زیربنایی با رشد و توسعه اقتصادی فاصله زیادی دارند. این نکته را نیز باید افزود که حتی در صورت وجود زیربنای مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری خارجی، به دلیل عدم توجه شرکت‌های چند ملیتی به منافع کشورهای میزبان و ضعف دولت‌های مرکزی در این منطقه، امکان افزوده شدن بر شکاف‌های طبقاتی وجود دارد (واعظی، ۱۳۹۱). با این وجود، اصل مهم در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان جلب سرمایه‌های خارجی برای اکتشاف و استخراج در بخش انرژی یعنی نفت و گاز است. این بخش از همکاری‌های آذربایجان با جهان خارج از حساسیت زیادی برخوردار است و عامل نزدیکی و همچنین دخالت بسیاری از قدرت‌های بین‌المللی در مسایل سیاسی و اقتصادی این کشور و رقابت‌های میان آذربایجان و دیگران می‌باشد. مقامات جمهوری آذربایجان با اطلاع از حساسیت موضوع تلاش می‌نمایند تا در قالب مزایده‌ها و مناقصه‌های بین‌المللی در خصوص انجام این سرمایه‌گذاری‌ها، رقابت‌های حساب شده‌ای را میان قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دامن زده و از این طریق جایگاه سیاسی و منطقه‌ای و موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیک خود را در قفقاز و در مجاورت دریای مازندران ارتقاء دهند (برآورد استراتژیک آذربایجان، ج ۲: ۲۲۶).

۳-۶- وضعیت نظامی آذربایجان

جمهوری آذربایجان امنیت خود را در خروج از نفوذ روسیه و در محور پیوستن به غرب در ساختارهای یورو آتلانتیکی به ویژه ناتو جستجو می‌کند (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۶). جمهوری آذربایجان تلاش می‌کند تا همکاری‌های امنیتی و نظامی خود را با نهادهای نظامی - سیاسی و اقتصادی غرب گسترش دهد. این کشور معتقد است که امنیت این کشور زمانی تامین خواهد شد که با امنیت اروپا و غرب ادغام شود. لذا تلاش‌های باکو برای پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا و همکاری این کشور با آمریکا در این راستا انجام می‌گیرد (فیروزی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). از سوی دیگر، پس از بحران اوکراین، ناتو به تلاش‌های خود در حوزه امنیتی روسیه شکل جدید داده است. جیمز آپاتوری نماینده ناتو در آذربایجان اخیراً در گفتگویی با آذر نیوز گفته است ناتو موسسه‌ی انرژی نیست در نتیجه نمی‌تواند شریک پروژه انرژی اروپا و آذربایجان باشد، اما خود را ملزم به تامین امنیت انرژی ۹۰۰ میلیون شهروند اعضای خود می‌داند. وی عنوان کرد با آن که این سازمان مسؤلیتی در تامین امنیت خط لوله ندارد، با این حال علاقمند به همکاری با آذربایجان در مسایل انرژی است. تحول اخیر از این حیث مهم است که اروپا از سال گذشته به دلیل بحران اوکراین و تصمیم روسیه مبنی بر لغو پروژه سوت استریم وابستگی بیشتری به سایر منابع انرژی دیگر یافته و تصمیم گرفته است خط لوله جدیدی را برای انتقال گاز آذربایجان به این قاره احداث کند (عابدی، ۱۳۹۴: ۱). همچنین، به زعم مقام‌های آذربایجانی برقراری روابط گسترده با کشورهای غربی بویژه در قالب ناتو می‌تواند به حل مسئله قره‌باغ به نفع این کشور کمک کند. در واقع، تلاش جمهوری آذربایجان برای تعامل گسترده اقتصادی به خصوص در صنعت نفت با طرف‌های غربی مبتنی بر این است که در راه کارهای سیاسی و یا احتمالاً نظامی که برای مسئله قره‌باغ مطرح می‌شود از حمایت بین‌المللی برخوردار باشد (همان، ۳). الهام علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان در سخنانی ادغام در ناتو را مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی آذربایجان دانسته است (احدی، ۱۳۸۶: ۱۴۰). با این حال باکو در سال‌های اخیر

در تلاش برای حفظ نوعی سیاست خارجی متوازن در منطقه بوده است. به نحوی که این کشور تلاش می‌کند رابطه با همه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را، در شکل دوستانه حفظ نماید، زیرا از نظر سیاسی - امنیتی و اقتصادی هدف منافع قدرت‌هایی می‌باشد که قوی‌تر از آن هستند و اگر به طور کامل به سوی یکی از این قدرتها متمایل شود، مخالفت قدرت‌های دیگر را بر می‌انگیزاند؛ بنابراین جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر در پی آن است که از این فرصت استفاده کرده و استقلال خود را حفظ نماید و البته به شکل موفقیت آمیزی آن‌ها را بر علیه یکدیگر بازی دهد و موازنه قدرت را حفظ نماید (فیروزی، همان: ۱۰۵).

برخی از مولفه‌های دکترین امنیت ملی آذربایجان به شرح زیر می‌باشد:

۱- تامین امنیت در مواجهه با تهدیدهای خارجی و داخلی ۲- حفظ یکپارچگی سرزمینی کشور و آزاد سازی اراضی اشغال شده ۳- مدرن سازی ارتش و تقویت توان رزمی قوای نظامی ۴- ورود به اتحادیه‌های نظامی- دفاعی و گسترش همکاری‌های نظامی با کشورهای متحد ۵- پیوند نظامی با ترکیه برای مبارزه با دشمنان مشترک ۶- قلمداد کردن ارمنستان به منزله بزرگترین دشمن کشور و دشمن دانستن هر کشور دیگری که موضع خصمانه نسبت به دولت آذربایجان داشته باشد. ۷- افزایش بودجه سالانه نظامی کشور ۸- تامین امنیت زیر بناهای اقتصادی و انتقال انرژی و... (شیرازی و ملاق‌دیمی، ۱۳۸۷: ۵۴). سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بخش استخراج نفت جمهوری آذربایجان موجب رشد درآمدهای این کشور شده و این عامل سبب افزایش توان خرید باکو در بخش نظامی شده است. این امر موازنه نظامی را به نفع جمهوری آذربایجان تغییر داده است (هرانی و فرجی لوحه سر، ۱۳۹۲: ۱۲). آخرین آمار ما نشان می‌دهد که جمهوری آذربایجان ۳/۰۷۸/۰۰۰/۰۰۰ میلیارد دلار در امور نظامی خود در سال ۲۰۱۲ هزینه کرده است که این رقم بالغ بر ۴٫۶ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می‌شده است. در ذیل، جدول ۱-۶ مربوط به پرداخت‌های نظامی جمهوری آذربایجان در ۱۲ سال گذشته آورده شده است که افزایش قابل توجه در هزینه‌های نظامی توسط این کشور را نشان می‌دهد.

جدول ۱-۶- هزینه‌های جمهوری آذربایجان (۲۰۱۲-۲۰۰۱)

سال	هزینه به دلار	% GDP	سال	هزینه به دلار	% GDP
۲۰۰۱	۳۳۸,۰۰۰,۰۰۰	٪۲,۳	۲۰۰۷	۱,۴۳۸,۰۰۰,۰۰۰	٪۲,۹
۲۰۰۲	۳۶۴,۰۰۰,۰۰۰	٪۲,۲	۲۰۰۸	۱,۹۴۶,۰۰۰,۰۰۰	٪۳,۳
۲۰۰۳	۴۵۴,۰۰۰,۰۰۰	٪۲,۴	۲۰۰۹	۱,۷۰۸,۰۰۰,۰۰۰	٪۳,۳
۲۰۰۴	۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰	٪۲,۶	۲۰۱۰	۱,۶۱۸,۰۰۰,۰۰۰	٪۲,۸
۲۰۰۵	۶۴۴,۰۰۰,۰۰۰	٪۲,۳	۲۰۱۱	۳,۰۷۹,۰۰۰,۰۰۰	٪۴,۹
۲۰۰۶	۱,۳۲۲,۰۰۰,۰۰۰	٪۳,۴	۲۰۱۲	۳,۰۷۸,۰۰۰,۰۰۰	٪۴,۶
مجموع هزینه‌های پرداختی: ۱۶/۵۲۹/۰۰۰/۰۰۰ دلار					

source: (<http://militarybudget.org>)

۴- نتیجه‌گیری

جمهوری آذربایجان و ارمنستان از جهت نظامی و اقتصادی کشورهای بسیار ضعیفی هستند که این موقعیت ضعیف ناشی از چندین عامل داخلی و خارجی است. این دو کشور پس از استقلال از شوروی برنامه‌هایی برای جبران کمبودها و بهبود اوضاع خود داشته‌اند اما به دلیل به وابستگی‌های گسترده و نیز نبود زیرساخت‌های کافی همچنان با موانع راهبردی روبه رو هستند. در این میان آذربایجان با اتکا به منابع انرژی خود توانسته است تا حدودی این ضعف را پوشش دهد و در نتیجه با اتکا به درآمدهای نفتی گام‌هایی برای بهبود اقتصادی و تقویت بنیه‌ی نظامی خود برداشته و تا حدودی به طور محسوس نیز توانسته است از ارمنستان پیشی بگیرد. پیش بینی می‌شود تولید ناخالص داخلی در جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۲۰ رقمی در حدود ۱۰۲ میلیارد دلار باشد، در حالی که برای ارمنستان رقم ۱۳/۸ میلیارد دلار پیش بینی می‌شود. همچنین نرخ رشد در سال ۲۰۲۰ برای جمهوری آذربایجان ۴ درصد و برای ارمنستان ۳/۲ درصد پیش بینی شده است. البته آن چه باعث پیشتازی اقتصادی جمهوری آذربایجان شده است مربوط به درآمدهای حاصله از بخش انرژی است که آن هم در یک سال گذشته به دلیل کاهش قیمت جهانی نفت، موجب کمبود در بخش درآمدهای نفتی شده و در نتیجه اقتصاد جمهوری آذربایجان را آسیب پذیر کرده است. برای مثال تولید ناخالص داخلی جمهوری آذربایجان با اتکا به درآمدهای نفتی که در سال ۲۰۱۴

در حدود ۷۵/۴ میلیارد دلار بوده در سال ۲۰۱۵ به رقم ۳۴/۸ میلیارد دلار کاهش یافته است؛ اما با این وجود روشن است که هنوز اوضاع اقتصادی جمهوری آذربایجان نسبت به ارمنستان در وضعیت خوبی قرار دارد، چرا که براساس آمار بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی ارمنستان در سال ۲۰۱۴ در حدود ۶۴۴/۱۱ میلیون دلار بوده که اختلاف فاحشی با جمهوری آذربایجان را نشان می‌دهد. در نتیجه ارمنستان به دلیل کمبود منابع داخلی به شدت به کمک‌های خارجی برای ماندن در رقابت با آذربایجان نیازمند است. اگر سیستم موازنه قوا را در نظر داشته باشیم، این روزها آذربایجان توازن را تا حدودی به نفع خود تغییر داده است، اما هنوز این تغییرات به حدی نبوده که این اجازه و فرصت را به باکو بدهد تا توازن را به شکل کامل به نفع خود تغییر دهد.

آمار مربوط به هزینه‌های نظامی نیز گویای وضعیت رقابتی بین این دو کشور است. مجموع پرداختی ارمنستان در حوزه نظامی در بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲ رقمی بالغ بر ۳/۵ میلیارد دلار است که در طول سالیان گذشته سیر صعودی داشته است؛ و در مقابل هزینه‌های پرداختی جمهوری آذربایجان عینا در همین دوران، با ارقامی درشت‌تر نسبت به ارمنستان نشان می‌دهد و مبالغ بر ۱۶ میلیارد دلار بوده است.

در بحث داشتن متحد استراتژیک و نیز دریافت کمک‌های خارجی تعیین کننده نیز، با وجود این که آذربایجان متحد مهمی چون ترکیه دارد، ارمنستان متحد استراتژیک به نام روسیه دارد که یک ابرقدرت در عرصه جهانی به حساب می‌آید، درحالی که متحد آذربایجان یک قدرت منطقه‌ایی است. هنوز عامل خارجی نقشی اساسی در این بازی قدرت را دارد؛ اما اگر همین روند ادامه داشته باشد و جمهوری آذربایجان بتواند همه شاخص‌های اقتصادی خود را به طور ثابت روبه رشد نگه دارد، قطعا در درازمدت وزنه قدرت اقتصادی بلاشک به نفع آذربایجان تغییر خواهد کرد؛ اما در زمینه نظامی حتی با وجود خرید و بر خور داری از بهترین تجهیزات نظامی، مسئله به تنهایی داشتن توان نظامی نخواهد بود، چرا که بازیگران و صاحبان منافع در منطقه، تعیین کننده توازن قدرت در منطقه هستند. یک نکته بسیار مهم در این مبحث، مربوط به اهداف و استراتژی قدرت‌های متوازن کننده و یا حامی است که با توجه به بررسی سیاست دولت‌های مزبور تا به امروز تغییر اساسی در رویکرد گذشته آن‌ها مشاهده نمی‌شود. در این رابطه مسئله جدیدی که قابل ذکر می‌باشد این مهم

است که جمهوری آذربایجان در راستای افزایش جایگاه و موقعیت خود سعی در عضویت و همکاری با سازمان امنیتی ناتو را داشته و خواهان حضور بیش از پیش این سازمان در منطقه است. در حالی که ارمنستان با ملاحظه نظرات روسیه نسبت به سازمان ناتو، تمایلی به عضویت و نیز کشاندن شدن پای ناتو در منطقه را ندارد.

باید در نظر داشت اگر قدرت‌های بزرگ تنها به کمک‌های مالی و نظامی و مستشاری اکتفا کنند، در نهایت احتمال موفقیت جمهوری آذربایجان در برابر ارمنستان بیشتر است، چرا که قدرت آذربایجان بیشتر از ارمنستان متأثر از عوامل داخلی است؛ بنابراین در صورت مدیریت خوب منابع امکان بهتری برای آذربایجان وجود دارد تا در مانور قدرت و هدایت معادلات به نفع خود عمل کند. هر چند کوچک بودن حجم اقتصاد دو کشور و نیز جایگاه نه چندان قدرتمند اقتصادی و نظامی در معادلات جهانی و حتی منطقه‌ای، هر دو طرف را در برابر عوامل خارجی آسیب پذیر ساخته است. جمهوری آذربایجان به اتکای درآمدهای نفتی توانسته به اقتصاد خود جان تازه‌ای بخشد اما همین وابستگی به اقتصاد تک محصولی این کشور را در برابر نوسانات اقتصادی بین‌المللی آسیب پذیر نموده است. در مقابل ارمنستان گام‌هایی در جهت اقتصاد چند محصولی برداشته است ولی تاکنون موفقیت چندانی بدست نیاورده است. عنصر مشترک در رقابت این دو کشور این مطلب است که عامل وابستگی نقطه مشترک می‌باشد و هیچ کدام از کشورها به تنهایی و با عنایت به توان داخلی، قدرت کنترل بر منطقه و دستیابی به اهداف خود را نداشته و نیازمند حمایت خارجی هستند. در نتیجه اگر رویکرد قدرت‌های بزرگ حفظ وضع موجود باشد این دو کشور به تنهایی قادر به تغییر وضع موجود نیستند.

با در نظر گرفتن سیستم موازنه قوا می‌توان چنین گفت که تا به امروز همه عوامل برقراری توازن قدرت با اندک تفاوت‌هایی برقرار بوده و تغییر و یا تغییرات بسیار تعیین کننده شکل نگرفته است و اگر چنانچه موقعیت یکی از این دو کشور به نفع دیگری تغییر کرده بلافاصله عامل متوازن کننده خارجی با دخالت خود وضعیت را به حالت متوازن برگردانده است. با وجود مطالب ذکر شده و با در نظر گرفتن پیش بینی کارشناسان در هر دو بعد نظامی و اقتصادی، اگر این وضعیت رقابت فعلی برقرار باشد، در طولانی مدت اوضاع در جهت تغییر به نفع جمهوری آذربایجان دگرگون خواهد

شد و این موضوع باعث خواهد شد عامل متوازن کننده چون روسیه و یا آمریکا و یا هر قدرت دیگر بیش از پیش برای دخالت در منطقه اقدام کند. در نتیجه به دنبال آن، شاهد واکنش سایر بازیگران خواهیم بود و در یک لحظه تاریخی که سیستم موازنه قوا کارایی خود را از دست بدهد و یا یکی از نیروها آن را به نفع خود به صورت قابل ملاحظه‌ای تغییر دهد (چنانچه برای جمهوری آذربایجان پیش‌بینی می‌شود) شرایط منطقه و روابط بین دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان به شکل بنیادینی می‌تواند تغییر کند. بدیهی است در آن صورت نتایج آن فراتر از روابط بین دو کشور خواهد بود و نیروهای منطقه‌ای را نیز متأثر خواهد نمود.

منابع و مأخذ:

الف) منابع فارسی:

کتاب:

- ۱- برآورد استراتژیک جمهوری آذربایجان (۱۳۸۲) چاپ نخست، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۲- دوترتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌المللی، ترجمه علیرضا طیب- وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
- ۳- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹) تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، چاپ نخست، آبان، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

مقالات:

- ۴- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله، ملاقدیمی، علیرضا (۱۳۸۷) اصول و ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲، تابستان، صفحات ۵۱-۶۸.

- ۵- احدی، افسانه (۱۳۸۶) **روابط ناتو با جمهوری آذربایجان**، مرکز تحقیقات استراتژیک، ناتو و محیط امنیتی ایران، شماره ۹، صفحات ۱۳۵-۱۵۳.
- ۶- بنی‌هاشمی، میرقاسم (زمستان ۱۳۸۸)، چشم‌انداز توازن قدرت در قفقاز در پرتو تحول در روابط ترکیه-ارمنستان، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۴۶، صفحات ۱۱۵-۱۴۴.
- ۷- پورابراهیم، ناصر، گودرزی، مهناز (۱۳۹۰) **بازخوانی منطق‌های امنیتی بازیگران قفقاز جنوبی**، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۵، پاییز، صفحات ۲۷-۴۹.
- ۸- حیدری، جواد (۱۳۸۴) **دیدگاه امنیتی ارمنستان در قفقاز جنوبی**، فصلنامه تحقیق مطالعاتی موسسه فرهنگی آران، سال سوم، شماره ۸، پاییز ۸۴، صفحات ۵۰-۷۲.
- ۹- زرگر، افشین (۱۳۸۷) **وضعیت روند دولت - ملت‌سازی در جمهوری ارمنستان**، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲، تابستان، صفحات ۱۵-۵۱.
- ۱۰- زهرانی، مصطفی، فرجی لوحه سرا، تیمور (۱۳۹۲) **منابع بین‌المللی تداوم بحران قره‌باغ**، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۳، صفحات ۱۰۷-۱۳۴.
- ۱۱- صیدی، مظفر (۱۳۸۸) **عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار، صفحات ۷۱-۸۹.
- ۱۲- عابدی، عقیقه (۱۳۹۴) **انگیزه و اهداف ناتو در آذربایجان**، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش شماره ۵۲، تیر ماه.
- ۱۳- فیروزی، رضا (۱۳۸۹) **تاثیر روسیه بر روند سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز**، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۰، تابستان، صفحات ۹۵-۱۲۱.
- ۱۴- قیصری، نورا، گودرزی، مهناز (۸۷-۸۸) **روابط ایران و ارمنستان: فرصت‌ها و موانع**، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان و بهار، سال دوم، شماره ۳، صفحات ۱۴۴-۱۲۱.
- ۱۵- کوزه‌گر کالچی، ولی (۱۳۸۸) **بهبود روابط ترکیه و ارمنستان و تاثیر آن بر تحولات منطقه قفقاز**، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شهریور ماه، گزارش شماره ۲۸۵.
- ۱۶- گیراگوسیان، ریچارد (۱۳۸۴) **ایران و قفقاز: روابط ایران و ارمنستان**، ترجمه الهام حیدری، دوماهنامه ایراس، تیرماه، شماره ۱.
- ۱۷- واعظی، محمود (۱۳۹۱) **ضرورت شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای در قفقاز: رهیافتی نو**، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، تیر ماه.

ب) منابع اینترنتی:

- 18-<http://www.aztpo.com/Azerbaijan/faraj3.asp?k=132>
- 19-<http://www.eia.gov/beta/international/country.cfm?iso=AZE>
- 20-<http://www.eia.gov/beta/international/country.cfm?iso=ARM>
- 21-www.focus-economics.com/countries/azerbaijan Azerbaijan Economy Datahttp
- 22-<http://www.worldbank.org/en/country/azerbaijan/overview>
- 23-<http://www.worldbank.org/WorldDevelopmentIndicatorsdatabase>.
- 24-<http://militarybudget.org/armenia>
- 25-<http://militarybudget.org/azerbaijan>
- 26-<http://www.tradingeconomics.com/Armenia> | Economic Forecasts | 2016-2020 Outlook
- 27-<http://www.tradingeconomics.com/Azerbaijan> | Economic Forecasts | 2016-2020 Outlook

تحریم‌های غرب علیه روسیه و همگرایی ایران و روسیه

عبدالکریم فیروز کلائی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۱/۱۸

چکیده

شکل‌گیری بحران اوکراین در سال ۲۰۱۳ میلادی موجب تشدید تعارض میان روسیه و غرب و منجر به تحریم‌های وسیع غرب علیه روسیه شده و در عین حال، واکنش روسیه را به همراه داشته است. یکی از پیامدهای عمده این بحران و تحریم‌ها، گسترش همکاری‌های ایران و روسیه بوده که منافع مشترک در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دارند. در همین راستا، سوالی که در این نوشتار مطرح می‌شود این است که تحریم‌های غرب علیه روسیه چه تأثیری بر همگرایی ایران و روسیه داشته و عمده این همکاری‌ها در چه حوزه‌هایی بوده است؟ در پاسخ به این سوال به عنوان فرضیه می‌توان گفت، تحریم‌های غرب علیه روسیه منجر به تقویت همگرایی میان روسیه و ایران در حوزه‌های نظامی، علمی و تکنولوژیک، انرژی و تجاری شده است. هدف از این نوشتار، تجزیه و تحلیل ابعاد همگرایی روسیه و ایران به دنبال تحریم‌های غرب علیه روسیه بوده است. این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی در تبیین متغیرهای مورد نظر بهره گرفته است.

واژگان کلیدی: تحریم‌های غرب علیه روسیه، ایران، همگرایی روسیه و ایران، بحران اوکراین، روسیه.

۱- مقدمه

در ورای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال اوکراین، همواره اوکراین کشوری بوده است که از اهمیت قابل توجهی برای روسیه و غرب برخوردار بوده و از جمله کشورهایی بوده که انقلاب رنگی در آن به سرانجام رسیده بود. انقلاب نارنجی در اوکراین در واقع نشانگر تقابل غرب با روسیه بود و جهان غرب به خصوص ایالات متحده به دنبال کاهش نفوذ روسیه در اوکراین و دیگر کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر را دنبال می‌کرد.

با این وجود، همواره پس از انقلاب نارنجی، اوکراین در فضایی پرتنش قرار داشته است، تنش‌هایی که سرانجام در سال ۲۰۱۳ میلادی سبب شکل‌گیری بحرانی گسترده در این کشور گردید. در واقع، مهمترین ریشه‌های این بحران را باید در سیاست‌های در تعارض غرب با روسیه جستجو کرد، بحرانی که با افزایش تنش بین غرب و روسیه منجر به تحریم‌های غربی علیه روسیه شد. روسیه در واکنش به این تحریم‌های غرب، اقدامات متقابلی انجام داده که یکی از مهم‌ترین این اقدامات تقویت همگرایی با ایران بوده است.

جهان غرب با تحریم روسیه به دنبال افزایش فشار بر روسیه و انزوای این کشور بوده است، اما روسیه با گسترش همکاری‌ها با کشورهایی همچون ایران که منافع مشترکی با آن‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دارند به دنبال مقابله با تحریم‌های غربی بوده است. در همین رابطه، در این نوشتار علاوه بر طرح رویکرد نظری به خصوصیات کلی کشور اوکراین و سیر تحولات شکل گرفته بحران اشاره‌ای مختصر خواهیم داشت و در ادامه به تحریم‌های غرب علیه روسیه و تقویت همگرایی روسیه با ایران به عنوان یکی از واکنش‌های روسیه در تقابل با تحریم‌های جهان غرب خواهیم پرداخت.

۲- چارچوب نظری

همگرایی در لغت، به معنی ایجاد یک کل از طریق یکپارچه‌سازی اجزاء می‌باشد. در مباحث مربوط به نظریه‌های همگرایی انواع گوناگون همگرایی مورد توجه قرار گرفته‌اند که اساسی‌ترین آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم:

۲-۱- همگرایی سیاسی

منظور از همگرایی سیاسی، همگرایی در نهادها و یا سیاست‌واحد‌های مختلف سیاسی می‌باشد. در کتاب همگرایی جوامع سیاسی، این نوع همگرایی را تحکیم ارتباط درونی یک جامعه، هویت و خود آگاهی آن دانسته‌اند. به نظر آنها این مفهوم به یک عمل جمعی برای بهبود و ارتقاء منافع متقابل مربوط می‌گردد. این تعریف همگرایی به کارکرد نهادهای سیاسی که مورد توجه فدرال‌گرایان است مربوط می‌شود. در مورد همگرایی اقدام هماهنگ و همساز گروهی از کشورها در خط‌مشی‌ها مورد نظر می‌باشد. میزان همکاری نزدیک کشورها در این زمینه شاخص همگرایی سیاسی و سطح آن است.

۲-۲- همگرایی اجتماعی

این برداشت از همگرایی به منظور تسهیل در همگرایی اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. نظریه پردازانی چون کثوهان و نای برای توسعه ارتباطات اجتماعی بیش از عوامل دیگر در تحقق همگرایی اهمیت قائل‌اند. افرادی چون کارل دویچ توسعه مبادلات اجتماعی را در ایجاد هویت نزدیک، ایجاد احساس منافع مشترک و حس یک جامعه بودن موثر می‌دانند. در واقع، همگرایی اجتماعی بیشتر به ارتباطات فردی، اشکال مختلف آن مانند تجارت، توریسم، ارتباط پستی و مخابراتی و امثال آن توجه دارد.

۲-۳- همگرایی اقتصادی

این نظریه‌ها اساساً به مساله اتحادیه‌های گمرکی مربوط می‌شود و اینکه آیا رفع تعرفه‌ها و موانع گمرکی در میان گروهی از کشورها می‌تواند عامل رشد اقتصادی آنها شود. در این زمینه متغیرهایی چون سطح اشتغال، توازن پرداخت‌ها، ساختار صنعت، توانایی اقتصادی و نظایر آن مورد بررسی قرار می‌گیرند. برخی از نظریه‌پردازان همگرایی اقتصادی را مدلی برای رشد اقتصادی مطرح ساخته‌اند. در این نظریه‌ها، ایجاد تجارت و تنوع در تجارت مورد بررسی قرار گرفته است. منظور از این دو مفهوم افزایش تجارت در میان مجموعه‌ای از کشورها و یا دگرگونی در روابط تجاری

آنها می‌باشد. جریان آزاد کالا و سرمایه و نیروی کار در این میان از اهمیت بالایی برخوردار است. هواداران همگرایی اقتصادی این فرآیند را سبب گسترش بازارهای کوچک کشورهای کم توسعه یافته و به دست آوردن اقتصادهایی با حجم بزرگتر می‌دانند، که کشورهای کوچک به این طریق محدودیت‌های خود را رفع می‌کنند (کولائی، ۱۳۷۹: ۱۵۶ و ۱۵۷).

۲-۴- چارچوب تحلیلی همگرایی تهران و مسکو

در همین ارتباط، روابط تهران-مسکو را می‌توان در سه سطح دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی طبقه‌بندی کرد، که بخش قابل توجهی از همکاری‌های ایران و روسیه، در سطح دو جانبه و در چارچوب روابط اقتصادی قابل تحلیل است. در سطح روابط خرد، در گفتمان سیاست خارجی روسیه، مفاهیم تجارت و فرصت اقتصادی، گزاره‌های محوری در تبیین یا توجیه روابط این کشور با ایران بوده است. حتی از دیدگاه بسیاری از روس‌ها، مخالفت‌های آمریکا و غرب با همکاری ایران و روسیه در زمینه انرژی هسته‌ای، از تمایل این کشورها برای بیرون کردن روسیه از بازار ایران است.

بحران‌های اقتصادی فراگیر، هم زمان با فروپاشی اتحاد شوروی تثبیت و بازسازی اقتصادی را به مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی روسیه تبدیل کرد. به این دلیل، بسیاری از تحلیل‌گران یکی از مهم‌ترین علل توسعه همکاری‌های نظامی، فنی و اقتصادی میان ایران و روسیه را نیاز شدید صنایع روسیه، به ویژه صنایع نظامی و هسته‌ای این کشور به ارزهای معتبر می‌دانند.

در سطح روابط منطقه‌ای، به دلیل بروز و وجود بحران‌های مختلف در منطقه و نیز با توجه به موقعیت راهبردی ایران در مرزهای جنوبی روسیه و جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، مواضع تهران برای مسکو اهمیت دو چندان می‌یابد. روسیه برای کاهش حمایت‌های خارجی از جریان‌های جدایی طلب در برخی جمهوری‌های مسلمان نشین خود و جلوگیری از تبدیل شدن مسئله چچن به یک مسئله اسلامی، در تلاش است تا روابط خود را با کشورهای اسلامی گسترش دهد. بنابراین، موقعیت ایران از یک طرف و خویشتن‌داری ایران در برابر مسئله چچن و داخلی خواندن این مسئله برای روسیه از سوی دیگر، اهمیت ایران

برای روسیه دوچندان کرده است (جعفری، ذولفقاری، ۱۳۹۲: ۲۶).

در مجموع، مواضع یکسان دو کشور در مورد بسیاری از مسائل، همانند چین، تاجیکستان، حکومت طالبان در افغانستان، گسترش تروریسم در آسیای مرکزی و ورود نیروهای آمریکا به عراق توانست با رشد منافع و روابط اقتصادی دو کشور همگام باشد.

روابط ایران و روسیه در سطح بین‌المللی، غیر از ضرورت‌های ناشی از نزدیکی جغرافیایی، همکاری‌های اقتصادی و رقابت‌های منطقه‌ای، به دلیل موقعیت ویژه‌ای است که هر یک در عرصه سیاست بین‌المللی دارند. به عقیده برخی از تحلیل‌گران، روابط ایران و روسیه تابعی از ملاحظات راهبردی روسیه در سطح بین‌الملل است. این کارشناسان معتقد هستند که مسائلی همانند اقدامات یکجانبه آمریکا و مسئله گسترش ناتو به شرق، موجب نگرانی روسیه از منزوی شدن در سطح بین‌المللی شده است. به همین دلیل، روس‌ها از راه اقداماتی مانند توسعه روابط با ایران، تلاش می‌کنند تا همچنان جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ حفظ کنند. حتی همکاری‌های هسته‌ای با ایران، در راستای افزایش قدرت چانه‌زنی روسیه در سطح بین‌الملل و افزایش توان تاثیرگذاری این کشور و مقابله با تلاش‌های آمریکا با محدودسازی فضای مانور این کشور در سطح بین‌الملل است (همان: ۲۷).

در این راستا، برای درک ابعاد جدید روابط ایران و روسیه، باید ملاحظات جدید روسیه را در نظر داشت. این ملاحظات ناشی از شرایط جدید بین‌المللی و منطقه‌ای است که همکاری‌های بیشتر ایران و روسیه را ایجاب می‌کند. یکی از این موارد، تحولات خاورمیانه به ویژه سوریه است که برای ایران و روسیه از اهمیت قابل توجهی برخوردار است و از طرفی دیگر، شکل‌گیری بحران اوکراین که با افزایش تنش میان روسیه و غرب و افزایش همکاری‌های روسیه با برخی کشورها همچون ایران، همراه شد.

۳- داده‌های تحقیق

اوکراین در لغت به معنای پایان قلمرو، حاشیه و مرز است. به نظر می‌رسد این عنوان به دلیل موقعیت حائل این سرزمین در مقابل حملات قبایل شرقی به اروپا به آن اطلاق

شده باشد. کی یف نخستین مرکز تشکیل دولت روسیه بوده و اینک پایتخت اوکراین قلمداد می‌گردد. اوکراین دومین جمهوری بزرگ در میان جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع پس از روسیه است که ۲۲ درصد از جمعیت ۵۲ میلیونی آن را روس‌ها تشکیل می‌دهند. این کشور پس از اعلام استقلال از روسیه، در ۲۴ اوت ۱۹۹۱ استقلال خود را اعلام داشت. در مقابل گسترش گرایش‌های ملی‌گرایانه در اوکراین، ساکنان روس آن نیز برای پیوستن مناطق شرقی اوکراین به روسیه علاقه نشان می‌دهند.

روابط دو کشور تا حدودی تحت تاثیر تحولات داخلی یکدیگر قرار داشته است. ملی‌گرایان و حتی اصلاح‌طلبان روسیه، جدایی اوکراین از بدنه اتحاد با آن کشور را واقعه‌ای دردناک و غیر قابل پذیرش می‌دانند. انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ در اوکراین باعث تخریب روابط دو کشور شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جوامع روس زبان در جمهوری‌های پیرامون روسیه را به شدت تحت تاثیر قرار داد. حدود ۲۵ میلیون روس در آغاز دهه ۱۹۹۰ در جمهوری‌های مختلف اتحاد جماهیر شوروی (به جز روسیه) سکونت داشتند. که شرایط پس از فروپاشی، مشکلاتی را برای آنان به ارمغان آورد. در پی این تحول، روس‌های ساکن نقاط پیرامونی روسیه نه تنها امتیازهای دوران اتحاد شوروی را از دست دادند، بلکه مورد تعرض‌های گوناگون ساکنان بومی جمهوری‌ها قرار گرفتند (زمانی، ۱۳۹۲: ۸۹۲ و ۸۹۱).

اوکراین در زمان عضویت در اتحاد جماهیر شوروی، از نظر سیاسی و اقتصادی پس از روسیه دومین قدرت بزرگ در آن مجموعه بود. اما پس از استقلال، گذار شتابان از یک اقتصاد یکسره دولتی به اقتصادی خصوصی، در حالی که اوکراین زیر ساختها و امکانات لازم را برای این گذار نداشت، مشکلاتی همچون فقر و تورم سنگین برای این کشور به بار آورد و سیاستمداران و اقتصاددانان اوکراینی بهترین راه‌هایی از وضع موجود را پناه بردن به دامن روسیه دانستند. بدین سان، اوکراین برای بازسازی اقتصاد خود پیوندهایی نزدیک با روسیه برقرار کرد و وابستگی اقتصادی سنگین به ویژه در زمینه تأمین منابع انرژی به آن یافت. با بهبود اوضاع، گرایش‌هایی مبنی بر نزدیکی بیشتر به اتحادیه اروپا در میان طیفی از سیاستمداران و بازرگانان پیدا شد. انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ نیز به این موضوع دامن زد. از

آن پس شاهد رویکردی در سیاست خارجی و اقتصادی اوکراین هستیم که با عنوان چند محوری از آن یاد می‌شود. این رویکرد برای اوکراین بدین گونه تعریف می‌شود که اوکراین بر سر هر دو مسیر یا جهت اصلی گرایش به روسیه یا گرایش به اتحادیه اروپا را برای سیاست خارجی و اقتصادی خود در پیش می‌گیرد (آجیلی، آهار، ۱۳۹۳: ۶۱ و ۶۰).

۳-۱- بحران اوکراین

شورش اجتماعی اوکراین در نوامبر ۲۰۱۳، پس از عقب نشینی ویکتور یانوکوویچ به دنبال اعمال فشار ولادیمیر پوتین برای لغو امضای موافقتنامه پیوند تجاری با اتحادیه اروپا که مسیر الحاق نهایی اوکراین را هموار می‌کرد، رخ داد (دهشیار، ۱۳۹۳: ۹۴). در واکنش به این اقدام یانوکوویچ، درگیری‌های داخلی آغاز شد. با گسترش دامنه اعتراض‌ها، دولت یانوکوویچ سقوط کرد و دولتی غربگرا در اوکراین بر سر کار آمد (آجیلی، آهار، ۱۳۹۳: ۵۸). و از آنجایی که یکی از مهم‌ترین اهداف استراتژیک سیاست خارجی روسیه، جلوگیری از تثبیت سلطه جهانی ایالات متحده بوده، این استراتژی در سال ۲۰۱۴ در واکنش شدید روسیه نسبت به سقوط دولت طرفدار روسیه در اوکراین ظهور یافت. روسیه از قدرت‌یابی دولت طرفدار غرب و امکان حضور نظامی ناتو در حیات خلوت خود به شدت نگران بود. لذا این تحولات اوکراین، واکنش روسیه را به همراه داشت؛ و همین‌طور در پی این تحولات گروهی از روس تبارهای اوکراین در مناطق شرقی و جنوبی از جمله کریمه اعتراضاتی را علیه حکومت جدید اوکراین ترتیب دادند (Shahidsaless, 28 November 2015).

۳-۲- الحاق کریمه به روسیه

جمهوری خودمختار کریمه در شمال دریای سیاه واقع شده و دارای دولت خاص خود است. پایتخت این جمهوری شهر سیمفروپول است و مساحتی نزدیک به ۲۶،۵۰۰ کیلومتر مربع، و جمعیتی حدود ۱،۹۷۳،۱۸۵ را داراست (سرشماری سال ۲۰۰۷ اوکراین). حدود ۵۸ درصد اهالی کریمه را روس تبارها، ۲۴ درصد اوکراینی تبار و ۱۲ درصد تاتار کریمه‌ای تشکیل

می‌دهند. زبان رسمی این جمهوری کوچک، اوکراینی است، ولی زبان روسی نیز به اندازه اوکراینی استقبال می‌شود. واگذاری کریمه از شوروی به اوکراین، یک حرکت نمادین لقب گرفت که در سال ۱۹۵۴ به مناسبت سیصدومین سالروز پیوستن اوکراین به امپراتوری روسیه، از سوی مقامات این کشور به عنوان هدیه به مقامات اوکراین انجام شد. با این حال، کریمه همیشه منطقه با ارزشی برای روس‌ها به شمار می‌رفت. چه از لحاظ استراتژیک و چه از جنبه‌های جغرافیایی، روسیه همیشه تمایل به تسلط بر این جمهوری را داشت.

در گذشته، کریمه به دلیل آب و هوای گرم و مناسب خود تفریح گاه اصلی تزارهای روسی به شمار می‌رفت. در شرایط کنونی نیز این منطقه به دلیل نزدیکی با بندر سواستوپل که بخشی از ناوگان روسیه را در خود مستقر کرده، ظرفیت قابل توجهی را برای این کشور در خود دارد. تا جایی که پیش از این، روسیه در مورد چگونگی بهره‌برداری از ناوگان دریای سیاه در بندر سواستوپل حتی تا آستانه درگیری نظامی با اوکراین نیز پیش رفته بود. عده‌ای دلیل واگذاری کریمه به اوکراین را توسط نیکیتا خروشچف، تبار اوکراینی وی می‌دانند. شاید به همین دلیل است که روسیه جدید همیشه این اقدام را نکوهش می‌کرد و سرانجام نیز در سال ۲۰۱۴ با استفاده از شرایط بحران‌ساز اوکراین، کریمه را دوباره به خود وصل کرد. موضوعی که به دلیل توجه بیش از حد روسیه به کریمه قابل پیش‌بینی بود. چرا که به طور کلی در تمام مناطقی که نیروهای روسی یا منافع روسیه دیده می‌شود، پتانسیل جذب از سوی این کشور وجود دارد.

در مناقشه اخیر اوکراین، جدا شدن کریمه از این کشور، آسیب جدی برای اوکراین به حساب می‌آمد که تلاش‌ها برای جبران این آسیب بی‌حاصل ماند. چرا که در طی آن سرگئی آکسینوف که در نشست اضطراری پارلمان کریمه به عنوان نخست‌وزیر جمهوری خودمختار کریمه انتخاب شد، به جناح هوادار روسیه تعلق داشت و بلافاصله اعلام کرد که دولت جدید اوکراین را غیر قانونی می‌داند و تمام نیروهای نظامی و امنیتی شبه جزیره فقط باید از دولت کریمه دستور بگیرند. وی همچنین از روسیه، برای حفظ صلح و آرامش درخواست کمک کرد. در روز ۲۸ فوریه نیروهای نظامی ارتش روسیه ایستگاه‌ها، فرودگاه‌ها

و ساختمان‌های مهم را به تصرف خود در آوردند.

روز اول مارس الکساندر تور چینوف (رئیس جمهور موقت اوکراین) صدارت آکسینوف را بی‌اعتبار و غیرقانونی و حضور نیروهای روس را تجاوز به خاک اوکراین اعلام کرد. پنج روز پس از این وقایع نمایندگان پارلمان شبه جزیره کریمه به اتفاق آرا به پیوستن به روسیه برگزار شد که در آن ۹۳ درصد شرکت کنندگان در همه‌پرسی به الحاق این شبه جزیره به جدایی از اوکراین و الحاقش به روسیه رای مثبت دادند. پوتین نیز در روز ۱۸ مارس رسماً سند الحاق کریمه به روسیه را امضا کرد و کریمه را جزء جدایی ناپذیر روسیه خواند. همه این اتفاقات که در مدت کوتاهی رخ داد، نشان دهنده عمق بحراین به وجود آمده بود (فرخ منش، فرنیان، ۱۳۹۳: ۱۳۷ و ۱۳۶).

سیاست روسیه در قبال کریمه که در نهایت به دنبال همه‌پرسی و تایید اکثریت قریب به اتفاق رأی دهندگان به روسیه ملحق گشت بسیاری را در غرب متعجب کرد. آن‌ها این اقدام روسیه را رفتاری غیرعقلانی نامیدند. این چنین نگاه و ارزیابی در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در اروپا و آمریکا نیز مطرح شد. اما توجه به نگرش روس‌ها به روابط بین‌الملل از زمان شکل‌گیری دولت تزاری تا زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی که چند سده متوالی را در بر می‌گیرد و پایداری و استواری این نوع تفکر کاملاً توجه را جلب می‌کند (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۶۶).

با این وجود، اهمیت اوکراین برای غرب به هیچ وجه به اندازه اهمیت این کشور برای مسکو نخواهد بود. هر چند بدون شک ورود اوکراین به جرگه متحدان غرب، فرصتی گرانبها برای غربی‌ها به شمار می‌رود، چند مسئله بر سیاست غرب و به خصوص آمریکا در رابطه با بحران اوکراین تأثیر می‌گذارد: ۱- تهدیدی که رفتار روسیه در اوکراین می‌تواند متوجه متحدان ناتو در شرق اروپا و به ویژه کشورهای حوزه بالتیک کند. فراموش نکنیم در برخی از این کشورها اقلیت‌های روس تبار زندگی می‌کنند. ۲- جایگاهی که آمریکا در نظام بین‌الملل برای خود قائل است. واشنگتن از اینکه به تصویر نقش و جایگاهش در میان متحدانش خدشه وارد شود، نگران است. همچنین از اینکه مخالفانش در جهان تشجیع‌تر شده در

مقابلش محکم‌تر بایستند، می‌ترسد. ۳- شکل‌گیری تهدیدی دیگر: هم‌اکنون آمریکا در خاورمیانه با مشکلات زیادی مواجه است. همچنین در چند سال اخیر حوزه آسیا-پاسیفیک در مرکز توجه استراتژیست‌های آمریکایی قرار گرفته، جایی که استعداد درگیری میان متحدین واشنگتن و رقبای منطقه‌ای شان وجود دارد و هم رشد سریع چین به عنوان یک قدرت نو ظهور به معمای آینده خیزش این کشور دامن زده است.

در چنین شرایطی، بدون تردید آمریکا از شکل‌گیری و رشد تهدیدی جدید که مهار آن انرژی زیادی می‌طلبد نگران است. با همه اینها، غرب در برخورد با روسیه در اوکراین، دو گزینه بیشتر ندارد: تحریم و اعمال فشار بر مسکو و تقویت حضور ناتو در شرق اروپا (شاپوری، ۱۳۹۳: ۱۷ و ۱۶).

۳-۳- تحریم‌های غرب علیه روسیه

تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه روسیه به دنبال اختلافات دوطرف بر سر اوکراین کلید خورد اما دونالد تاسک مسئله و تنش میان روسیه و اروپا را فراتر از اوکراین خواند. به اعتقاد او، بزرگ‌ترین چالش کنونی در برابر این اتحادیه، نگرش روسیه نه تنها در قبال اوکراین بلکه نسبت به کل اتحادیه اروپاست. رئیس شورای اتحادیه اروپا تأکید کرد که مشکل استراتژیک کشورهای اروپایی، بحران اوکراین نیست بلکه مسئله روسیه است (همشهری، ۲۸ آذر ۱۳۹۳). بنابر این، روسیه از سوی غرب تحریم شد. بر همین اساس، در ادامه به تحریم‌های غرب علیه روسیه در مسائل اقتصادی و دیپلماتیک و تحریم افراد و نهادها می‌پردازیم.

۳-۳-۱- تحریم‌های اقتصادی

هرگونه انجام عملیات بانکی جدید از سوی بانک سرمایه‌گذاری اروپا و بانک توسعه و بازسازی اروپا به حالت تعلیق در آمده است. روسیه بزرگترین دریافت‌کننده تسهیلات بانک بازسازی و توسعه اروپاست. همچنین واردات از منطقه کریمه و صادرات کالاهای دارای کاربرد دوگانه تجهیزات نظامی به روسیه نیز ممنوع شده است. منع صدور مجوزهای صادرات برای

تجهیزات مرتبط در حوزه انرژی و ممنوعیت دسترسی به بازارهای اتحادیه اروپا و خدمات مربوط برای برخی شرکت‌ها و بانک‌های اصلی روسیه از دیگر موارد تحریم‌های اتحادیه بر ضد روسیه محسوب می‌شود.

همچنین، تحریم‌هایی در خصوص صادرات و واردات تجهیزات نظامی و صادرات کالاهای با کاربرد دوگانه به روسیه اعمال شده است. صادرات محصولات مورد استفاده در آب‌های عمیق و طرح‌های نفت شیل نیز ممنوع شده است. از جمله دیگر تحریم‌های اعمال شده، می‌توان به این موارد اشاره کرد. ممنوعیت هر گونه مالکیت در کریمه و سواستوپل، دادن وام یا اعتبار بانکی، سرمایه‌گذاری مشترک، ارائه خدمات سرمایه‌گذاری، ممنوعیت فروش، تامین، انتقال یا صادرات برخی کالاهای خاص یا ارائه کمک‌های فنی و ساخت یا تامین زیرساخت‌های مهندسی و فعالیت‌های مرتبط با حوزه گردشگری در کریمه و سواستوپل (صباغیان، ثمودی، ۱۳۹۳: ۹۷).

براساس این تحریم‌ها، مؤسسات جهانگردی اتحادیه اروپا، به‌خصوص ترتیب‌دهندگان سفرهای دریایی، مجاز به حمل مسافر برای بازدید از این منطقه نیستند. کشتی‌های اروپایی هم به جز در موارد اضطراری، نمی‌توانند به بنادر این منطقه سفر کنند. فروش برخی اقلام و اجناس به شرکت‌های ثبت شده در کریمه هم ممنوع شده است.

همزمان با تصویب تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا علیه مسکو، باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا هم طرح کنگره این کشور برای تحریم‌ها و فشار بیشتر بر روسیه را امضا کرد تا این طرح به قانون تبدیل شود. امضای طرح کنگره علیه روسیه در حالی صورت گرفته که دولت آمریکا اعلام کرده است در حال حاضر برنامه‌ای برای تحریم‌های بیشتر علیه روسیه ندارد. اوباما به دنبال امضای این طرح در بیانیه‌ای اعلام کرد، دولت من همکاری نزدیکی با متحدان واشنگتن در اروپا و صحنه بین‌المللی برای واکنش به تحولات اوکراین خواهد داشت. ما مرور و تنظیم تحریم‌ها برای واکنش علیه روسیه را ادامه خواهیم داد. رئیس‌جمهور آمریکا تأکید کرد، در حال حاضر دولت قصدی برای تحریم‌های بیشتر براساس این قانون جدید ندارد اما این قانون به ما مجوز گستره عمل بیشتری را در مقابل روسیه می‌دهد (همشهری، ۲۸ آذر ۱۳۹۳).

۳-۳-۲- تحریم‌های دیپلماتیک

اگر چه اتحادیه اروپا همواره بر رفع تنش به وجود آمده میان روسیه و اوکراین از طریق انجام گفتگوها تاکید کرده است، اما به موازات تلاش برای انجام گفتگوها با اعمال تحریم‌های اقتصادی و یا کاهش مناسبات دیپلماتیک در صدد برآمده است تا روسیه را تحت فشار قرار دهد. به عنوان مثال، اجلاس گروه هشت که قرار بود ژوئن ۲۰۱۴ در سوچی روسیه برگزار شود به گروه هفت تبدیل و در نهایت در بروکسل برگزار شد. همچنین اجلاس اتحادیه اروپا-روسیه نیز که برای ژوئن در سوچی برنامه‌ریزی شده بود، لغو شد. گفتگوها در خصوص لغو روادید میان دو طرف و توافق جدید در خصوص آن نیز به حالت تعلیق درآمد. برنامه‌های مختلف همکاری دوجانبه هم به حالت تعلیق درآمد.

۳-۳-۳- تحریم افراد و نهادهای روسی

شورای اتحادیه اروپا ۱۷ مارس ۲۰۱۴ با تصویب قطعنامه ۲۶۹/۲۰۱۴ تحریم‌هایی را در حوزه محدودیت‌های مسافرت و توقیف دارایی ۲۱ شهروند روسیه و سایر مقام‌ها و کارکنان نظامی آن کشور اعمال کرد. این افراد از نظر اتحادیه اروپا به طور مستقیم یا غیر مستقیم در حوادث اوکراین دخالت داشته‌اند. در سومین مرحله اعمال تحریم‌ها نیز شورای اتحادیه اروپا در قطعنامه ۲۸۴/۲۰۱۴ فهرست افراد تحریم شده را به ۳۳ مورد افزایش داد. دارایی افراد زیادی از سوی اتحادیه اروپا توقیف شده و از صدور روادید برای ورود آنها به خاک اتحادیه اروپا امتناع کرده است. مجموعاً ۱۱۹ شخص و ۲۳ نهاد در روسیه و کریمه مشمول این تحریم شده‌اند (صباغیان، ثمودی، ۱۳۹۳: ۹۸ و ۹۷). این در حالی است، که روسیه هم در مقابل تحریم‌های غرب علیه این کشور، به اقدامات متقابل و تلافی جویانه روی آورده است که در ادامه به برخی از اقدامات انجام شده می‌پردازیم.

۳-۴- واکنش روسیه به اعمال تحریم‌ها علیه این کشور از سوی غرب

در اواخر ماه آوریل، درست زمانی که نخستین دور تحریم‌های غربی علیه روسیه اجرا شد، ولادیمیر پوتین به آمریکا و اروپا اخطار داد که اجازه نخواهد داد اقدامات آنها علیه این کشور

بدون پاسخ باقی بماند. رئیس‌جمهور روسیه اعلام کرد، دولت روسیه در حال حاضر برخی اقدامات تلافی‌جویانه را در این راستا در نظر دارد. وی در ادامه عنوان کرد اگر غرب به اعمال تحریم علیه روسیه بر سر بحران اوکراین ادامه دهد این کشور ناچار است درباره اقدامات تلافی‌جویانه بیندیشد. تهدیدات وی نیز دروغین نبود. دولت روسیه به عنوان بخشی از اقدامات متقابل خود علیه غرب به کشاورزان و شرکت‌های تجاری غربی و در ادامه آن به تلاش‌های دیپلماتیک غربی در ایران حملات تندی کرد. امری که اکثر ناظران وقوعش را پیش‌بینی نمی‌کردند و یا دست کم انتظار نداشتند که تمام این اقدامات به یکباره صورت گیرد.

شاید مهم‌ترین بخش این اقدامات تلافی‌جویانه حکمی بود که پوتین صادر کرد که بر طبق آن واردات مواد غذایی از کشورهایی که در اعمال تحریم‌های علیه روسیه دست داشته‌اند، به طور کامل ممنوع شد. دولت روسیه یک روز پس از صدور این حکم، فهرستی را منتشر کرد که شامل بسیاری از اقلام و کالاهای روزمره و ضروری طبقه متوسط روسیه است، کالاهایی مانند گوشت، ماهی، انواع میوه‌ها، سبزیجات و فراورده‌های لبنیاتی از کشورهایی نظیر آمریکا، اروپا، کانادا، استرالیا و نروژ. این در حالی است که شرکت‌های تجاری و بازرگانی اروپایی و آمریکایی درآمدی بالغ بر میلیاردها دلار در سال را از طریق صادرات مواد غذایی به بازارهای روسیه، به دست می‌آورند.

در ادامه این اقدامات تلافی‌جویانه، دولت روسیه همزمان با ممنوعیت واردات مواد غذایی اعلام کرد که با اقامت سه‌ساله ادوارد اسنودن پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا و افشاکننده اسناد و اطلاعات محرمانه آمریکا موافقت کرده است و با این عمل امیدهای آمریکا را برای محاکمه اسنودن به خاطر افشاء اسرار اطلاعاتی آمریکا تیره‌وتار ساخت (یوزیک، ۱۳۹۳، ۵، ۲۱).

یکی از اقدامات دیگر روسیه به منظور مقابله با تحریم‌های غربی، افزایش تبادلات تجاری با ترکیه بوده است که با اقدام ترکیه در هدف قرار دادن سوخوی روسی، روابط دو کشور با تنش مواجه شد و عملاً زمینه افزایش همکاری‌های اقتصادی روسیه با ایران به عنوان یکی از کشورهای جایگزین ترکیه فراهم شد. ولادیمیر پوتین، رئیس

جمهور روسیه در پی این اقدام، ترکیه را همدست تروریست‌ها خواند و اعلام کرد روسیه در حال بررسی گزینه‌های احتمالی برای پاسخ دادن به این اقدام ترکیه است. اقدامات تلافی جویانه روسیه که تلفیقی از اقدامات سیاسی و اقتصادی بوده و همچنان ادامه دارد، اولاً نشان از رویکرد فعال این کشور در تعامل با دیگر کشورها دارد و ثانیاً فرصتی استثنائی برای ایران به شمار می‌رود که بر صادرات خود به روسیه، خصوصاً در زمینه محصولات کشاورزی بیفزاید (روزنامه تفاهم، ۱۶ آذر ۱۳۹۴: ۱).

به علاوه اینکه، حجم تبادلات تجاری روسیه و ترکیه سالانه بیش از ۳۰ میلیارد دلار است که در آینده قرار بود تا سال ۲۰۲۳ به ۱۰۰ میلیارد دلار برسد اما به تبع این اقدام ترکیه، کاهش قابل توجهی خواهد داشت. در کنار این حجم تجاری قابل ملاحظه، ترکیه به طور متوسط سالانه ۳ میلیون توریسم روس را از دست می‌دهد که این در حالی است تقریباً یک سوم درآمدهای ترکیه از بخش گردشگری تأمین می‌شود (فیروزکلائی، ۱۷، ۱۲، ۱۵، ۲۰۱۵). همچنین، با وجود موارد ذکر شده، حدود ۶۰ درصد گاز وارداتی مصرفی کشور ترکیه توسط شرکت گازپروم روسیه تأمین می‌شود (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). لذا با توجه به رخدادهای شکل گرفته در ارتباط با تحریم‌های غرب علیه روسیه و همینطور تنش در روابط روسیه با ترکیه، فرصت مناسبی در جهت تقویت همگرایی روسیه و ایران در ابعاد متعدد، به ویژه بعد اقتصادی ایجاد شده است.

۳-۵- همگرایی ایران و روسیه

عمده همگرایی روسیه و ایران را می‌توان در مسائل سیاسی، امنیتی، انرژی، مالی و تجاری و تکنولوژیک ارزیابی کرد، که در ورای تحریم‌های غربی علیه روسیه تقویت شده است.

۳-۵-۱- روابط سیاسی دو جانبه و منطقه‌ای

ایران و روسیه با برخورداری از عالی‌ترین سطح روابط سیاسی و همگرایی منطقه‌ای و مواضع مشترک، توانسته‌اند راهبردهای سیاسی و ضد تروریسم خود را پیش ببرند. اشتراک مواضع و همکاری مسکو و تهران سبب شد پس از پنج سال مخالفت کشورهای اردوگاه ضد

سوری شامل، آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، عربستان، قطر و ترکیه، راهکار حل سیاسی بحران سوریه براساس مذاکرات سوری سوری از سر گرفته شود.

برگزاری بیش از ۱۰ نشست مذاکراتی بین «محمدجواد ظریف» و «سرگئی لاوروف» وزیران امور خارجه ایران و روسیه و همچنین چندین دور مذاکره تلفنی در ماه‌های گذشته در باره روابط دو جانبه و منطقه‌ای، نشانگر راهبرد دو کشور برای توسعه هر چه بیشتر همکاری‌های دوجانبه و تعامل منطقه‌ای است. از سوی دیگر، اعتراف آمریکا به لزوم حضور ایران در نشست چند جانبه وین برای حل بحران سوریه و حضور هیات ایرانی به سرپرستی محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در نشست وین نشان می‌دهد پیامدهای مثبت همکاری ایران و روسیه در منطقه و عرصه بین‌المللی به یک واقعیت غیرقابل انکار تبدیل شده است. از طرف دیگر، بمباران‌های مداوم مواضع تروریست‌ها در سوریه با همکاری ارتش این کشور در برگیرنده این پیام برای اردوگاه ضد سوری است که تنها راه حل بحران، قطع حمایت از تروریست‌ها و بازگشت به میز مذاکرات است (خبرگزاری ایرنا، ۱۶ آبان ۱۳۹۴).

۳-۵-۲- نفت و انرژی

زمینه‌های همکاری میان ایران و روسیه را باید در دارایی‌ها و توانمندی‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها و منافع مشترک آنها جستجو کرد. این دو کشور بالا ترین سهم را از مجموع منابع طبیعی نفت و گاز دارا هستند. هر یک می‌توانند در عرصه دیپلماسی انرژی در سطوح منطقه‌ای و دو جانبه نقش مهمی ایفا نمایند. ایران و روسیه در مجموع، ۲۰ درصد نفت و ۵۰ درصد از ذخایر گاز جهان را دارا هستند. نفت و گاز طبیعی مورد نیاز جهان که در حال حاضر حدود ۲۵ درصد انرژی جهان را تأمین می‌نماید و حداقل تا پنجاه سال آینده، مهم‌ترین منبع انرژی مکمل یا جایگزین نفت محسوب می‌شود، بدون نقش آفرینی این دو کشور قابل تأمین نخواهد بود. موقعیت منحصر به فرد ایران در جنوب غرب آسیا و دسترسی بی واسطه آن به آبراه‌های بین‌المللی و مالکیت ذخایر چشمگیر نفت و گاز در دو حوزه استراتژیک خلیج

فارس و دریای خزر و جایگاه روسیه به عنوان بزرگترین دارنده و صادرکننده گاز جهان که فروش و انتقال گاز خود را به طور عمده از طریق خطوط لوله انجام می‌دهد و از نفوذ سیاسی بالایی در کشورهای آسیای میانه و همسایگان دریای خزر برخوردار می‌باشد، فرصت‌های زیادی را برای همکاری اقتصادی با منافع راهبردی برای همه طرف‌های ذینفع ایجاد کرده است (اسلامی، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

با این اوصاف، با توجه به تحولات رخ داده در تنش میان غرب و روسیه، این بستر شکل گرفته که روسیه بر تقویت همگرایی در حوزه انرژی با کشورهای منطقه، همچون ایران در راستای مقابله با تحریم‌های غرب، تمرکز بیشتری داشته باشد. که آشکارترین بخش اقدامات تلافی‌جویانه روسیه توافق نفتی این کشور با ایران است، اقدامی که از بسیاری جهات برای غرب بسیار مشکل‌ساز و دشوار خواهد بود. این توافق در پنجم اوت طی مراسمی با حضور مقامات دو کشور در مسکو به امضاء رسید و بر طبق آن ایران می‌توانست نفت خام خود را به روسیه بفروشد و با استفاده از درآمد حاصل از فروش نفت خام خود تجهیزات حفاری و سایر فناوری‌های مورد نیاز خود را از روسیه خریداری نماید. این قرارداد فرصتی را در اختیار ایران قرار داد تا بتواند تحریم‌های فلج‌کننده غرب را به آسانی دور بزند. (یوزیک، ۲۰۱۵: ۱۳۹۳).

همین‌طور، ایران و روسیه برای خروج از رکود روابط اقتصادی، در دو سال اخیر توافقنامه‌هایی امضا کرده‌اند که مهمترین آن بین شرکت تولید و توسعه انرژی اتمی ایران و شرکت «اتم استروی اکسپورت» برای احداث دو نیروگاه اتمی هر کدام با ظرفیت یک هزار مگاوات در بوشهر صورت گرفت که در سفر چندی پیش «علی اکبر صالحی» رئیس سازمان انرژی اتمی ایران به مسکو امضا شد.

طرف‌های ایرانی و روس همچنین پروتکل همکاری احداث هشت بلوک جدید نیروگاه هسته‌ای و سند همکاری در حوزه چرخه سوخت هسته‌ای را امضا کردند. گسترش روابط در حوزه‌های نفت، انرژی، صنعتی، مالی و زیرساختی در سفر ماه گذشته هیات ۴۰ نفره بلندپایه اقتصادی و نفتی روسیه به تهران مورد تاکید قرار گرفت که افزون بر مذاکرات گسترده با وزیر نفت، گفت و گوهای گسترده‌ای نیز با مقام‌های اقتصاد، راه و شهرسازی، نیرو و ... انجام گرفت.

نمایندگان اصلی ترین شرکت‌های نفتی روسیه در این سفر در مذاکره با مقام‌های وزارت نفت و هم‌تایان ایرانی خود خواستار برنامه‌ریزی منسجم برای آغاز دوباره همکاری‌ها شدند. مدیران و مقام‌های شرکت‌های نفتی و صنعتی «گاز پروم»، «زاروبژ نفت»، «باش نفت»، «گاز پروم نفت»، «روس ژئولوژی»، «روس سستی» و «روس هیدرو» از جمله اعضای هیات روسیه در تهران بودند که در نشست و مذاکرات تخصصی و کارشناسی در تهران شرکت کردند.

در سفر هیات روسی همچنین برنامه مشارکت روسیه در بخش انرژی از جمله واحدهای دیگر نیروگاه هسته‌ای بوشهر، تاسیسات و تجهیزات شبکه انتقال و توزیع برق بررسی شد. ساخت واحدهای دوم و سوم نیروگاه اتمی بوشهر، برقی کردن راه آهن قزوین-رشت-آستارا، (خبرگزاری ایرنا، ۱۶ آبان ۱۳۹۴) که قرارداد آن در سال ۲۰۰۴ توسط کنسرسیوم سه جانبه برای خط راه آهن قزوین-رشت-انزلی-آستارا امضا شده بود (riac, 2014: 18) و چندین پروژه دیگر در بخش حمل و نقلی، نیروگاهی و صنعتی از جمله برنامه‌های کاری روسیه در ایران است.

۳-۵-۳- مالی و تجاری

دو کشور با توجه به توانمندی‌های فوق‌العاده زمینی و دریایی، مرزهای گسترده و قابلیت‌های بازار هر دو کشور برای صادرات و واردات محصول براساس الگوی کاهش هزینه مسیر، در صدد استفاده گسترده از این مزیت‌ها در بخش‌های بازرگانی غیر دولتی هستند. اکنون اصلی‌ترین اقلام صادراتی روسیه به ایران فلزات رنگی، چوب و الوار، خدمات و تجهیزات نیروگاهی و صنعتی و ماشین‌آلات است و از ایران نیز خشکبار، محصولات باغی و شیلاتی وارد می‌کند. اما با برنامه‌ریزی دو طرف برای رسیدن به چشم‌انداز مبادلاتی ۱۰ میلیارد دلاری، این بخش می‌تواند از اصلی‌ترین حوزه‌های ارتقای سطح همکاری‌های تجاری و بازرگانی دو کشور باشد.

در همین چارچوب به عقیده «آلکسی آلکسینکو» معاون نظارت کشاورزی روسیه، مسکو با ایران و ترکیه در مورد امکان تجارت پایاپای خواربار مذاکره می‌کند. اکنون پیشنهاد صدور گندم به ایران در برابر واردات لبنیات، ماهی و گوشت از این کشور روی میز مذاکرات قرار دارد. همچنین با کاهش تعرفه صادرات آبزیان و همچنین صدور مجوزهای فنی و بهداشتی

سازمان‌های مسئول در روسیه، فرصت صادرات انبوه میگو از ایران به بازارهای قزاقستان، بلاروس، ارمنستان و روسیه فراهم شده است. براساس توافق صورت گرفته ۱۸ شرکت تولید کننده محصولات آبیان ایران مجوز صادرات نامحدود این محصولات را به بازارهای هدف دریافت کرده‌اند. از طرفی، کارشناسان سازمان ناظر بر کشاورزی روسیه پس از بررسی‌های کیفی و شرایط تولید، اجازه صدور فراورده‌های لبنی شرکت‌های ایرانی را به بازارهای این کشور صادر کردند.

تمایل روسیه به واردات محصولات کشاورزی، باغی و فراورده‌های شیلاتی از ایران، تعدد جمهوری‌های این کشور با مزیت‌های سرمایه‌گذاری و مشارکت شرکت‌های ایرانی به ویژه در بخش کشاورزی، راه‌اندازی صنایع کوچک و متوسط هم از دیگر بخش‌های پایه‌ای برای ارتقای کلی روابط بازرگانی به ویژه بین استان‌های دو کشور به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، گسترش هدفمند روابط اقتصادی ایران و روسیه با توجه به جایگاه ویژه این کشور در جامعه همسود متشکل از ۱۱ جمهوری شوروی سابق، می‌تواند دروازه ورود جمهوری اسلامی ایران به بازارهای منطقه و شکل دهنده روابط اقتصادی قوی و پایدار با همه کشورهای همسود باشد (خبرگزاری ایرنا، ۱۶ آبان ۱۳۹۴).

در عین حال، برجام هم در افزایش همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور اثر بخش بوده و تلاش‌ها برای تسهیل و لغو روادید، مذاکره برای تامین بانک مشترک سرمایه‌گذاری، توافق برای سرمایه‌گذاری از سوی روسیه تا ۴۰ میلیارد دلار، خط اعتباری ۵ میلیارد دلاری و ۲ میلیارد دلاری از سوی بانکهای روسیه از دیگر تلاش‌هایی است که با امید به برداشتن تحریم‌ها در دوره پس از اجرای برجام صورت گرفته است. به ویژه در بخش مواد غذایی و محصولات کشاورزی، تولید کنندگان ایرانی می‌توانند از یک بازار مواد غذایی ۱۴۰ میلیون نفری بهره‌مند شوند. سرانجام باید از آغاز گفتگوها برای ورود به سازمان همکاری‌های اوراسیایی برای بهره‌مند شدن صادر کنندگان ایرانی از تجارت ترجیحی و نیز طرح ایجاد منطقه آزاد تجاری میان ایران و سازمان همکاری اقتصادی اوراسیای سخن گفت که می‌تواند در آینده به گسترش صادرات غیرنفتی ایران کمک نماید؛ همچنین موضوع یک ایجاد

کریدور سبز گمرکی با هدف روان‌سازی و ترخیص الکترونیک کالاها مطرح شده و گمرک روسیه موافقت نموده تا این موضوع برای ماههای آینده اجرایی شود (کرمی، ۳ بهمن ۱۳۹۴).

۳-۵-۴- دفاعی و امنیتی

ایران و روسیه به دلیل تاثیرپذیری از تحولات منطقه پر بحران خاورمیانه، شرایط حساس آسیای میانه، مداخله قدرت‌های خارجی، اوضاع سوریه و عراق و قاچاق مواد مخدر از افغانستان، همکاری‌های دفاعی و امنیتی را نیز در دستور کار قرار داده‌اند. برنامه‌ریزی‌های انجام شده نشان می‌دهد همکاری‌ها در این حوزه‌ها یک اولویت از جانب تهران و مسکو است و دو کشور قصد دارند از این مزیت پایدار برای همگرایی‌های بیشتر در منطقه بهره گیرند.

دیدارها و مذاکرات اخیر وزیران دفاع ایران و روسیه و همچنین حل پرونده تحویل سامانه موشکی دفاعی اس ۳۰۰ به تهران، نشان می‌دهد دو کشور به اهمیت همکاری در حوزه دفاعی دوجانبه از جمله معامله تسلیحات، تولید مشترک، بررسی نیازها و همچنین در عرصه منطقه‌ای به برگزاری رزمایش مشترک، تشکیل ستادها و مراکز اطلاعاتی و تصمیم‌گیری دفاعی توجه ویژه‌ای دارند (خبرگزاری ایرنا، ۱۶ آبان ۱۳۹۴). در شرایطی که ایران قادر به تامین فن‌آوری و یا تسلیحات مورد نیاز خود از کشورهای دیگر نیست، روسیه به عنوان یک گزینه مناسب به منظور انتقال تکنولوژی نظامی و تامین تسلیحات محسوب می‌شود (csis, 24 May 2012).

ایران و روسیه با منافع راهبردی و مشترک در آسیای میانه، افغانستان و سوریه و واکنش در برابر حضور نظامی آمریکا در منطقه، دلایل و انگیزه‌های بسیار زیادی برای هماهنگ‌سازی سیاست‌های امنیت منطقه‌ای، دفاعی و همکاری‌های فنی خود دارند.

۳-۵-۶- علمی و تکنولوژیک

ایران و روسیه در عرصه‌های علمی و فناوری، هوا فضا و عرصه‌های دفاعی نیز امکان گسترده تر کردن روابط را دارند. دو کشور شهریور ماه گذشته در جریان سفر «سورنا ستاری» معاون علمی و فناوری رییس جمهوری ایران به مسکو، چندین توافقنامه و

قرارداد همکاری در حوزه‌های علمی و فناوری و گسترش روابط تخصصی در این حوزه امضا کردند که در چارچوب راهبرد جامع همکاری‌های علمی و فناوری دو کشور در حال پیگیری و برنامه‌ریزی‌های اجرایی است. براساس نقشه راه تنظیم شده، این قراردادها شامل همکاری‌های گسترده در حوزه‌های مختلف فناوری‌های پیشرفته از جمله نانو و بیوتکنولوژی، هوایی و هوافضا و خدمات مهندسی است.

دیمیتری راگوزین، معاون امور دفاعی نخست وزیر روسیه معتقد است، توسعه همکاری‌ها در بخش‌های مختلف ممکن است، شامل صنعت هوایی، کشتی سازی، هوافضا و استفاده از خدمات فضایی شود. (خبرگزاری ایرنا، ۱۶ آبان ۱۳۹۴).

۴- نتیجه

بحران اوکراین نشان داد که این کشور استقلال یافته از اتحاد شوروی برای روسیه و ایالات متحده از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. بحرانی که از سال‌ها قبل در زمان شکل‌گیری انقلاب نارنجی ادامه داشته و این بار تشدید و به سرعت گسترش یافت. یکی از علل مهم این بحران، کشمکش‌ها و تنازعات سیاسی میان روسیه و غرب بوده که به دنبال تشدید بحران، اختلافات میان روسیه و غرب هم افزایش یافته و یکی از تبعات آن، تحریم‌های غرب علیه روسیه بوده است.

تحریم‌هایی که با واکنش متقابل روسیه همراه شده و یکی از مهمترین این اقدامات روسیه، تقویت همگرایی میان روسیه و ایران در حوزه‌های متعدد انرژی، نظامی، فناوری و تجاری بوده است. به عبارتی، تحریم‌ها نه تنها روسیه را منزوی نکرده است، بلکه این امر سبب تقویت همکاری‌ها با متحدین این کشور همچون ایران شده است.

از طرفی، تحریم‌های غرب موجب شده که دولتمردان روسیه تلاش بیشتری در جهت تقویت همکاری‌ها با کشورهای هم‌پیمان داشته باشند که سبب کاهش وابستگی کشورهای هم‌پیمان روسیه به ویژه در حوزه اقتصادی به غرب می‌شود. این همکاری‌ها را می‌توان در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ارزیابی کرد که سازمان شانگهای و گروه

بریکس نمونه‌هایی از این سازمان‌ها هستند.

با این همه تقویت همگرایی روسیه با ایران و کشورهای هم‌پیمان و مستقل یا مخالف ایالات متحده و غرب از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری اتحادی جدید در مقابل ایالات متحده قلمداد می‌شود، اتحاد یا قطبی جدید در جهان که می‌تواند نظم و ساختار نظام بین‌الملل را با تغییرات بنیادی همراه سازد و نظام سرمایه‌داری را که ایالات متحده (هژمون) در رأس آن قرار دارد را با چالشی اساسی مواجه کند.

منابع و مآخذ:

الف) منابع فارسی:

کتاب:

- ۱- شاپوری، مهدی (۱۳۹۳) *بحران اوکراین، دلایل، پیامدها و چشم‌انداز*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات:

- ۲- آجایی‌های، آهار، لیلیا (۱۳۹۳) «نقش منافع اقتصادی روسیه و اتحادیه اروپا در بحران اوکراین (۲۰۱۴ میلادی)»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۹۸، زمستان.
- ۳- اسلامی، مسعود (۱۳۹۱) «دیپلماسی انرژی ایران و روسیه: زمینه‌های همگرایی و واگرایی»، راهبرد، شماره شصت و چهار، سال بیست و یکم، پاییز.
- ۴- جعفری، علی اکبر، ذولفقاری، وحید (۱۳۹۲) «روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲، بهار و تابستان.
- ۵- فرخ منش، سمیرا، فرنیان، مهدی (۱۳۹۳) «بحران اوکراین و بازی قدرت آمریکا و روسیه در منطقه»، فصلنامه تخصصی-پژوهشی مرکز فرهنگی قفقاز، تابستان.
- ۶- دهشیر، حسین (۱۳۹۳) «سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین: گریز ناپذیری بحران»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول، بهار، صص ۱۲۱-۸۳.
- ۷- دهشیر، حسین (۱۳۹۳) «ریشه‌های روبارویی آمریکا و روسیه در بحران اوکراین»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۹۰-۱۶۱.
- ۸- روزنامه تفاهم (۱۳۹۴) «تحریم‌های روسیه علیه ترکیه و فرصت‌های پیش روی ایران»، روزنامه اقتصادی صبح ایران، سال یازدهم، شماره ۲۷۰۳، ۱۶ آذر.
- ۹- زمانی، ناصر (۱۳۹۲) «تحلیل ریشه‌ها و ماهیت بحران اوکراین: تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۴، زمستان، صص ۹۱۸-۸۸۹.
- ۱۰- صباغیان، علی، ثمودی، علیرضا (۱۳۹۳) «تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد روسیه، دلایل، ابعاد و پیامدها»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶، تابستان.
- ۱۱- صادقی، سید شمس الدین (۱۳۹۲) «ایران و تعامل‌های اقتصاد سیاسی انرژی در آسیای مرکزی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲، بهار و تابستان.

ب) منابع اینترنتی:

فارسی:

- ۱۲- خبرگزاری ایرنا (۱۶ آبان ۱۳۹۴) نشست مسکو، حرکت در چارچوب راهبرد سران ایران و روسیه، وبگاه خبرگزاری ایرنا، قابل دسترسی در: <http://www.iranair>
- ۱۳- فیروز کلایی، عبدالکریم (۱۷، ۱۲، ۲۰۱۵) «پوتین با سلاحی کارآمدتر از سلاح هسته‌ای در مقابل اردوغان»، وبگاه خبرگزاری اسپوتنیک، قابل دسترسی در: <http://ir.sputniknews.com>
- ۱۴- کولائی، الهه (۱۳۷۹) «تحول در نظریه‌های همگرایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۴۸، تابستان.
- ۱۵- کرمی، جهانگیر (۳ بهمن ۱۳۹۴) «ایران و روسیه پس از تحریم‌ها: امکان‌پذیری وابستگی متقابل اقتصادی»، وبگاه مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، قابل دسترسی در: <http://www.iras.ir>
- ۱۶- همشهری (۲۸ آذر ۹۳) «دور جدید تحریم‌های غرب علیه روسیه»، وبگاه همشهری آنلاین، قابل دسترسی در: <http://www.hamshahrionline.ir>
- ۱۷- یوزیک، یولیا (۱۳۹۳، ۲۰۵، ۲۱) «ایران بهترین فرصت روسیه برای تلافی تحریم‌های غرب است»، وبگاه مرکز رصد اندیشه‌های استراتژیک اشراق، قابل دسترسی در: <http://www.eshraf.ir>

لاتین:

- 18- Csis(2012) "THE TURKEY, RUSSIA, IRAN NEXUS: ECONOMIC AND ENERGY DIMENSIONS", Center for strategic and international studies, May 24 available at: (<http://csis.org>).
- 19-riac(2014) **modern Russian-iranian relations: challenges and opportunities**, Russian International Affairs Council, available at: (<http://russiancouncil.ru/en/>).
- 20- Shahidsaless, Shahir(2015) "Iran-Russia alliance: Tactical or strategic?", middleeasteye, 28 November, available at: (www.middleeasteye.net)



با توجه به اهمیت درگیری‌های نظامی در قره‌باغ نشست علمی «بررسی آخرین تحولات مناقشه قره‌باغ» با حضور اساتید دانشگاه، صاحب‌نظران و روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای در تاریخ؟ تبریز موسسه فرهنگی آذران برگزار شد. در اینجا گزارشی از این نشست علمی ارائه می‌شود.

اولین سخنران نشست دکتر محمدرضا کفاش جمشید، پژوهشگر حوزه قفقاز در این نشست به کالبدشکافی مناقشه قره‌باغ از دیدگاه منافع جمهوری اسلامی ایران پرداخته و ضرورت ورود کشورمان به این مناقشه را به لحاظ وجود منافع بنیادین و ایدئولوژیک مورد تاکید قرار داد. وی با اشاره به پیشینه‌ای از تاریخ جنگ قره‌باغ بین دو همسایه گفت: اسناد، مدارک و مستندات اقدامات و حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از جمهوری آذربایجان در جنگ قره‌باغ به دلیل ارتباط با مسائل امنیت ملی کمتر منتشر شده‌اند و این قضیه زمینه ایجاد شبهات و برخی سوء استفاده‌ها را فراهم کرده است.

دکتر کفاش فعالیت مشاوران نظامی ایرانی در کنار حیدر علی‌اف، آموزش نظامی نیروهای آذربایجان و پشتیبانی نظامی و کمک‌های نوع‌دوستانه به آوارگان آذربایجان را نمونه‌ای از این حمایت‌ها خوانده و آن‌ها را سند افتخار جمهوری اسلامی اعلام کرد. وی همچنین مواضع صریح رهبر معظم انقلاب در نفی اشغال قره‌باغ و محکومیت ارامنه در چند نوبت و نقش‌آفرینی ایران به عنوان میانجی را بالاترین نشانه‌های حمایت‌های سیاسی ایران از جمهوری آذربایجان در این مناقشه دانست. وی همچنین حمله به هواپیمای حامل دیپلمات‌های ایرانی توسط جدایی‌طلبان قره‌باغ را از جمله هزینه‌هایی دانست که ایران برای حمایت از جمهوری آذربایجان در جنگ قره‌باغ، پرداخت کرده است.

در ادامه دکتر کفاش همچنین نامه سرگشاده اخیر رزمندگان پیش کسوت دفاع مقدس، موضع‌گیری ائمه جمعه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته را در حمایت از مردم جمهوری آذربایجان و اعلام آمادگی برای حضور در جنگ قره‌باغ برای آزادسازی

سرزمین‌های اسلامی را از دیگر افتخارات ایرانی‌ها دانست.

وی با بیان اینکه از همان شروع درگیری‌های اخیر پیش‌بینی می‌شد که جنگ نمی‌تواند ادامه یابد؛ گفت: طرفین اصلی مناقشه هیچکدام آماده جنگ نیستند. به طوری که دولت آذربایجان به دلیل سقوط قیمت نفت و کاهش ارزش مانات با بی‌ثباتی داخلی و نارضایتی‌های اجتماعی مواجه است. ارمنستان نیز طی ۲۲ سال بعد از آتش‌بس در محاصره و انزوا قرار گرفته و شرایط اقتصادی بسیار بدی دارد.

دکتر کفاش ادامه داد: چه فرضیه دخالت روسیه را قبول کنیم که به دنبال حفظ منافع خود در این منطقه به عنوان حیات خلوت خود است و چه فرضیه دخالت ترکیه برای ناامن کردن مرزهای ایران و وارد کردن روسیه به جبهه درگیری سوم را بپذیریم و چه به نقش دیگر بازیگران منطقه‌ای توجه کنیم؛ بازیگران و قدرت‌ها نیز با تشدید جنگ مخالف هستند ولی از طرفی به پایان مناقشه هم رضایت ندارند و می‌خواهند مناقشه اصطلاحاً در حالت نه جنگ نه صلح نگه شود تا بتوانند دائماً امتیازگیری کنند.

این پژوهشگر حوزه قفقاز بیان کرد: موضع و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در رابطه با درگیری‌های اخیر نیز اصولی و منطبق با اصل نفی اشغال بوده است. کفاش پیروزی نسبی جمهوری آذربایجان در درگیری‌های اخیر و بازپس‌گیری بخشی از اراضی و تسلط بر تپه‌های استراتژیک را موجب بازگشت اعتماد به نفس به این کشور پس از شکست‌های بزرگ و تحقیر ملی سالهای ۱۹۹۱-۱۹۹۳ میلادی دانست.

این پژوهشگر حوزه قفقاز با اشاره به مرز چند صد کیلومتری جمهوری اسلامی ایران منطقه قره‌باغ، آینده مناقشه قره‌باغ را برای کشورمان مهم دانسته و درباره آینده این مناقشه گفت: تازمانی که قدرتهای بزرگ اراده جدی برای صلح عادلانه نداشته باشند؛ احتمال صلح کم است.

وی تصریح کرد: دولتمردان جمهوری آذربایجان در ۲۳ سال گذشته راهبرد کامل و قوی در رابطه با مناقشه قره‌باغ نداشته‌اند و به دلیل بسیج نکردن تمام منابع و امکانات خود موفق نبوده‌اند. به عنوان مثال سرکوب دینداران و زندانی کردن رهبران اسلامی در حالی که اسلام گرایان این کشور آماده پیوستن به جبهه‌های جنگ در قره‌باغ برای بازپس‌گیری

این بخش از خاک کشورشان با رویکرد جهادی هستند؛ یکی از نمونه‌های عدم استفاده از ظرفیت‌های داخلی جمهوری آذربایجان برای آزادسازی قره‌باغ است.

کفاش افزود: ترکیه و به خصوص ایران به عنوان کشورهای قدرتمند منطقه ظرفیت بزرگی برای نقش آفرینی در فرآیند صلح عادلانه در قره‌باغ هستند و باید از ظرفیت جهان اسلام برای این امر استفاده شود.

مهدی نعلبندی، روزنامه‌نگار و نویسنده حوزه قفقاز و آناتولی نیز در ادامه این نشست کم‌میلی دولتمردان و افکار عمومی جمهوری آذربایجان را عامل طولانی‌شدن مناقشه قره‌باغ و آزاد نشدن این خطه از خاک اسلام دانست.

وی نفی اشغال و دفاع از مظلوم را موضع جمهوری اسلامی در هر مناقشه‌ای دانست و اظهار داشت: موضع اول و آخر ما جمله «قره‌باغ خاک اسلام است» رهبر انقلاب است.

نعلبندی ادامه داد: طرفهای پشت پرده مناقشه قره‌باغ نمی‌خواهند این مناقشه با حضور مسلمانان و به دست ایران حل شود. وی گفت: چرا ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت منطقه‌ای جایی در گروه مینسک که مذاکرات را پیش می‌برد؛ ندارند.

نعلبندی افزود: امروز خیلی‌ها از پاکستان تا اسرائیل از قره‌باغ سهم می‌خواهند؛ در حالی که راه‌حل مناقشه قره‌باغ در ارمنی-آذری شدن آن است. وی در خصوص حمایت ایران از مردم آذربایجان گفت: ایران حمایت‌های گسترده‌ای از جمهوری آذربایجان برای بازپس‌گیری قره‌باغ داشته است و امروز وقت آن است که خاطرات سرداران ایرانی از جنگ قره‌باغ منتشر شود، چرا که این عطش در آذری‌ها وجود دارد که واقعیت‌ها را بیشتر بدانند. وی با بیان اینکه اهمیت مناقشه قره‌باغ برای برخی از مسئولان کشورمان به اندازه کافی روشن نشده است؛ گفت: شیعیان آذربایجان سهم غیرقابل انکاری از مناسبات اسلامی و منطقه‌ای دارند. ما نمی‌توانیم در مناقشه کاملاً بی‌طرف باشیم چرا که از نظر ایدئولوژیک معتقد به تعلق قره‌باغ به خاک اسلام و نفی اشغال آن هستیم.

نعلبندی تصریح کرد: جنگ و تشدید درگیری نظامی در قره‌باغ نه به نفع آذربایجان، نه به نفع ارمنستان و نه به نفع منطقه است و به همین دلیل است که ایران طرفین درگیری

را به آرامش دعوت می‌کند.

این روزنامه‌نگار تبریزی با تاکید بر استفاده از عنوان شهید برای کشته‌شدگان طرف آذری در درگیری‌های اخیر قره‌باغ، زنده‌شدن روحیه مقاومت اسلامی در جمهوری آذربایجان را از برکات درگیری‌های اخیر دانست و گفت: روشنفکران آذری از گروه مینسک ناامید اما به نقش‌آفرینی جهان اسلام و ایران برای بازپس‌گیری قره‌باغ امیدوار هستند.

وی در پایان ابراز امیدواری کرد: با بازپس‌گیری قره‌باغ در شوشا صدای اذان طنین‌انداز شود و برای نماز جماعت صف ببندیم.

دکتر رجب ایزدی، عضو هیئت علمی و مدیر گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تبریز دیگر سخنران این برنامه بود که به تشریح ملاحظات بین‌المللی در درگیری‌های اخیر قره‌باغ پرداخت. وی آمریکا، روسیه، پیمان امنیت و همکاری اروپا، ترکیه، اسرائیل و ایران را بازیگر اصلی موثر در بازیگران موثر در این مناقشه دانست و گفت: قدرت‌های بزرگ هیچ‌گاه به دنبال خاتمه سریع مناقشات و بحران‌ها نیستند.

این استاد دانشگاه با اشاره به ملاحظات آمریکا در رابطه با روسیه و ایران گفت: آمریکا از پایان این مناقشه استقبال نمی‌کند. روسیه نیز دلایل بیشتری برای پایان نیافتن این بحران دارد.

وی ادامه داد: گروه مینسک باید تلاش بیشتری برای رسیدن به صلح معمول دارد. ایزدی درباره نقش رژیم صهیونیستی در مناقشه قره‌باغ نیز گفت: نباید در این رابطه اغراق کرده یا نقش رژیم صهیونیستی را دست کم گرفت. وی همچنین گفت: حداقل منافع ایران در این مناقشه امنیت ملی است که باید به طرفین درگیری گوشزد شود. فضای قفقاز جنوبی نیازمند رصد بیشتر توسط دستگاه دیپلماسی و نخبگان کشورمان است و نباید نقش‌آفرینی در بحران‌های دیگر ما را از این منطقه بازدارد.

وی بیان داشت: اگرچه بیشتر بازیگران فعال پایان درگیری را به نفع خود نمی‌دانند اما اکثر آنها با شدت یافتن درگیری‌ها نیز مخالف هستند.

این استاد دانشگاه عملکرد ایران در درگیری‌های اخیر را تلاش جدی برای آتش‌بس

و دعوت طرفین به خویشتن‌داری، و تأکید بر مواضع اصولی تحلیل کرد و اظهار امیدواری کرد قره‌باغ همانند کریمه و سوریه به محل تقابل آمریکا و روسیه تبدیل نشود و ترکیه نیز در راستای مناسبات دیرین با ایران برای امنیت منطقه همکاری کند، چرا که ممکن است عناصری از رژیم صهیونیستی یا دیگر بازیگران موثر برای تشدید بحران اقداماتی داشته باشند. دکتر ایزدی در ادامه ضمن تأکید بر احترام به تمامیت ارضی کشورها و عدم تغییر نقشه جغرافیای سیاسی منطقه، طرفین را به خویشتنداری و پرهیز از درگیری و حل و فصل اختلافات از طریق مذاکره و گفتگو دعوت نمودند.

وی در پایان نیز با یادآوری کمک‌های گسترده ایران به جمهوری آذربایجان در درگیری‌های دهه ۹۰ میلادی قره‌باغ گفت: هم مردم جمهوری آذربایجان و هم دولت این کشور این موارد را خوب می‌دانند.

در ادامه این نشست علمی مباحثه و پرسش و پاسخ با حضور صاحب‌نظران ادامه یافت. دکتر محمدعلی متفکر آزاد، استاد دانشگاه و رئیس هیئت مدیره موسسه آذرآران، دکتر محمدعلی پرغو، رئیس موسسه تاریخ و فرهنگ دانشگاه تبریز، دکتر جمشیدی‌راد، استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد تبریز، دکتر رحیم نیکبخت، استاد تاریخ دانشگاه تبریز، محسن محمدزاده و حمید قدسی‌آذر از کارشناسان حوزه قفقاز و آناتولی، سخاوت خیرخواه، پویا خوش‌پیمان، شهریار شفیعی و رامین نظامی‌خواه و محمد سهرابی از فعالان رسانه‌ای، دکتر روح‌الله متفکر آزاد، فعال فرهنگی و استاد دانشگاه از حاضران در این نشست علمی در محل موسسه فرهنگی آذرآران بودند.



تشدید درگیری در منطقه قره‌باغ در شرایط کنونی، دگرباره این منازعه را در کانون توجه بین‌المللی قرار داد. این امر نشان داد که ترتیبات امنیتی موجود در قفقاز جنوبی نه تنها قادر نیست منازعات را به کنترل خود در آورد، بلکه انباشت مولفه‌های تاثیرگذار در ستیزش منجر به این شده است که پتانسیل منازعه پرشدت افزایش یابد. در این راستا برای تحلیل عوامل و شرایط موجود در تشدید منازعه اخیر خبرنگار خبرگزاری آران مصاحبه‌ای را با آقای رحمت‌الله فلاح کارشناس ارشد مسائل قفقاز-ترکیه انجام داده شده است که در ذیل می‌خوانید.

سوال: ویژگی بحران قره‌باغ چیست. چرا در دو دهه اخیر اقدام جدی در حل بحران صورت نگرفته است؟

جواب: باید گفت که مساله قره‌باغ هرچند در بستر تاریخی خاصی شکل گرفته است اما در بدو فروپاشی شوروی اندیشه ژئوپلیتیکی روسیه در تشدید و تبدیل آن به بحران تمام‌عیار نقش مهم داشته است. یعنی فعال‌سازی گسله‌های هویتی برای حضور در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز در سطح یک راهبرد برای روس‌ها نهادینه شده بود. اما عمده تمایز این بحران با بحران‌های دیگر در این بود که اکثر بازیگران قفقاز جنوبی از جمله گروه مینسک یعنی روسیه، آمریکا و فرانسه ضمن اینکه در تداوم بحران فرصت‌هایی برای خود تعریف کرده بودند در نتیجه و حل آن نیز با رویکرد هویتی مسیحی جانبدارانه عمل می‌کنند. با این اوصاف هنوز نمی‌خواهند کشوری که ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان را اشغال کرده مقصر و متجاوز بشناسند. پس انتظار از حل عادلانه بحران توسط بازیگران بین‌المللی موجود نیست.

سوال: عوامل و شرایطی که منجر به تشدید درگیری در روزهای اخیر شد کدام‌ها بودند؟

جواب: متغیرهای مختلفی در تشدید درگیری کنونی دخیل بوده است. در یک سال اخیر گرایش آذری‌ها به پیشنهاد روسی مبنی بر پیوستن به پروژه اتحادیه گمرکی اوراسیا

به شرط رویکرد ایجابی مسکو در حل مناقشه قره‌باغ بیشتر شده بود. حداقل انتظار باکو این بود که چند استان در نواحی قره‌باغ را از اشغال ارامنه آزاد نمایند. اما روس‌ها پیشنهادهای دیگری از جمله استقرار نیروهای روسی در قره‌باغ به عنوان حافظ صلح و عدم اجازه به نیروهای سایر بازیگران و همچنین متوقف نمودن نقش‌آفرینی باکو در ژئوپلیتیک انرژی منطقه و عدم نقش موازنه‌ساز با مسیر ترانزیت مورد نظر روسیه، عملاً دولتمردان باکو را به این نتیجه رساند که روسیه حل بحران قره‌باغ را به قیمت بسیار گزاف دنبال می‌نماید. با این اوصاف از چند ماه پیش رویکرد آذربایجان به سمت غرب جلوه‌های عینی‌تری یافت. تا اینکه جانبداری ضمنی باکو از آنکارا بعد از تنش سقوط جنگنده روسی توسط ارتش ترکیه (با ارائه خدمات ترانزیتی خزر و افزایش صادرات گاز) و همچنین سفر الهام علی‌اف به آمریکا و تاکید مقامات واشنگتن به اهمیت ارتقا روابط با جمهوری آذربایجان بهانه لازم را به روس‌ها برای وارد کردن یک ضربه امنیتی و نظامی به آذربایجان را فراهم آورد. که در این بین بحران قره‌باغ و اقدامات ارمنستان مناسب‌ترین ابزار دیده شد.

سوال: این بحران چه فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای آذربایجان می‌تواند فراهم نماید؟

جواب: فرصتی که آذری‌ها می‌توانند از این منازعه برای خود تعریف کنند اینکه حداقل در این مقطع توانستند رویکرد حفظ وضع موجود (نه جنگ و نه صلح) که بیشتر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی قفقاز در بحران قره‌باغ دنبال می‌کردند را به چالش بکشند و دگرباره آن بحران را در کانون توجه بین‌المللی قرار دهند. اما اگر مدیریت فضای جنگ از کنترل خارج شود و ابعاد وسیع‌تری پیدا کند احتمال تکرار سناریو گرجستان و اوکراین دور از انتظار نیست. به همین جهت آذری‌ها کاملاً محتاطانه و با در نظر گرفتن واقعیت‌های محیط صحنه نبرد، سیاست‌های خود را تنظیم می‌نمایند. هرچند که مدیریت این وضعیت سخت و شکننده می‌باشد.

سوال: آمریکا در این بحران چه سیاستی را دنبال می‌نماید؟

جواب: واشنگتن متوجه این امر می‌باشد که در ترتیبات امنیتی قفقاز جنوبی بازیگر

تعیین‌کننده نیست اما سعی دارد با تفسیر تضادها، نفوذ روسیه را چالشی سازد امری که در گرجستان جلوه‌هایی از آن را شاهدیم. یعنی اگر روسیه به مانند برخوردش با گرجستان عمل نماید عملاً تضاد آذربایجان با روسیه ساختارمندی خواهد یافت که در این صورت مطلوبیت راهبردی غرب در قفقاز تامین خواهد شد. اما اگر کرملین با آینده‌نگری بتواند با کسب دو امتیاز مهم یعنی وارد کردن آذربایجان به اتحادیه گمرکی اوراسیا و همچنین مستقر کردن نیروی خود در قره‌باغ به عنوان پاسدار صلح، بحران را مدیریت ایجابی نماید مسلماً منافع منطقه‌ای آمریکا نه تنها تامین نخواهد شد بلکه آسیب هم خواهد دید.

سوال: چه چشم‌اندازی برای درگیری اخیر متصور هستید؟

جواب: فعلاً دولت‌های درگیر و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منافع شان را در جنگ تمام عیار نمی‌دانند. همواره منجمد کردن بحران برای آمریکا و روسیه، اروپا و خود ارمنستان مهم و حکم راهبردی دارد اما آذری‌ها تلاش می‌کنند بحران قره‌باغ دگرباره به دور تسلسل انجماد گرفتار نشود و راه‌حلی که در قالب اصول مادرید طراحی شده است عملیاتی شود. فعلاً اقدامات بین‌المللی در متوقف کردن درگیری شکلی دیپلماتیک داشته و اقدام رسمی و قطعی صورت نگرفته است. احتمالاً دیپلماسی امنیتی و سیاسی روسیه در روزهای آینده جمع‌بندی خود را از تداوم و یا توقف جنگ بروز خواهد داد.

سوال: دولت آذربایجان از ظرفیت‌های موجود در آذربایجان چقدر در اقتداربخشی به

قدرت نظامی خود بهره‌برداری می‌کند؟

جواب: جمهوری آذربایجان از ظرفیت‌های مهم اجتماعی و مادی و محیطی در قفقاز جنوبی برخوردار می‌باشد که ارمنستان و حتی گرجستان را نمی‌توان با آن قیاس کرد. بسیج عمومی یکی از ظرفیت‌های مهم و تاثیرگذار در سرنوشت جنگ می‌باشد اگر بر ظرفیت جمعیت ده میلیونی آذربایجان با هویت اسلامی و شیعی توجه لازم صورت گیرد مسلماً بسیاری از معادلات مادی و تکنولوژیکی غرب و روسیه را که در اختیار ارمنستان قرار گرفته

شده است ناکارا خواهد کرد. البته ظرفیت‌های جهان اسلام هم می‌تواند نقش مکمل داشته باشد. دولتمردان آذربایجان لازم است در این حقیقت تاریخ تامل نمایند، ملتی که متصل به فرهنگ عاشورای حسینی باشد شکست در قاموس آن جایگاهی ندارد.



فیروز منصوری، پژوهشگر معاصر در کتاب «مطالعاتی در بارهٔ تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان» پژوهش خود را با بررسی تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان از زمان ورود سلجوقیان به تبریز آغاز کرده است. او در فصل‌های گوناگون این کتاب، به بررسی دقیق رویدادهای تاریخی ایران و آذربایجان از روزگار سلجوقیان تا به امروز می‌پردازد. کوشش ژرف‌نگرانهٔ او در مبادی این رویدادها و جستجوی دقیق برای یافتن علت آنها، روند شکل‌گیری چیزی را نشان می‌دهد که در متن‌های تاریخی معاصر، «مسئلهٔ آذربایجان» نام گرفته است. او در بررسی‌های خود، کوشش‌های قدرت‌های بزرگ استعماری همچون روسیه، انگلستان، آمریکا و آلمان را برای تجزیهٔ فرهنگی سرزمین آذربایجان از راه ترک‌تبار معرفی کردن آن نشان می‌دهد. منصوری با بررسی تاریخ‌نامه‌های فارسی و ترکی ایران و عثمانی و سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی و دیوان‌های شعر شاعران فارسی‌زبان و ترکی‌زبان ایران، عثمانی و ترکیهٔ امروز، کوشش‌های تاریخ‌نگاران پان‌ترکیست در زمینهٔ پیشینه‌سازی برای ترکان و هویت‌سازی دروغین برای آذربایجان را افشا می‌کند. او در پژوهش خود، همهٔ ادعاهای پان‌ترکیست‌ها در زمینهٔ ترک‌تبار بودن آذربایجان و آذربایجانیان را پاسخ می‌دهد و نشان می‌دهد که استعمارگران اروپایی از سدهٔ نوزدهم در پوشش میسیون‌های مذهبی - و گاهی در پوشش مدرسه‌های اسلامی - در آذربایجان سرگرم عملی کردن نیت شوم خود بوده‌اند. آنچه پژوهش منصوری را در اندازه‌های یک پژوهش برتر مطرح می‌سازد، بهره‌گیری او از چندصد منبع تاریخی فارسی، عربی، ترکی، ترکی با خط قدیم، ترکی با خط لاتین و انگلیسی است که شرح آنها در کتاب‌نامه‌های جداگانه‌ای در پایان کتاب آمده است. گفتارهای خواندنی این کتاب بسیارند؛ اما از میان آنها می‌توان برخی را دارای ارزش بیشتری دانست؛ از جمله مقاله‌های: «مناسبات سیاسی چندصدسالهٔ فرمانروایان آذربایجان با ارمنستان تا ورود سلجوقیان به تبریز»، «جنگ‌های ایران و عثمانی در قفقاز و آذربایجان»، «جنگ‌های چهارسالهٔ ایلات شاهسون و شقاقی با عثمانی‌ها»، «تهاجم فرهنگی روسیه به شهرهای قفقاز»، «برنامه‌های استعمارگران برای آذربایجان»، «چگونه زبان ترکی بهانهٔ تجزیه عراق از خاک عثمانی شد؟»، «جلوس مظفردین‌شاه و غوغای ترک و فارس»، «میسوینرهای آمریکایی در ایران»، «چگونه میسیونرهای آمریکایی، نستوریان پروتستان را تابع کلیسای ارتدوکس روسیه کردند؟» و «آذربایجانی ترک‌زبان است نه ترک‌نژاد». خواننده با خواندن این کتاب، آگاهی‌های سودمند دربارهٔ ی آذربایجان و نقش مهم آن در زندگی سیاسی،

فرهنگی و تاریخی ایران به دست می‌آورد و با سیمای درخشان گروهی از بزرگان این سرزمین در مقام مدافعان یکپارچگی ایران آشنا می‌شود. نویسنده با بررسی تاریخ‌نامه‌های فارسی و ترکی ایران و عثمانی، سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی و دیوان‌های شعر شاعران فارسی و ترکی‌زبان ایران و عثمانی و ترکیه امروز این پژوهش را به سامان رسانده است.

به اعتقاد نویسنده، تاریخ آذربایجان نیاز به کاری سترگ دارد و از این رو مباحثی در این کتاب با عنوان «مطالعات» عرضه می‌شود. آنچه از نوشتارها و پژوهش‌های تاریخ‌نویسان در دوران‌های مختلف حاصل می‌شود آن است که سرزمین آذربایجان از مهم‌ترین کانون‌های فرهنگ و تمدن آریایی، از زمان تاسیس کشور ایران همواره بخشی از آن بوده است. در سده نوزدهم میلادی و در میان پریشانی‌های برآمده از شکست‌های دوره قاجار این سرزمین از سوی استعمارگران اروپایی برای رخنه در سامان فرهنگی و تاریخی ایران هدف قرار گرفت. بی‌کفایتی دولت‌های ایرانی در سده نوزدهم و آغاز سده بیستم میلادی به این استعمارگران، که در لباس میسیونر مذهبی در آذربایجان سرگرم پیشبرد هدف شوم خود یعنی تجزیه فرهنگی آذربایجان در گام اول و زمینه‌چینی برای تجزیه سیاسی آن بودند، میدان داد. نویسنده کتاب در این کتاب به بررسی دقیق رویدادهای تاریخی در ایران دوره قاجار می‌پردازد. خواننده با خواندن این کتاب با نظریات مختلف درباره آذربایجان و نقش مهم آن در عرصه فرهنگی و تاریخی ایران آشنا می‌شود. این کتاب پیشتر نیز دوبار به چاپ رسیده بود اما چاپ اول کتاب مطالعاتی درباره ی تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان توسط نشر هزار با ویرایش و حروف چینی تازه و افزودن نقشه‌ها و سندها در سال ۱۳۸۷ صورت گرفت و هم‌اکنون نیز چاپ دوم آن در ۹۶۴ صفحه (دو جلد) به بازار نشر عرضه شده است.

Qərbin Rusiya əleyhinə sanksiyaları, İran və Rusiyanın yaxınlaşması

Əbdülkərim Firuzkolay¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2016.03.10

Məqalənin qəbul olunma tarixi: 2016.04.06

Abstract

2013-cü ildə Ukrayna böhranının formalaşması Rusiya və qərb arasında münasibətlərin gərginləşməsinə səbəb oldu. Bunun ardınca qərb Rusiyaya qarşı geniş sanksiyalar həyata keçirdi. Eyni halda Rusiya da sanksiyalara reaksiya verdi. Yaranmış böhranın və sanksiyaların nəticələrindən biri də bir sıra ortaq maraqlar üzrə İran-Rusiya əməkdaşlığının regional və beynəlxalq səviyyədə genişlənməsi oldu.

Hazırkı araşdırma bu suala cavab verməyə tələş edir ki: "Qərbin Rusiya əleyhinə sanksiyaları İran və Rusiyanın yaxınlaşmasına hansı təsiri göstərmişdir və bu əməkdaşlıqlar əsasən hansı sahələrdə baş tutmuşdur?"

Sualın cavabında fərziyyə olaraq demək olar ki, qərbin Rusiya əleyhinə sanksiyaları Rusiya və İran arasında hərbi, elmi, texnologiya, enerji və ticarət sahələrində əməkdaşlıqların genişlənməsinə səbəb olmuşdur.

Təhqiqdə baş verən hadisələrdən və gedən proseslərdən bir nəticə almaq üçün təsviri-analtik metodundan istifadə edilmişdir.

Açar sözlər: qərbin Rusiya əleyhinə sanksiyaları, İran, İran və Rusiyanın yaxınlaşması, Ukrayna böhranı, Rusiya

1. Universitet müəllimi, Yaxın Şərq və Afrika araşdırmaları üzrə magistr. E-poçt: Kalaie2015@yahoo.com, telefon: 09117574687.



Güc balansı əsasında Azərbaycan-Ermənistan statuslari

Mehdi Ümidbəxş¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2016.03.10

Məqalənin qəbul olunma tarixi: 2016.04.06

Abstrakt

Azərbaycan-Ermənistan münasibətlərinin araşdırılmasının iki ölkə arasındakı konflikte rəğmən xüsusi həssaslığı və əhəmiyyəti vardır. Bu arada iki ölkənin durumunu və onların münasibətlərini güc balansı nəzəriyyəsi baxımından dəyərləndirmək müxtəlif ölçü və meyarlara şamil olur. Hərbi və iqtisadi meyarlar bu indekslərdən ən önəmliləri hesab olunur. Xüsusi geopolitik məntəqədə baş verən rəqabət və münaqişə hallarının araşdırılmasında güc balansı sistemi siyasi və beynəlxalq mövzuların araşdırılmasında ən qədim sistemlərdən biridir və kökü realizm prinsiplərinə gedib çıxır.

Qeyd olunan münasibətin araşdırılmasında güc balansı nəzəriyyəsindən istifadə edilmişdir və bu suala cavab verməyə tələş olmuşdur ki, "statistik məlumatlara görə Azərbaycan və Ermənistan arasında ən azından əsas mövzular sayılan hərbi və iqtisadi güc bərabərirmi? Tarazlıq olmadığı surətdə onun durumu, ölçü və məzmunu necədir?"

Təhqiqin nəticələri göstərir ki, Azərbaycan və Ermənistan arasında ciddi rəqabət və gərginlik mövcuddur. Güc balansı da bu münaqişəni tarazlıq halında saxlamışdır. Belə ki, bu müvazinəti dəyişmək onların öz əlində deyil. Həmçinin, istinad etməli bir sıra fakt və sübutlar vardır ki, bəzi sahələrdə onlardan birinin xeyrinə olan nisbi üstünlüyü göstərir. Lakin bu üstünlük elə də təyinedici rola malik deyil. Ümumi olaraq demək olar ki, Azərbaycan və Ermənistan öz hədəf və maraqlarına uyğun olaraq öz güc balanslarını idarə etməyə cəhd edirlər. Bu arada xarici güc və amillərin rolu daha rənglidir.

Açar sözlər: Azərbaycan, Ermənistan, güc balansı, iqtisadi, hərbi, Ümumi Daxili Məhsul (ÜDM)

1. Təbriz Universitetinin siyasi elmlər üzrə magistranturasının məzunu. E-poçt: omidbakhshmehdi@yahoo.com, telefon: 09148468336.

“Təzkirətun-Nəvvab” Qarabağın yerli tarixyazmasının bir təzahürü

Səccad Hüseyni¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2016.04.08

Məqalənin qəbul olunma tarixi: 2016.05.30

Abstrakt

19-cu əsrdə Qarabağın yerli tarixinin yazılması öz yüksək səviyyəsinə çatmışdır. Bu əsrdə Qarabağın tarixi iki əsas şəxə üzərində yazılmışdır: hadisələr və tərcümeyi-hal. Yerli şəraitin tərcümeyi-halı barədə tarixyazma o zaman yaranır ki, bir tarixçi öz diqqətini müəyyən bir coğrafiyaya yönəlsin.

19-cu əsrdə Qarabağın ədəbiyyat sahəsinin bir neçə görkəmli şəxsi barədə tarix yazılmışdır. Mirmöhsin Nəvvabın qələmə aldığı “Təzkurətun-Nəvvab” əsəri Qarabağın 19-cu əsrdəki yerli mədəniyyət və adət-ənənəsini araşdıran kitablar sırasında sanballı kitablardan biri hesab olunur. Əsər bu diyarın mədəni, ictimai, hətta siyasi məlumatları ilə zəngindir və Qarabağın yerli tarixini tanımaq üçün çox faydalıdır.

Hazırkı araşdırmada tələş olunur ki, təsviri-analtik metodundan və kitabxana qaynaqlarından istifadə etməklə Mirmöhsin Nəvvabın mədəni şəxsiyyətini tanımaqla yanaşı “Təzkirətun-Nəvvab” kitabının əhəmiyyətini də araşdırılsın.

Açar sözlər: Qarabağ, yerli tarixyazma, tərcümeyi-hal, Təzkirətun-Nəvvab, Riyazul-əşiqin

1. Mühəqqiq Ərdəbili Universitetinin dosenti. E-poçt: s.hoseini@uma.ac.ir, telefon: 09144197328 .



Qarabağ konfliktinin şiddətlənməsi və qarşıya çıxacaq fərziyyələr

Bürhan Hışməti ¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2016.02.09

Məqalənin qəbul olunma tarixi: 2016.04.29

Abstrakt

Azərbaycan və Ermənistan arasında aprel ayında baş vermiş toqquşma Azərbaycan tərəfinin həm cəbhədə nisbi üstünlüyü, həm də diplomatiyada müvəffəqiyyəti ilə başa çatdı. Bu toqquşma Qarabağ münaqişəsinin hər an yenidən alovlanması imkanı olduğunu göstərdi. Qabaqkı toqquşmalardan daha şiddətli olan bu toqquşma bir sıra daxili və xarici amillərdən qaynaqlanırdı. Münaqişə gələcəkdə mümkün fərqli seçim və senarilərlə üzləşə bilər.

Məqalə yuxarıda qeyd olunan məsələləri araşdırır. Təhqiqdə təsviri-analtik araşdırma metodundan istifadə etməklə bu əsas suala cavab verməyə tələş edilir ki: "Qarabağ münaqişəsinin səbəbləri nədir və onun davamı hansı senarilərlə üzləşə bilər?"

Araşdırmanın nəticəsi göstərir ki, Qarabağ münaqişəsində ərəzi, etnik, dini, köçkünlük, erməni və azərilərin yerdəyişməsi kimi müxtəlif amillərin bir-birinə qarışması baxımından çox mürəkkəbdir. Həmçinin Rusiya, Amerika, Türkiyə, sionist rejimi kimi xarici oyunçuların Qarabağ münaqişəsinə təsiri onların kəsişən və kəsişməyən maraqlarından asılı olmayaraq bu böhranın mürəkkəbliyi daha da artırır və münaqişə uzadır. Belə nəzərə gəlir ki, bu durum uzun illər davam edəcəkdir.

Açar sözlər: böhran, Qarabağ, Azərbaycan, Ermənistan, xarici oyunçular

1. Qafqaz məsələləri üzrə analitik. E-poçt: heshmatiborhan@gmail.com, telefon: 09121276947.

Azərbaycan Respublikasının xarici siyasəti; çoxtərəfli balans yaratmaq

Rəhmətullah Fəllah¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2016.03.10

Məqalənin qəbul olunma tarixi: 2016.05.30

Abstrakt

Azərbaycan Respublikası Cənubi Qafqazın geopolitik ağırlıq mərkəzi sayılır. Onun strateji imkanları regional və beynəlxalq oyunçuların diqqətini bu ölkəyə çəkmiş, xarici siyasətində hərəkətini artırmışdır. Belə ki, oyunçular arasında təsirli rəqabət yaratmışdır.

Hazırkı təhqiq Azərbaycanın xarici siyasətini təhlil etmək və təsəvvür olunan perspektivlərini proqnozlaşdırmaq üçün bu ölkənin xarici siyasət mühitindəki davamlı və təsirli şərait və amilləri araşdırır. Sonra həmin reallıqların əsasında Azərbaycanın xarici siyasətinin yanaşmasına uyğun gələn nəzər çərçivəsini izah edir. Əlbəttə, bu ölkənin strategiya mədəniyyəti də bir həqiqət kimi gözəndən qaçırılmamışdır.

Məqalənin gəldiyi nəticə budur ki, çoxtərəfli balans yaratma yanaşmasının nəzəri məntiq neorealizmi çərçivəsində və ya struktural realizm quruluşunda izah edilməsi mümkündür. Gələcək üçün təsəvvür olunmuş perspektiv proqnozları da çoxtərəfli balans yaratma çərçivəsində xarici siyasət paradigması kimi qalacaq. Əlbəttə, paradigma daxilində dəyişikliklər də gözlənilməz deyil və baş verə bilər.

Açar sözlər: xarici siyasət, Azərbaycan Respublikası, Cənubi Qafqaz, çoxtərəfli, ağırlıq mərkəzi

1. Türkiyə və Avrasiya məsələləri üzrə analitik. E-poçt: : rfallah90@gmail.com, telefon:0912594912 .



Azərbaycan Respublikasında tarix təhrifi

Əli Əlibabayi Dermani ¹

Məqalənin götürülmə tarixi: 2016.12.31

Məqalənin qəbul olunma tarixi: 2016.04.05

Abstrakt

Təzə müstəqillik əldə etmiş ölkələrdə tarix yazılmasının insanların milli kimliyini formalaşdırmaqda təsirli payı vardır.

Bu məqalədə qədim mətnlərdən və müasir araşdırmalardan istifadə etməklə İranın ətrafında yeni müstəqillik qazanmış ölkələrin birində, yəni Azərbaycan Respublikasında tarixin təhrif edilməsi araşdırılır.

Araşdırmanın nəticələri göstərir ki, digər qonşu ölkələrlə müqayisədə tarixi keçmişinin olmaması, hökumətinin təzə qurulması Azərbaycan Respublikasının tarixçilərini tarix saxtalaşdırmasına əl atmağa məcbur etmişdir. Bu tarixçilər öz xalqının milli kimliyini qısa müddətli siyasi qərəzlər əsasında tərif etmişdir. Sözü gedən siyasi qərəzlərdən bir hissəsi səbəb olmuşdur ki, Azərbaycan Respublikasında milli kimlik İran mədəniyyəti və sivilizasiyası qarşısında qurulsun. Ona görə də İranın mədəniyyət elitası bu tarix təhrifinin prosesinə agah olmaqla yanaşı Azərbaycan Respublikasının mədəniyyət elitası ilə münasib mədəni siyasət və müzakirələr yolu seçərək iki ölkə arasında siyasi və mədəni gərginliyin qarşısını ala bilərlər.

Açar sözlər: İran İslam Respublikası, Azərbaycan Respublikası, tarixin saxtalaşdırılması, milli kimlik, tarixin təhrif edilməsi

1. Tehran Universiteti, qədim İran tarixi üzrə doktorant, İran və Qafqaz Tarixi məsələləri üzrə tədqiqatçı. E-poçt: ababae@ut.ac.ir, telefon: 09122117059.

The Sanctions of West Against Russia and Convergence of Iran and Russia

Abdolkarim Firouz Kalani

Received Date: 27/January/2016

Accepted Date: 06/April/2016

Abstract

Forming the crisis of Ukraine in 2013 caused to increase the differences between Russia and west and led to wide sanctions of west against Russia and also Russia's reaction. One of the main results of this crisis and sanctions is to increase the cooperation of Iran and Russia which have common benefits in the international and area level. Through this, the question which is stated is that what impact the west's sanctions against Russia press on the convergence of Iran and Russia, and in what fields the maximum cooperation was? In reply to this question as a hypothesis, it can be said that, west's sanctions against Russia led to increase the convergence among Iran and Russia in military, scientific, and technologic, energy and business. The goal of the present research has been to analyze the convergence dimensions of Russia and Iran after the sanctions of west against Russia. The present article has utilized the descriptive and analytical method in explaining the considered variables.

Key Terms: *West's Sanctions Against Russia, Iran, Convergence of Russia and Iran, Ukraine's Crisis, Russia*

Exploring the status of Azerbaijan and Armenia in base of Balance of Power (Economical and Military Input)

Mahdi Omidbakhsh

Received Date: 16/March/2016

Accepted Date: 04/June/2016

Abstract

Exploring the relationships of Republic of Azerbaijan and Armenia includes the special and sensitivity because of existing the conflict between them. Among these, evaluating the situation and relationships of these two countries through the balance of power theory includes the different dimensions and characteristics which the economic and military indexes are the important ones. The balance of power system is one of the oldest systems of exploring the political issues and international relationships which it has been rooted from realism principles in exploring the comparative and conflict conditions which occur in special geopolitical areas. In exploring this relationship, the balance of power theory is used and it is attempted to answer this question in base of statistical inputs whether or not the equal condition and situation is governed between these two countries at least in basic issues which include military and economic? And how is its condition, dimensions and concept if there is no balance? The results of the exploration of the present research show that, there is a great tension between Republic of Azerbaijan and Armenia and equations, balance of power keep in balance the mentioned conflict, so that the ability of disrupting the balance of power is out of their ability, also there is attributable reasons and evidences which show that in some fields, there is a relative preference for one of the two parties, but it is not certain and determinative. Overall, it can be said that Republic of Azerbaijan and Armenia are going to manage the balance of power in base of its goals and benefits which the role of powers and outer factors are so colorful and important.

Key Terms: Azerbaijan, Armenia, Balance of Power, Economy, Military, Inner Impure Production

“Navvab’s Biography” the sample of Ethnical Histories as the Biography of Karabakh

Sajjad Hoseini

Received Date: 08/April/2016

Accepted Date: 30/May/2016

Abstract

19th century should be considered as the peak ethnical historiography of Karabakh. The ethnical histories of Karabakh in the mentioned period were written in two Chronology and writing biographies fields. The ethnical historiography of writing biography is created when a great man's biography focuses on the special and limited geography. In Karabakh of 19th century A.D. some literature biography which were related to the literati of that field have been written. So, “Navvab’s Biography”, Mir Mohsen Navvab's work as one of the writing biography's ethnical histories in the old tradition's frame of the ethnical historiography of Karabakh in 19th century A.D. is explored. That work which is considered as profitable toward knowing the ethnical history of that field is full of cultural, social and even political information. Using the descriptive-analytical method and library sources, the present research either attempts to know the characteristics of Mir Mohsan Navvab or explores the statue of Navvab's biography in ethnical historiography of Karabakh in 19th century.

Key Terms: *Karabakh, Ethnical Historiography, Writing Biography, Nvvab's Biography, Ri-az-Al-Asheghin*



Increasing the Crisis of Karabakh and Ahead Possibilities

Borhan Heshmati

Received Date: 09/Feb./2016

Accepted Date: 29/April/2016

Abstract

The April conflicts among Armenia and Azerbaijan, which was concluded with success of Azerbaijan party either in filed or diplomatic, shows the upper capacity of Karabakh conflict in creating the crisis. This new conflict which was different because of strictness was started from different inner and outer factors and maybe faced with some possible scenarios and options in the future which has been studied through the present article. So, through the present article, these question was stated that in what ways the conflict of Karabakh is started? And with what possibilities its process will face? Through the present article, it was attempted to answer these two questions by using the descriptive-analytical method. The results of the research show that because of complicated conflicts of Karabakh and interweaving the different factors like filed, ethical, religious, homeless people's issue and displaced Armenia and Azerbaijani crowds and contrast and overlapping benefits of outer players like Russia, America, Turkey and Zionist Regime in Karabakh crisis, regardless which one of the existed options in the future changes of Karabakh Conflict, will be occurred. The continuity and prolongation of the conflict for a long time in the current condition is predictable.

Key Terms: *Crisis, Karabakh, Azerbaijan, Armenia, Outer Players*

The Foreigner Policy of Republic of Azerbaijan; Multilateral Trade Mechanism

Rahmatollah Fallah

Received Date: 10/March/2016

Accepted Date: 30/May/2016

Abstract

Republic of Azerbaijan is counted as the geopolitical center of South Caucasus, and its capacity has attracted the attention of area and international players to the reactions of the foreign policy, so that the effects of competition for impacting among the players have been extracted. The present article, for analyzing the foreign policy of Azerbaijan and forecasting the considered perspectives, attempts to reckon up the effective and continued conditions and factors in the foreign policy environment of this country and explain the associated theoretical frames on the approach of the foreign policy in base of realities. Of course, the strategic culture of this country has not been away as the reality. By these descriptions, the result which was accessed through the current article was that the Multilateral Trade Mechanism in the neo-realism and or realism theoretical ration frame can be explained, and the considered perspectives which are predictable for the future will be remained in the frame of Multilateral Trade Mechanism as a foreign policy paradigm. Of course, the inner-paradigm changes are not unexpected and predictable.

Key Term: *Foreign Policy, Republic of Azerbaijan, South Caucasus, Multilateral Trade Mechanism*

The History Change in Republic of Azerbaijan

Ali AliBabaei Dormani

Received Date: 31/December/2015

Accepted Date: 05/May/2016

Abstract

History among the newly independence states has the important role in forming the national identity of humans who experience to live in less time in a new political structure frame. Through the present article, by using the old texts and also novice researches, history in one of the newly independent countries around Iran; Republic of Azerbaijan has been studied. The results of the present research show that because of lack of oldest historical background in comparison with adjacent countries and also the less experience of establishing the government, the historians of Republic of Azerbaijan have changed the history and in fact they have made "history" and defined their people's national identity because of short-term political excuses. Some part of these political excuses have caused that the national identity in Azerbaijan to be formed in base of cultural and civilizational contrast with Iran. Therefore, the Iranian cultural scholars can prevent the political-cultural tensions among two countries by awareness from this process of making history with adopting a suitable cultural policy and discussing with scholars of Republic of Azerbaijan.

Key Terms: *Republic of Iran, Republic of Azerbaijan, Writing History, National Identity, History*

English Abstract's



Azərbaycan (latın)
dilində məqalələrinin xülsəsi

فرم اشتراک سالنامه

فصلنامه تحقیقی مطالعاتی



مستأضیان محترم اشتراک فصلنامه، می‌توانند با توجه به شرایط ذیل، برگ درخواست اشتراک را تکمیل و همراه فیش واریزی وجه اشتراک از طریق پستی و یا نمابر به دفتر فصلنامه ارسال نمایند. **یادآوری:**

۱- هزینه اشتراک یک ساله (چهار شماره در دو جلد) به همراه هزینه ارسال پستی عبارت است از: **ایران:**

اشخاص حقیقی: ۱۲۰۰۰۰ ریال سازمان‌ها و مؤسسات: ۱۲۰۰۰۰ ریال

کشورهای خارج:

منطقه قفقاز و آسیای مرکزی: ۵۰ دلار، خاورمیانه: ۶۰ دلار، سایر کشورها: ۷۰ دلار

۲- هزینه‌ی اشتراک فصلنامه، به حساب شماره‌ی ۲۵۹۲۵۷ به نام محمد علی متفکر آزاد نزد بانک ملی شعبه میان‌الملقاتی تبریز (کد شعبه: ۴۵۳۶۰) واریز گردد.

۳- اساتید محترم دانشگاه‌ها، معلمان، دانشجویان و طلاب حوزه‌های علمیه، می‌توانند با ارسال روگرفت کارت شناسایی معتبر (پشت‌ورو)، از امتیاز ویژه پرداخت هزینه اشتراک یکساله استفاده نمایند.

۴- مستأضیان شماره‌های پیشین، می‌توانند جهت اطلاع از شماره‌های موجود و چگونگی دریافت آنها با دفتر فصلنامه تماس حاصل نمایند.

۵- لطفاً در صورت تغییر در نشانی و یا تأخیر در دریافت فصلنامه مراتب را به دفتر نشریه اطلاع دهید.

۶- نشانی دفتر نشریه به شرح ذیل است: تبریز- خیابان عباسی - روبروی پمپ بنزین - کوی شماره ۶۰ (کوی نگین) - موسسه فرهنگی و مطالعات بین‌المللی آران.

تلفکس: ۰۴۱-۳۶۵۶۱۱۶۲ پست الکترونیکی: info@arannews.ir, info@arannews.com

برگ درخواست اشتراک فصلنامه آذر آران

نام و نام خانوادگی / موسسه:

شغل و میزان تحصیلات:

آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن (یک شهری):

پست الکترونیکی:

شماره اشتراک: تاریخ اشتراک:

In the name of allah



Azar Aran Research and Study Quarterly About:
History, Geography, Politics and Cultural in Caucasia

Vol.15 = No. 44, 45 = Winter & Spring 2016

ISSN: 2423 - 7434

Managing Editor: *Dr. Jalil Naebiyan*
Editor: *Dr. Mohammad Ali Motafakker Azad*
Internal Manager: *Ehsan Naghizadeh*

Editorial Board:

Dr. Bahram Amir Ahmadian; university assistant

Dr. Mohammad Parghoo; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Dr. Aziz Javanpoor; Associate Professor of political Sciences Group, Islamic Azad university of Urmia

Dr. Mikael Jamalpoor; payam nour university of East Azerbaijan; assistant of professor of philosophy

Dr. Mohammad Salmasi Zadeh; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Dr. Javad Sharif nejad; Associate professor of Islamic Azad University of Uremia branch

Dr. Mohammad Reza Ghorbani; university assistant

Dr. Hassan Samad Zadeh; Ph.d. in geography

Dr. Mohammad Ali Motafakker Azad; Professor of Tabriz University's Economic Group

Dr. Jalil Naebiyan; Associate Professor of Tabriz University's History Group

Ehsan Naghizadeh; M.A graduated political geography at Tehran university

Scientific Advisors:

Dr. Ghaffar Abdollahi; Ph.D. in history

Ahmad Kazemi; Senior researcher in the Caucasus

Seyyed Masoud Naghib; The Researcher of Caucasia Circumstance

Rahim Nikbakht; M.A. in history

Address:

Entrance of 60th lane, Opposite Gas Station, Abbasi Ave, Tabriz, Iran

Tel: + 98 4136561162

Fax: + 98 4136561163

Post Box: 51575-5457

Email: info@arannews.ir • info@arannews.com

www.arannews.com

Azar Aran Quarterly registered under number 92,7278 has received publication permission from Ministry of Culture and Islamic Guidance since 15th June 2013